

در این شماره

ایران شهر فرهنگی - شماره ۱۷

- ۴ سرمقاله / بیژن خلیلی: نصف جهان در محک رعایت حقوق بشر
- ۶ گزارش ویژه / مصاحبه با خانم ویندی گروئل
- ۱۰ پرونده / نگاهی به زندگی ریچارد فرای؛ از آلاباما تا اصفهان
- ۱۶ پرونده / پیام استاد ادیب برومند
- ۱۸ پرونده / صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را
- ۲۰ پرونده / تورج دریایی: ریچارد فرای و عشق به ایران
- ۲۲ پرونده / پیام دبیر حزب ملت ایران
- ۲۴ پرونده / شکوه میرزادگی: از ایرانی بودن شرمنده نیستم
- ۲۸ پرونده / تورج دریایی: وقتی از ایرانی بودن شرمنده شدم
- ۳۰ داستان کوتاه / فرهاد کاشفی: تاکسی
- ۳۲ نقد و نظر / گلاویژ معتمدی: راهگشایان فردا همان...
- ۳۴ وب نوشت‌های مادرانه / آتوسا راوش
- ۳۶ روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران
- ۴۵ نقد و نظر / امین اکبریان: خالق صد سال تنهایی به...
- ۴۶ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان
- ۵۰ سفر در آمریکا / مهدی آقازمانی: ایالت نیوهمپشایر
- ۵۲ یک سبد حکایت / محمود افهمی

ایران شهر پزشکی - ضمیمه رایگان یازدهم

- ۵۴ افسردگی پس از ازدواج
- ۵۶ چطور افسرده می شویم
- ۵۸ افسردگی بیماری فراگیر قرن
- ۶۰ آسم بیماری نجیبی است
- ۶۲ آلرژی فصلی چیست
- ۶۴ از بهداشت ازدواج چه می دانید

جدول ایران شهر - شماره ۷۰

- ۶۸ جدول‌های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و...
- ۱۲۲ حل جدول‌های ایران شهر شماره ۶۸
- ۱۲۶ راهنمای حل جدول
- ۱۲۹ مسابقه همراه با جایزه



ایران شهر

شماره هفدهم، آوریل ۲۰۱۴

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

ناشر: شرکت کتاب

مشاور ارشد بازرگانی: شیدخت حکیم زاده

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2014

● مطالب منتشر شده در ایران شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزاماً رای و نظر ایران شهر محسوب نمی‌شود.

● مسئولیت صحت محتوای آگهی‌های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.

● استفاده از مقالات، طرح‌ها و ایده‌های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.

● ایران شهر در حک و ویرایش مطالب وارد مختار است.

● مطالب و تصاویری که برای ما می‌فرستید مسترد نمی‌شود.

ایام خجسته عید رضوان را به

هموطنان بهایی تبریک می‌گوییم

مدیریت و کارکنان شرکت کتاب

تصویر اصلی روی جلد این شماره ایران شهر که به صورت سیاه و سفید چاپ شده است، پرفسور ریچارد فرای را در دوران جوان سالی به تصویر کشیده است.

برای پشتیبانی از ما، ایران شهر را مشترک شوید

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

نصف جهان در محک رعایت حقوق بشر

بیژن خلیلی

۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی [ملیتی] است.
۲. هیچ احدی را نمی‌بایست خودسرانه از تابعیت [ملیت] خویش محروم کرد، و یا حق تغییر تابعیت [ملیت] را از وی دریغ نمود.

* ماده ۱۷

۱. هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد.
۲. هیچ کس را نمی‌بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد

خوب با توجه به بندهای بالا ریچارد فرای و بازماندگانش می‌توانند برای ایشان زمینی در هر جای گیتی تعیین و او را آن جا به خاک بسپارند. ولی با توجه به جنجال‌هایی که صورت گرفته قضیه شکل دیگری به خود گرفته است.

من برای این که بتوانم یک نتیجه گیری صحیح ارائه کنم دلایل مخالف و موافق را جمع بندی کرده‌ام و پاسخ آن‌ها را نیز در برابر آن داده‌ام که ملاحظه می‌فرمایید:

دلایل مخالفان:

۱- مردم استان اصفهان مخالفند: در این مورد هیچ همه پرسی صورت نگرفته است بنابراین این برآورد مستند نیست.

۲- نمایندگان مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی با تدفین او مخالفند. ولی مشکل این است که با توجه به نحوه عدم دموکراتیک بودن انتخاب آنان اصل نمایندگی آنها از سوی مردم همیشه زیر سوال بوده و هست.

۳- ریچارد فرای جاسوس بوده است: او برای امریکا کشور خودش و علیه آلمان نازی که انسان ستیز بوده و مسئول کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه بوده است اطلاعات جمع اوری می‌کرده است که این کار نه این که در هیچ جامعه‌ای مذموم نیست بلکه بسیار پسندیده است.

۴- ریچارد فرای سارق آثار ملی ایران بوده است: این اتهام سندیت ندارد و تا کنون سندی دال بر حقیقت داشتن این اتهام بر ملا نشده است.

۵- اصفهان مرقد بیش از ۲۳۰۰۰ شهید است بنابراین دفن فرای در اصفهان صحیح نیست: مگر ریچارد فرای سرباز ارتش عراق بوده و یا اسلحه به عراق می‌رسانده است که او را مسئول خون شهیدان جنگ ایران و عراق بدانیم. این مخالفت نیز از نظر اصولی و اخلاقی مردود است.

۶- دکتر منوچهر گنجی وزیر سابق آموزش و پرورش در دوران

نگارنده این سطور در ابتدای سال‌های ۷۰ میلادی روانشاد ریچارد فرای را در دانشگاه پهلوی شیراز زمانی که دانشجوی بودم دیده بودم و در آمریکا شانس این را داشتم که چندین بار نیز او را در شرکت کتاب و یا در سمینارها و کنفرانس‌های مختلف ملاقات کنم. کتاب‌های متعدد او چه به زبان انگلیسی و چه ترجمه آنها را به زبان فارسی در کتابفروشی شرکت کتاب عرضه کرده‌ام و ای کاش شماره ویژه ایران‌شهر را در زمان حیات او، به او تقدیم می‌کردیم ولی اکنون فقط آن را به دوستدارانش و همه آنهایی که به درستی و به حقیقت ایران دوستند آن چنان که علامه دهخدا از این واژه منظور داشت و او را به آن مفتخر کرده بود، پیشکش می‌کنیم.

تدفین جسد شادروان ریچارد فرای از یک جنبه عادی تدفین هر درگذشته‌ای بسیار فراتر رفته و جنبه‌ای بین‌المللی به خود گرفته است. او وصیت کرده و درخواست نموده که جسد او را پس از مرگ در نزدیکی زاینده رود اصفهان به دلیل علاقه‌ای که او به فرهنگ ایرانزمین داشت، به خاک بسپارند و این موضوع هم چنان که اشاره کردم از یک موضوع عادی در گذشته است و موافقان و مخالفانی دارد. تدفین درگذشتگان یک سنت باستانی است که توسط اقوام و ملت‌های گوناگون به اشکال متفاوتی صورت می‌گرفته است ولی در جهان باستان معمول بر آن بوده که شخصی که در هرکجا که درمی‌گذشت که معمولاً زادگاه او نیز همان جا بوده دفن می‌شد. شاید نخستین مورد مکتوب از خرید خاک گور برای تدفین توسط حضرت ابراهیم صورت گرفته باشد. او فرسنگ‌ها به دور از زادگاه خود و در خاکی دیگر مبادرت به خرید زمینی می‌کند برای داشتن یک مقبره خانوادگی و طبق روایات کتاب مقدس خودش و فرزندانش در این زمین آرام می‌گیرند. درسی که تاریخ باستان در کتاب مقدس می‌دهد این است که انسان آزاد است محل سکونت خود را خود تعیین کند و هم چنین محل سکونت دائمی خود را به شرط آن که در چارچوب رضایت هر دو باشد و این رضایت طرف دوم از طریق یک معامله مسالمت آمیز باید که عملاً خرید و فروش است، صورت بگیرد.

در اینجا بد نیست به چند بند از اعلامیه جهانی حقوق بشر نگاهی بیافکنیم:

* ماده ۱۳

۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی [حرکت از نقطه ای به نقطه ای دیگر] و اقامت در [در هر نقطه ای] درون مرزهای مملکت است.

۲. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.

* ماده ۱۵



پهلوی دوم طی یک برنامه تلویزیونی در روزشنبه ۱۹ آپریل ۲۰۱۴ این اطلاعات را مطرح کرده است:

دکتر گنجی می‌گوید که فرای پیشنهاد کرده در زمانی که محمدرضا شاه به آمریکا آمده بود او را در ازای آزادی گروگان‌های امریکایی به ایران پس بفرستند که به جمهوری اسلامی خوش خدمتی کند. بنابراین تدفین جسد او در ایران با توجه به این گفته و پیشنهاد او خلاف انسانیت بوده و نباید در ایران قرار بگیرد و کسانی که به استقرار جسد او در ایران اصرار دارند آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزند. و اما پاسخ به ایشان:

الف- دکتر گنجی استنادی که در مورد پس فرستادن شاه به ایران می‌کنند یک استناد شفاهی است و هیچ منبع دیگری آن را مورد تایید قرار نداده است.

ب- دکتر گنجی به مدت ۳۴ سال فرصت داشتند که این موضوع را در زمان حیات ریچارد فرای مطرح کنند که او بتواند شخصا پاسخگوی این اتهام باشد.

۷- نگارنده این سطور نیز با رفتن به ایران و کنار دست احمدی نژاد نشستن مخالف است و سبب می‌شود که برداشت‌های مثبت و منفی از آن بشود که عملاً شده است. ولی هر کس به ویژه غیر ایرانیان اگر به این کار مبادرت کنند به این مفهوم نیست که جمهوری اسلامی را تایید یا تکذیب می‌کنند. روانشاد فرای تعریف و تمجیدی در زمانی که به ایران رفته بود از جمهوری اسلامی به عمل نیاورد (تا آن جایی که من می‌دانم). رفتن به منزل خمینی در خمین در چارچوب امری پژوهشی بوده است و لاغیر.

دلایل موافقان:

نگارنده خود با تدفین ریچارد فرای در ایران علاوه بر این که بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر حق مسلم او می‌دانم بر این باورم که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی دیر یا زود بساطش بر چیده خواهد شد ولی اگر جسد او در کشور دیگری دفن شود این افتخار همیشه از کف ایرانیان به در خواهد رفت.

الف- حضور دانشمندی به مانند او امتیازی فرهنگی برای ایران است. ب- حضور او در ایران نشانه عظمت فرهنگ ایرانزمین است.

پ- حضور مقبره هیچ غیر ایرانی در ایران خلاف منافع ملی ایران نیست. ایران مدفن حقوق و دانیال نبی در عهد باستان و در دوران معاصر باسکرویل و آرتور پوپ نیز بوده است و همه آنها دوستداران ایران و فرهنگ ایران بوده‌اند.

ت- با عدم دفن او در ایران چهره ایران و ایرانی مخدوش می‌شود که این خواست حکومت ولایت فقیه است.

ث- بسیاری از چهره‌های ادبی ایران نیز به خواسته و یا ناخواسته روی در نقاب خاک در سرزمین‌های دیگر کشیده‌اند. آیا ملت‌های دیگر نیز مجازند اگر با آنها هم عقیده نیستند به مقبره آنان بی احترامی کنند.

ج- او بدون تردید به ایران و فرهنگ ایران خدمت کرده و نه تنها چند گام بر نداشته بلکه بسیار بیش از چند گام و آن هم گام‌های بلند. روانش شاد -یادش گرمی و کالبدش مانا در ایران

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____
 LAST NAME: _____
 ADDRESS: _____
 SUITE#: _____
 CITY: _____
 STATE: _____
 ZIP CODE: _____
 TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت‌های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

گفتگو با وندی گروئل کاندیدای نمایندگی حوزه انتخاباتی ۳۳ کالیفرنیا June 3, 2014, Statewide Direct Primary Election

مقدمه:

حضور جامعه ایرانی زمانی در آمریکا شکل واقعی به خود می‌گیرد که ایرانیان نیز مانند دیگر شهروندان امریکایی در مبارزات انتخاباتی چه به عنوان انتخاب کننده و چه به عنوان انتخاب شونده شرکت فعال داشته باشند. این امر میسر نیست مگر آن که هر ایرانی و ایرانی تبار نخست برای رای دادن ثبت نام کند و سپس خود را ملزم نماید که در انتخابات شرکت کند. ضمناً اگر بخواهیم آرا جامعه ایرانی تأثیر مستقیم در روند انتخاب یک کاندید به خصوص بنماید باید

الف- هر کس وظیفه دارد که به دوستان و فامیل و آشنایان خود اهمیت ثبت نام کردن برای رای دادن را یادآوری کند.
ب- با مطالعه و مقایسه هدف‌ها و پیشنهادها هر یک از کاندیدها با یکدیگر و آنچه که خود می‌خواهیم، کاندیدای شایسته خود را انتخاب نماییم و به مجموعه افرادی که در اطراف ما هستند امتیازات آن کاندیدا را یادآور شویم
پ- در روز رای گیری مطمئن شویم همه افرادی را که با آنها گفتگو کرده ایم به پای صندوقهای رای خواهند رفت
ت- با یاری رساندن مالی و معنوی به کاندیدای مورد نظر او را در رسیدن به مقام مربوطه کمک نماییم.
ث- در هر فرصتی جوانان را تشویق کنیم که به سیستم های اداری شهری، ایالتی و فدرال به پیوندند تا با کسب تجربه بتوانند به عنوان کاندید مقام دولتی شرکت کنند

خانم ویندی گروئل Wendy Greuel از آن دسته مقامات امریکایی است که به اهمیت جامعه ایرانی پی برده و هر سال در مراسم نوروزی ایرانیان در پرژن اسکوئر (وست وود) و سیزده به در (پارک بلوآ) شرکت کرده است. او امسال برای نمایندگی مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا خود را از حوزه ۳۳ (که نقشه حوزه را در این جا ملاحظه می‌کنید) کاندید نموده است. یک تیم مشاوره ایرانی پشتیبان خانم گروئل با توجه به نظریات و تعهداتی که در مورد جامعه ایرانی نموده است مرکب از خانم الهام یعقوبیان و آقایان مهدی ذکایی و بیژن خلیلی تشکیل شده است. پرسش های مصاحبه ای مکتوب را که توسط این گروه مشاوره مطرح شده و با او به انجام رسیده است را در زیر ملاحظه می‌کنید. اهم متن این مصاحبه، نقطه نظرهای جامعه ایرانی است در باره مسائل در سطح ملی آمریکا و مسائل بین المللی بویژه در مورد ایران. لازم به یادآوری است که آقای آدرین نظریان نماینده ایرانی تبار مجلس ایالتی کالیفرنیا نمایندگی خانم گروئل را مورد پشتیبانی قرار داده است.

Question: During the Mayors campaign, you indicated you would support a freeway sign that would acknowledge Persian Square in Westwood - will you still do that?

در طی تبلیغات انتخاباتی برای مقام شهرداری، شما اشاره داشتید به اینکه از گذاشتن تابلو در بزرگراه ها برای شناسایی پرژن اسکوئر (Persian Square) حمایت خواهید کرد. آیا هنوز به آن باور دارید؟

Yes, I will continue to support a freeway sign acknowledging Persian Square in Westwood.

بله من همچنان از گذاشتن تابلو در بزرگراه ها برای شناسایی پرژن اسکوئر در خیابان وست وود حمایت خواهم کرد

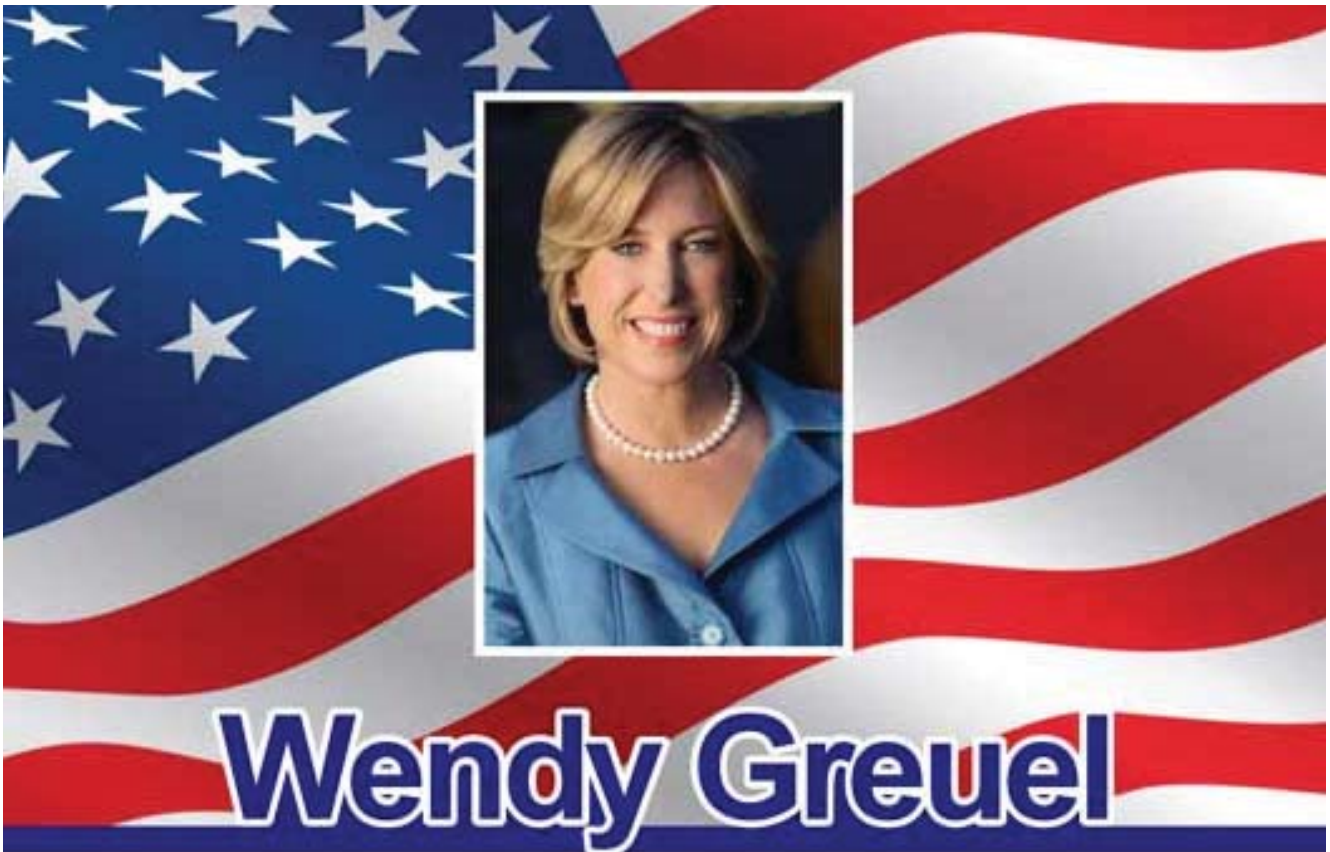
Question: In local schools, Spanish is taught as a second language - do you think Farsi should be available as well?

در حال حاضر، در مدارس زبان اسپانیایی به عنوان زبان دوم تدریس می‌شود. فکر می‌کنید آیا زبان فارسی هم می‌تواند به عنوان زبان دوم تدریس شود؟

I believe that our students should have access to many options to learn a second language in school, including Farsi.

من فکر می‌کنم دانش آموزان باید گزینه های زیادی برای زبان دوم داشته باشند که زبان فارسی هم یکی از آنهاست





<http://www.wendygreuel.org>

Question: There is a recent controversy around using the incorrect term for the historical term of Persian Gulf, will you ensure that it is still called the Persian Gulf by U.S. agencies?

اخیراً جنجال‌هایی پیرامون کاربرد اصطلاحات نادرست به جای واژه‌ی معتبر نام خلیج فارس برپا شده، آیا شما اقدامی برای اطمینان از استفاده‌ی درست نام خلیج فارس توسط سازمان‌های آمریکا خواهید کرد؟

I support the continued official use of the name "Persian Gulf" which is the historically accurate and U.N.-sanctioned name.

من از ادامه‌ی استفاده‌ی نام رسمی خلیج فارس که پیشینه‌ی تاریخی دارد و توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده حمایت خواهیم کرد.

Question: What will your top priorities be in Congress?

الویت‌های شما در کنگره چه خواهد بود.

In Congress, my top priorities will be:

Education: As the mom of a public school student, the future of our public education system is deeply

Question: What will you do to ensure that the U.S. will continue to address and speak out on human rights and women's rights in Iran?

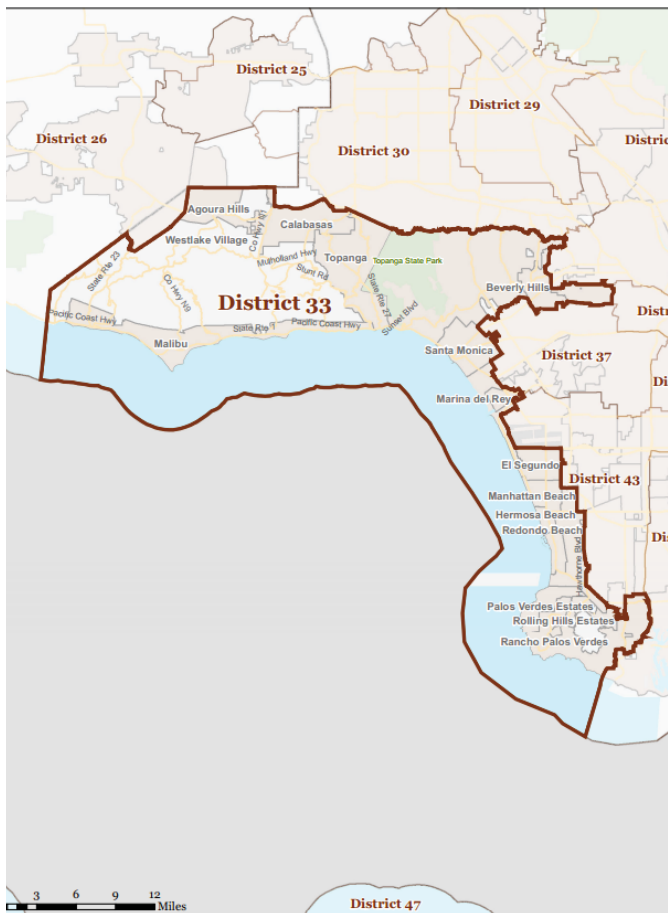
شما چه اقدامی برای تضمین صحبت و حمایت آمریکا از حقوق بشر و حقوق زنان در ایران انجام می‌دهید؟

As we work to make sure that Islamic Republic of Iran stops its nuclear weapons program, we must not overlook Iran's human rights abuses and continue to hold Islamic Republic of Iran accountable. I will be a voice for democracy, for voting rights, and for our First Amendment rights like the freedom of speech and freedom of religion. I will stand up for the rights of women and children around the world.

ما همچنان که روی توقف برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای ایران کار می‌کنیم، نباید از نقض حقوق بشر در ایران چشم‌پوشی کنیم. و جمهوری اسلامی ایران همچنان باید پاسخگویی این ناهنجاری‌ها باشد. من صدای دموکراسی خواهم، حق رای و تضمین اولین متمم قانون اساسیمان، یعنی آزادی بیان و آزادی مذهبی خواهم بود. من برای حقوق زنان و کودکان در دنیا خواهم ایستاد.



California State Congressional District 33



در کنگره، من تمامی تلاش خود را به کار خواهم گرفت تا آموزش همگانی به صورت کامل تامین شود و منابع جانبی در کلاس های درس در کالیفرنیا سرمایه گذاری شود. باید مطمئن شویم، تمام دانش آموزان از زمان ورود به مهد کودک، آماده ی رشدند به همین دلیل، من از آموزش کودکانی حمایت خواهم کرد تا کودکان به تمام ابزارهای ممکن برای پیشرفت دسترسی داشته باشند.

من برای آنکه تحصیلات کالج ارزان شود خواهم جنگید تا دانش آموزان دوران متوسطه فرصت های بیشتر و بدهی های کمتری داشته باشند. من معتقدم معلمان خوب، مدارس خوب را به وجود می آورند. من از بالا رفتن حقوق معلمان و همچنین بالا بردن استانداردهای پذیرش و ورود به کادر همچنین، آموزش فوق العاده ی معلمان جدید برای بالا بردن دانششان از موقعیت کلاس ها حمایت خواهم کرد.

Fighting Traffic Congestion: I'm committed to working to fund the practical solutions that will reduce traffic, create jobs and a more efficient economy while cutting emissions and improving the air we breathe. That means passing the Surface Transportation Bill, which must include the America Fast Forward program. I will secure federal funding

personal. In Congress, I will support efforts to fully fund public education and devote additional resources to California's classrooms. Let's make sure that all children arrive at kindergarten ready to thrive – that's why I support universal pre-school, so that all children have the opportunity gain the tools they will need to succeed.

I will fight to make college education affordable, to increase opportunities for middle-class students, and to relieve the student debt burden.

And I know that great teachers make great schools. I support raising teacher salaries, and more rigorous standards for entry into the profession, and as well as additional training for new teachers to ensure that they have the tools that they need as the face the realities of the classroom.

در کنگره الویت های من بدین ترتیب اند آموزش و پرورش: به عنوان مادر یک دانش آموز مدرسه ی دولتی، برای من، آینده ی سیستم آموزش عمومی یک مسئله ی کاملا شخصی است..

ادامه از صفحه قبل



Jobs that Can Support a Family: While our economy is finally showing signs of improvement, our middle class continues to be squeezed. I'm going to fight for jobs and for our local entertainment and technology sectors. I understand the importance of the entertainment industry and the critical role it plays in our local economy – we must stem the tide of runaway production and keep these jobs in Los Angeles, where they belong. I will fight for measures that create good-paying 21st century jobs and ensure our workers receive the training they need to meet the challenges of these new industries.

مشاغلی که بتواند از خانواده حمایت کند: در شرایطی که نشانه‌های بهبود اقتصاد را در جامعه شاهد هستیم، طبقه می‌متوسط ما همچنان تحت فشار است. من برای افزایش مشاغل، خصوصاً در صنعت فیلمسازی هالیوود و بخش‌های تکنولوژی مبارزه خواهم کرد. من به اهمیت صنعت فیلمسازی هالیوود، و بخش‌های مربوط به تکنولوژی و نقش حساس آن در اقتصاد محلی واقفم. ما این مشاغل را در لوس آنجلس، جایی که به آن تعلق دارند نگاه داریم. من برای اقداماتی که ایجاد مشاغل خوب و پردرآمد مناسب قرن ۲۱ کند مبارزه خواهم کرد و این اطمینان را به جویندگان کار خواهم داد که در این رابطه آموزش‌های لازم برای آموختن این صنعت جدید را دریافت خواهند کرد.

Protecting Our Environment: As Representative Waxman has said, this is not just an economic issue but at its core, it is a moral issue by which our values as Californians and as Americans are measured. In Congress I will fight for tougher regulations for power plants, stronger federal fuel standards for vehicles, increased transportation alternatives, and legislation that reduces our carbon pollution by measurable goals. I support a ban on fracking and efforts to protect our precious open space and beautiful coastline.

حفاظت از محیط زیست: همانگونه که نماینده کنگره آقای وکسمن (Waxman) پیشتر گفته بود، این تنها یک مسئله اقتصادی نیست بلکه این یک مسئله اخلاقی است که ارزش‌های ما به عنوان اهالی کالیفرنیا و به عنوان آمریکایی با آن ارزیابی می‌شود. در کنگره من برای گذاشتن قوانین و مقررات سخت‌تر برای نیروگاه‌های مولد انرژی، استانداردهای بالاتر برای سوخت و وسایل نقلیه، بالا بردن تعداد گزینه‌های حمل و نقل و قانونی که باعث کاهش آلودگی کربن باشد مبارزه خواهم کرد. من از تلاش برای محافظت از فضای باز و خط ساحلی و منع Fracking (موضوع جنجالی اعمال فشار جهت ایجاد شکاف در زمین برای استخراج مواد نفتی) پشتیبانی می‌کنم.



to expedite construction of a transit line along the 405 connecting the Valley and Westside, and the Wilshire subway extension, so we can finally reach UCLA and other Westside locations via public transit. In addition to these large infrastructure projects, I'll fight for livable neighborhoods with bicycle and pedestrian improvements so we can have safe alternatives to driving.

مبارزه با تراکم ترافیک: من متعهد می‌شوم که روی یافتن راه حل عملی برای کم کردن ترافیک، ایجاد مشاغل و اقتصاد کارآمد تر و همینطور بالا بردن کیفیت هوا، هزینه کنم این بدان معناست که تصویب لایحه ی راه و ترابری را نیز شامل شود. America Fast forward باید برنامه ویژه ی من بودجه فدرال را برای تسریع بخشیدن به ساخت و ساز قطار شهری در کنار بزرگراه ۴۰۵ که منطقه ولی (Valley) و منطقه غرب را به هم متصل می‌کند و همچنین متروی ویلشیر اختصاص خواهد داد. در این شرایط ما می‌توانیم با وسایل نقلیه عمومی به UCLA و دیگر اماکن در منطقه غرب دسترسی پیدا کنیم. به علاوه این پروژه ی زیربنایی بزرگ، من برای داشتن مناطق مسکونی با امکان شرایط امن پیاده روی و دوچرخه سواری تلاش خواهم کرد تا گزینه ی امن دیگری برای رانندگی داشته باشیم.

نگاهی به زندگی ریچارد نلسون فرای ایرانشناس آمریکایی:

از آلاباما تا اصفهان



بعدها اخباری از زبان دوستان (افشین زند) این ایرانشناس آمریکایی منتشر شد که می‌گفت، او در سه هفته آخر عمر ترجیح می‌داده تا در یزد یا شیراز هم دفن شود.

اما اجازه بدهید تا این چهره درخشان شرق شناسی را که به ایران دوستی شهره بود بیشتر بشناسیم.

او در خانواده‌ای سوئدی‌تبار در ایالت آلاباما زاده شد و بعد به همراه خانواده به ایالت ایلینوی نقل مکان کرد. در دوران نوجوانی با مطالعه داستان‌های تاریخی به شرق و تاریخ آن علاقه‌مند شد و به همین سبب هم‌زمان با تحصیل در رشته فلسفه در دانشگاه ایلینوی، در رشته تاریخ نیز به تحصیل پرداخت و زبان عربی و ترکی و هنرهای اسلامی را آموخت. در آن‌جا با آلبرت امستد آشنا شد و مجذوب سخنان او درباره کشفیات جدید موسسه شرق‌شناسی در تخت جمشید شد و مطالعات خود را در این زمینه دنبال کرد. پس از گذراندن دوره‌های چین‌شناسی و باستان‌شناسی چین و ژاپن، نزد محمد سمسار که کارشناس فرش در گمرک آمریکا و دارای

ریچارد نلسون فرای (به انگلیسی: Richard Nelson Frye) (زاده ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ - درگذشته ۲۷ مارس ۲۰۱۴) ایران‌شناس و شرق‌شناس برجسته آمریکایی متخصص برجسته ایران‌شناسی و استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد بود. او به زبان‌های فارسی، عربی، روسی، آلمانی، فرانسوی، پشتو، ازبک و ترکی مسلط بود و با زبان‌های اوستایی، پهلوی و سغدی آشنایی کامل داشت.

فرای بیش از ۷۰ سال از زندگی‌اش را صرف مطالعه و پژوهش درباره تاریخ و فرهنگ فلات ایران کرد و یکی از آخرین بازماندگان نسل ایران‌شناسان و شرق‌شناسانی چون آرتور کریستین سن و آرتور پوپ، رومن گیرشمن و پروفیسور آلبرت امستد بود که شرق‌شناسی را در دانشگاه‌های جهان بنیان گذاشتند و تألیفات بسیاری درباره فرهنگ و هنر و تاریخ ایران داشتند.

مرگ وی به دلیل وصیتش مبنی بر دفن کردنش در حاشیه زاینده‌رود اصفهان جنجال‌هایی را در ایران از سوی اصولگرایان به همراه داشت. البته

داشته‌است. این ایران‌شناس پُرکار درباره‌ی دوره‌های گوناگون تاریخ ایران از جمله تاریخ هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، سامانیان و تیموریان کتاب و مقاله دارد. وی همچنین در ادیان ایرانی (میتراپی، زروانی، زردشتی، مانوی و مزدکی) تحقیق کرده و نقدهایی نوشته است. او در پژوهش‌های خود به انواع منابع تاریخی ایران، از سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها گرفته تا متون اوستایی و پهلوی توجه داشته است.

فرای گذشته‌ماوراءالنهر را بیشتر از هر کس دیگر می‌شناخت و در منطقه از اعتبار و وجهه‌ی علمی بالایی برخوردار بود. فعالیت‌ها و آموزش‌های فرای که بر بنیان‌های فرهنگی ایرانی در آسیای میانه تأکید می‌کرد را می‌شود از مهم‌ترین عواملی دانست که ساکنان این مناطق را با ریشه‌های فرهنگی ایرانی خود پیوند داد. وی در کتب و مقالات پر شمار درباره‌ی سهم ایرانیان در تاریخ آسیای مرکزی فراوان قلم زده، تا آنجا که می‌توان گفت دست‌نوشته‌های او در باب تاریخ ایران بیشتر معطوف و متمایل به صفحات شرقی فلات ایران تا حدود دشت‌های مرغزاری (سبزه زار) ایران نشین آسیای داخلی می‌شد.

فرای در مقاله‌ی «فر کیانی در ایران باستان» به اعتقاد ریشه دار شاهان ایران باستان به حمایت ایزدی و تأیید الهی، اشاره می‌کند و در مقاله‌ی کوتاهی که در آن با استناد بر نقاشی «جیمز موریه» از ویرانه‌ی را که پنداشته می‌شد آتشکده‌ی «بیشابور» بوده است، ثابت کرد این بنا دارای سقف بوده و آتشکده‌ی روباز نبوده است. در این نقاشی در بالای دیوارهای بنا پنجره‌های وجود داشت که اکنون، باقی نمانده است؛ وی با بررسی تلاش‌های پیشین برای خواندن «کتیبه گور کوروش»، اثبات کرد که این متنی است به زبان پارسی باستان و خط آرامی که به فرمان یکی از آخرین پادشاهان هخامنشی تهیه شده است. نلسون فرای از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ عضو افتخاری سازمان پرشن گلف آنلاین بود و همواره با ارسال نامه به تحریف کنندگان از نام خلیج فارس دفاع نمود.

فرای بخاطر زحمات و پژوهش‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی از مراکز مختلف جوایز متعددی دریافت نموده است. در ایران نیز در چند مناسبت مورد تقدیر قرار گرفته است. در ۲۸ آذر ۱۳۸۲ خورشیدی آیین گرامیداشتی به مناسبت پنج دهه خدمات خستگی‌ناپذیر پروفیسور فرای برجسته‌ترین ایران‌شناس جهان به همت «جامعه بین‌المللی فرهنگ ایرانی» و «انستیتیو آمریکایی مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا» برگزار شد. وی در سال ۱۳۸۳، سیزدهمین جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار یزدی، را دریافت کرد. در نوزدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی در سال ۱۳۸۴ از وی به عنوان میهمان افتخاری جشنواره و به پاس تلاش‌های وی در شناساندن هر چه بیشتر قلمرو فرهنگی و تاریخی ایران و ایرانیان تقدیر شد.

شادروان دهخدا به سبب علاقه‌مندی فرای به ایرانی‌شناسی، به او لقب «ایران دوست» داد. و فرای در امضای خود این لقب را افزود.

از میان مهم‌ترین مقالات وی در زمینه تمدن ایران می‌توان به سه مقاله اشاره کرد. مقاله «فر کیانی در ایران باستان» که به اعتقاد ریشه‌دار در شاهان ایران باستان به حمایت ایزدی و تأیید الهی، اشاره می‌کند و مقاله کوتاهی که در آن با استناد بر نقاشی جیمز موریه از ویرانه‌ی را که پنداشته می‌شد آتشکده بیشابور بوده، ثابت کرد این بنا دارای سقف بوده است و آتشکده روباز نبوده است. در این نقاشی در بالای دیوارهای بنا پنجره‌های وجود

مدرک دکترا از دانشگاه پنسیلوانیا بود زبان فارسی آموخت. فرای به کمک او کتاب «تاریخ بخارا» اثر نرشخی را ترجمه کرد و همین تبدیل به رساله دکتری وی در دانشگاه هاروارد شد. در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ به ایران و افغانستان و هند سفر کرد و در این سفرها به آثار باستانی علاقه وافری یافت. در سال ۱۹۴۶ با ارائه ترجمه کتاب تاریخ بخارای از انجمن بورسیه‌های دانشگاه هاروارد بورسیه شد و در دانشکده مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا در لندن به تحصیل زبان سغدی و پهلوی پرداخت و پس از بازگشت به هاروارد شروع به تدریس انسان‌شناسی و تاریخ و مذاهب خاورمیانه کرد و هم‌زمان زبان ارمنی را آموخت. به سبب تلاش وی برای ایجاد کرسی تدریس زبان ارمنی و ارمنی‌شناسی در دانشگاه هاروارد، لقب «ارمنی افتخاری» را دریافت کرد.

فرای دارای همسری ایرانی-آشوری به نام عدن نبی بود و فرزندان وی به موجب علاقه به ایران، دین خود را به زرتشتی تغییر داده بودند. وی در ۹۱ سالگی و در مرداد ۱۳۸۹ (ژوئیه ۲۰۱۰) از سوی احمدی‌نژاد قول خانهای تاریخی و مجلل در اصفهان برای زندگی در ایران تا پایان عمرش را دریافت کرد. اما وعده تو خالی رییس جمهوری دروغ پرداز ایران در عمل هرگز آن وعده تحقق نیافت و بعدها گفته شد که خانه ریچارد فرای برای تبدیل به هتل سنتی از طرف دولت به شخص دیگری فروخته شد.

ریچارد نلسون فرای، روز پنجشنبه ۲۷ مارس ۲۰۱۴ (هفتم فروردین ۱۳۹۳) در سن ۹۴ سالگی در شهر بوستون درگذشت. فرای در وصیتش خواسته بود پس از مرگش در اصفهان و در کنار رودخانه زاینده‌رود نزدیک آرامگاه پروفیسور آرتور پوپ شرق‌شناس معروف به خاک سپرده شود. ولی آن نیز عملی نگشت و کشور تاجیکستان در عوض از آمادگی برای خاکسپاری دکتر فرای در خاک خود خبر داد. روزنامه کیهان چاپ تهران که به وسیله عوامل اطلاعاتی و بدنام نزدیک به رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود، در این میان فرای را یک مامور سازمان سیا و مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌نامد، آوردن جسد ایشان به اصفهان را تلاشی توسط «حلقه انحرافی» خواند و به مجموعه از حرکت‌های سازمان یافته مشکوک دامن زد که از تعارض با دفن این ایران‌شناس نامی در کنار آرامگاه استادش در حاشیه زاینده‌رود جلوگیری کرده است.

تلاش‌های ریچارد فرای منجر به ایجاد کرسی تدریس مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا شد و او به عنوان اولین استاد کرسی مطالعات ایرانی منصوب شد. بعدها آنجا را به قصد هاروارد ترک کرد و این سمت پس از او به احسان یارشاطر محقق ایرانی واگذار شد. در دانشگاه هاروارد صدرالدین آقاخان دانشجوی فرای در رشته تاریخ ایران بود. فرای نامه‌ای به پدر او که رهبر بزرگ فرقه اسماعیلیه بود، نوشت و آقاخان در پاسخ موافقت کرد هزینه یک کرسی تدریس مطالعات ایرانی در هاروارد را بپردازد. هم‌چنین یکی از برجسته‌ترین کارهای فرای در هاروارد تأسیس «مرکز مطالعات خاورمیانه» بود. او یکی از بنیادگذاران «مرکز مطالعات خاورمیانه» در تهران و مدتی هم مشاور کتاب‌خانه پهلوی بود و نخستین مدرسه تابستانی مطالعات ایرانی را در دانشگاه شیراز سازمان داد. وی سال‌ها در ایران در سازمان‌دهی کنگره‌های ایران‌شناسی سهم بود و در خارج از ایران نیز با دانشگاه‌هایی که علاقه‌مند به مطالعات ایران و آموزش زبان فارسی بودند همکاری



ادامه از صفحه قبل

داشت که اکنون باقی نمانده است. و مقاله‌ای دیگر که «سنگ‌نشته آرامی گور کوروش» نام داشت. فرای با بررسی تلاش‌های پیشین برای خواندن این کتیبه، اثبات کرد که این متنی است به زبان پارسی باستان و خط آرامی که به فرمان یکی از آخرین پادشاهان هخامنشی تهیه شده است.

ظاهراً ریچارد فرای قبل مرگ پیش‌بینی می‌کرد خانواده‌اش بر سر اجرای وصیت او در ایران با چالش مواجه شوند. افشین زند، پژوهشگر مستقل دانشگاه هاروارد و دوست ریچارد فرای که پروژه مشترکی با فرای تحت عنوان «توماس جفرسون و کوروش کبیر» انجام داده، درباره آخرین روزهای عمر دوست و همکارش چنین اظهار نظر کرده است:

«او در روزهای آخر عمرش چندان نمی‌توانست به وضوح و راحتی صحبت کند. فقط توانست یکی دو هفته قبل از مرگش به دشواری چند کلمه بر زبان بیاورد. قبل از آن، او دچار اختلال زبانی شده بود اما امکان درک نیمی از صحبت‌ها و جملاتش وجود داشت. او دو هفته قبل از مرگش به من راجع به کتابی که با هم راجع به کوروش و جفرسون قرار بود بنویسیم، صحبت کرده بود.»

افشین زند، در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۰، نامه‌ای از فرای تحت عنوان «درباره مرگ و خاکسپاری» در اصفهان دریافت کرد. در بخش‌هایی از نامه آمده است: «من جاسوس نیستم. ایرانی‌ها مرا خوب می‌شناسند. سابقه من مشخص است. همه چیز از زمانی شروع شد که به عنوان مدیر موسسه آسیا

پایتخت صفویه بود و سرشار از نمادهای ایرانی و اسلامی است.»
در ادامه نامه آمده است: «درست زمان ریاست جمهوری خاتمی بود که درخواستم برای دفن شدن در کناره زاینده‌رود را دوباره مطرح کردم و ایشان نیز استقبال کردند و شهردار وقت اصفهان و استاندار آن زمان اصفهان نیز موافقت کردند که این اتفاق بعد از مرگ صورت گیرد. زمان رئیس جمهوری احمدی‌نژاد نیز او حتی خانه‌ای در اصفهان به من بخشید که این حق را به من داد تا آخر عمر در اصفهان زندگی کنم و من هشتم آگوست ۲۰۱۰ به اصفهان آمدم. اتهام اینکه برای سیا فعالیت می‌کردم و چیزهای دیگر شبیه این را قویا رد می‌کنم.»

ریچارد فرای در ۸ فروردین ۱۳۹۳ درگذشت. وی اعلام کرده بود که پس از مرگش، او را در حاشیه زاینده‌رود اصفهان دفن کنند که این وصیت وی





سوی دیگر عده‌ای در اصفهان تجمع اعتراض آمیز نسبت به تدفین ریچارد فرای در کنار رودخانه زاینده‌رود برگزار کردند و بر در و دیوار آرامگاه پروفیسور آرتور پوپ، مورخ شهیر آمریکائی و همسرش شعارهای نوشتند و خواستار تخریب آن شدند.

عدن نبی، همسر ایرانی آسوری فرای، در واکنش به این که گفته شد همسرش جاسوس سیا بوده جوابیه‌ای منتشر کرد و گفت که شوهرش هیچ‌گاه از سیا، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، پول نگرفته است. وی یادآوری کرد که فعالیت‌های «جاسوسی» فرای محدود به جنگ جهانی دوم و علیه آلمان نازی بوده است؛ موضوعی که پنهان نبوده و در نوشته‌های خود ریچارد فرای آمده است.

وزارت اطلاعات ایران در سال ۱۳۷۶ کتابی با عنوان هویت منتشر کرده است که در صفحه ۱۳۱ این کتاب که توسط انتشارات حیان به چاپ رسیده، درباره ریچارد فرای آمده است:

«ریچارد فرای چندی پیش به دعوت و تلاش برخی روشنفکران داخلی به ایران سفر کرد و در طول اقامت خود در تهران با استفاده از برخی عناصر ناآگاه اقدام به جمع آوری گسترده اطلاعات محرمانه کرد. ریچارد فرای که همکاری به ظاهر علمی او با سیا امری آشکار است در این سفر تا آنجا پیش رفت که حتی برای جذب برخی مدیران اجرایی و آموزشی کشور اقدام کرد که البته این تلاش با برخی هوشیاری‌ها ناکام ماند.»

کاظم موسوی بجنوردی، رئیس مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در

جنجال‌هایی در ایران از سوی اصولگرایان همراه داشت و فرای را جاسوس آمریکامعرفی کردند.

به گفته سایت انتخاب، در صورتی که دولت ایران موفق به انتقال پیکر وی به اصفهان و دفن وی در کنار زاینده‌رود نشود؛ امکان دفن وی در شهر دوشنبه تاجیکستان در پی درخواست انتقال پیکر دکتر فرای توسط دولت این کشور به شهر دوشنبه وجود دارد.

احمد سالک نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی خواستار مخالفت رئیس‌جمهور (حسن روحانی) با دفن پیکر فرای در حاشیه رود زاینده‌رود شد و با بی‌شرمی گفت:

فرای و استاد وی از سارقین میراث فرهنگی در کشور هستند و خودشان بارها اذعان کرده‌اند که با کارهایی که می‌کردند مردم کشورهایی که در آن فعالیت می‌کردند را ناراحت کردند.

از طرفی علی مطهری نیز از دولت خواست به تعهداتش عمل کند و اجازه دفن ریچارد نلسون فرای را در اصفهان بدهد. علی مطهری تاکید کرد: ریچارد نلسون فرای ایران‌شناسی بزرگ است و آثار و علاقه بسیاری نسبت به ایران و تاریخ آن دارد. در واقع به همین دلیل نام ایرانی «ایران‌دوست» را برای خود برگزید.

محمدتقی رهبر، امام‌جمعه اصفهان، با گستاخی و توهین، فرای را «زباله غربی» خواند و گفت «مردم اصفهان اجازه چنین کاری را به مسئولان نخواهند داد که جنازه یک فرد جاسوس سیا در اصفهان دفن شود.» از



ادامه از صفحه قبل

۲۷ فروردین (۱۶ آوریل) روزنامه جوان نزدیک به سپاه پاسداران به مسئولان دولتی هشدار داد که حتی اگر بتوانند ریچارد فرای را در جایی که وصیت کرده به خاک بسپارند، قادر نخواهند بود یک «گردان نیروی ویژه» را مأمور جلوگیری از نیش قبر او کنند.

علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، درخصوص وصیت فرای گفت:

«هر کس وصی ایشان است، برود به وصیتش عمل کند. دولت جدید (دولت حسن روحانی) که وصی ایشان محسوب نمی‌شود.»

۲۳۳ استاد دانشگاه از دانشگاه‌هایی مانند «صنعتی شریف»، «تهران»، «امیرکبیر»، «علم و صنعت»، «صنعتی اصفهان»، «یاسوج»، «شیراز»، «فردوسی مشهد» و ... در نامه‌ای خطاب به حسن روحانی خواستار اجرایی شدن وصیت ریچارد فرای شدند. در این نامه خطاب به رئیس جمهوری ایران آمده است:

«استاد ریچارد فرای، ایران‌شناس مشهور و خدمتگزار صادق تاریخ و فرهنگ ایران که در ۶۰ سال گذشته، خدمات درخشانی در شناساندن فرهنگ و تاریخ ایران و بخصوص نقش آن در بسط تمدن اسلامی داشته است، اخیراً به رحمت ایزدی پیوست. بنا به وصیت آن مرحوم، قرار است پیکر او در شهر اصفهان و در کنار زاینده‌رود به خاک سپرده شود. کوشش‌های این‌گونه افراد در چند دهه اخیر باعث شده است که علی‌رغم تبلیغات بسیار نامساعد رسانه‌ها، مفهومی به‌عنوان فرهنگ غنی ایرانی در جوامع غربی شکل گرفته و گسترش یابد، به‌طوری که حتی سیاستمداران دنیای غرب نیز همواره با احترام فراوان از فرهنگ غنی ایران یاد می‌کنند.

۱۸ فروردین در نامه‌هایی جداگانه خطاب به حسن روحانی رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه، و استاندار اصفهان از افراد یاد شده خواسته بود تا اجازه حمل پیکر ریچارد فرای به ایران و دفن آن در کنار مزار آرتور پوپ، در شهر اصفهان را صادر نمایند. وی در نامه خود یادآور شده بود:

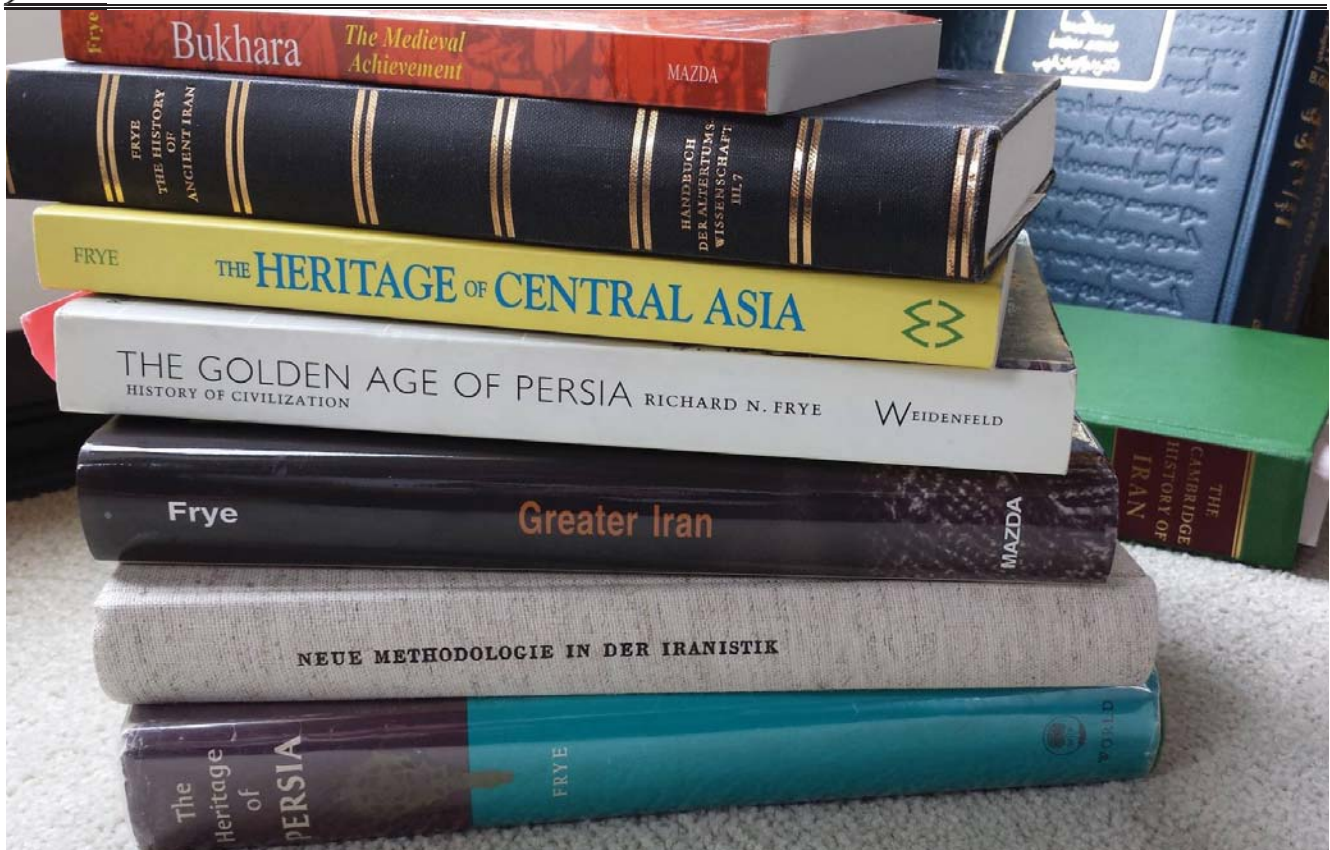
«چند سال پیش، پس از آنکه شادروان ریچارد فرای اینجانب را وصی خود قرار داد، در معیت ایشان به اصفهان رفتیم و ضمن مذاکره با استاندار وقت آن شهر، مقرر شد پیکر ایشان پس از مرگ، در اصفهان و کنار مزار آرتور پوپ دفن گردد.»

کاظم موسوی بجنوردی در انتهای نامه خود ذکر کرده بود این مرکز ساخت مقبره‌ای کوچک و مناسب برای ریچارد فرای را تقبل خواهد کرد. موسوی بجنوردی در نامه خود با پیامی که برای سیدعلی خامنه‌ای، رهبر ایران فرستاده است، گفته بود:

«به ایشان گفتم که اگر با آوردن پیکر فرای به ایران موافق نیست، این قضیه را اعلام کند؛ ولی اگر موافق است، سفارش کنند تا این بحث کاملاً فرهنگی، سیاسی نشده و به ضرر ایران تمام نشود.»

در نامه‌ای که از سوی محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران خطاب به محمد نهاوندیان، رئیس دفتر رئیس‌جمهوری نوشته شد، به اعلام آمادگی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در مورد تحویل پیکر ریچارد فرای در فرودگاه و به خاک سپاری وی اشاره شده است. ظریف در این نامه که روز (۱۳ آوریل / ۲۴ فروردین) در خبرگزاری‌های داخل ایران انتشار یافت، خواست تا ضمن صدور دستور در این رابطه از سوی دفتر ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه نیز در جریان امور قرار گیرد.





نیکی یاد خواهند کرد اما حتی سبھکاری‌های حکیمان ایران سوز را جز در برگ‌های سیاه تاریخ به جا مانده از آنها به یاد نخواهند آورد. از میان کتاب‌های بسیاری که فرای درباره تمدن ایران و ایرانیان نوشته‌است می‌توان به کتاب‌های زیر به عنوان برجسته‌ترین آثار وی اشاره کرد.

ترجمه تاریخ بخارا

میراث باستانی ایران

عصر زرین فرهنگ ایران

تاریخ باستانی ایران

میترا (مهر) در باستان‌شناسی ایران

ویراستاری جلد چهارم از کتاب تاریخ ایران کمبریج (از یورش اعراب تا زمان سلجوقیان)

ایران بزرگ

حال باید ایستاد اجازه داد گردش عقربه‌ها، ورق خوردن تقویم‌ها و عبور زمان کار خودشان را بکنند، روزگار خواهد گذشت و همواره از دل آن حقایق روشن و چشم نواز برون خواهند ریخت.

رو سیاهی برای آنانی می‌ماند که از هیچ ظلمی در حق مردم، فرهنگ و هویت ایرانزمین فرو نگذاشتند و البته افتخار برای آنان که همچون پرفسور ریچارد فرای راه و مسیر زندگی خود را مشتاقانه وقف عشق به آگاهی، تاریخ و بزرگداشت انسانی ساختند.

بی تردید البته سهم ما مردم کوچه خیابان همین که آگاهانه رفتار کنیم و نگذاریم بازیچه دست حاکمان ایران سوز قرار بگیریم.

جامعه دانشگاهی ایران با توجه به سال فرهنگ، از جنابعالی و دولت محترم انتظار دارد که نسبت به اجرای وصیت‌نامه استاد ریچارد فرای با احترام و تشریفاتی که شایسته آن خدمتگزار عزیز است، اقدام لازم انجام شود. طبیعی است که تعلل در این امر، نتایج ناگواری برای منافع ملی و سابقه‌ی فرهنگی کشور خواهد داشت.»

با این حال همچنان جنگ قدرت بین جناح‌های حکومت در ایران آتشی به پا کرده است که دود آن گویی فقط قرار است در چشم فرهنگ و اعتبار فرهنگی ایران در سراسر جهان رود. سکوت معنا دار مقامات و گفته‌های توهین آمیز برخی افراد درجه دو که البته واضح است سر خط‌های خود را از چه مراکزی در قدرت می‌گیرند پرده ای دیگر از رفتار ناشایست و انحرافی حاکمیت اسلامی ایران را به نمایش گذاشته است. پرده‌ای که در آن برای منافع شخصی و جناحی حتی از حراج آبروی فرهنگی ایران هم باکی در دل ندارند.

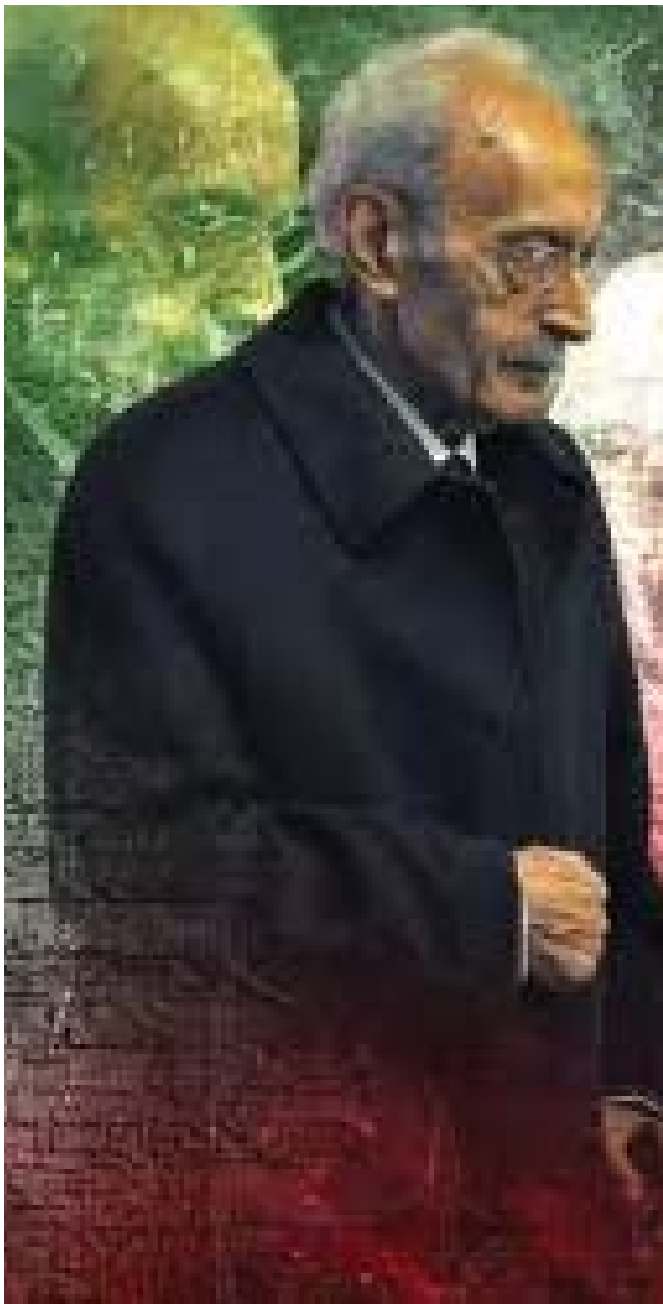
به هر روی فرای همچنان که دیده بر جهان فروبست، به زودی چهره در نقاب خاک هم خواهد کشید. چه در کنار زانده رود و چه در هرکجای دیگر که دیر یا زود این سوال پاسخ خواهد گرفت. اما آثاری که از او ماند و خدماتی که در معرفی و شناسایی فرهنگ غنی ایران به جهان کرد هرگز در رخوت سکوت و فراموشی صورت نخواهد کشید.

فرای تا کتاب‌هایش و تا میراث علمی‌باز مانده از او در تربیت دانشجویان و علاقمندان پابرجاست همچنان ایران‌شناسی ایراندوست خواهد ماند.

بی هیچ تردیدی بقای عمر آثار او از بقای عمر نابخردان حاکم در تهران بسیار بیشتر خواهد بود و روزگاری خواهد رسید که مردم از او همچنان به

پیام ادیب برومند

شاعر ملی ایران و رئیس هیات رهبری جبهه ملی ایران به همایش بزرگداشت پرفسور ریچارد فرای



خانم‌ها، آقایان!

دردد بیکران خویش را به شما سروران گرامی و برپاکندگان این بزرگداشت به پاس خدمات ایران‌شناس ایران‌دوست پرفسور ریچارد فرای تقدیم شما می‌کنم. تلاش شما گرامیان در برگزاری این پاسداشت درخور ستایش و قدردانی است.

خانم‌ها، آقایان!

به طوراعم خدماتی که در سالهای متمادی از سوی ایران‌شناسان و مستشرقان نسبت به ایران انجام پذیرفته از قبیل خواندن کتیبه‌ها و دادن کلید خواندن آنها به پژوهشگران ایرانی و همکاری در حفاری‌ها و مطالعه و کنجکاوی در فرهنگ و تمدن دیرینه سال ایران و شناسایی آثار کهن و آداب و رسوم پیشینیان ما بسیار در خور ستایش و قدردانی است و ما نه تنها نباید این خدمات را با تعبیرات نادرست و جاهلانه مشتی کوتاه نظر کم اهمیت بدانیم بلکه بایسته است که خود را وامدار این شخصیت‌های متعالی که به انگیزه تحقیق فداکاری کرده و مشقات و رنجهای ستوهی‌برانگیزی را بر خود هموار نموده اند بدانیم.

اینان با روشن کردن زوایای فرهنگ و تمدن متعالی ایران باستان برغرور ملی ما بسیار افزوده و عرق ایران دوستی و وطنخواهی ما را نیرو بخشیده اند.

از بر جسته‌ترین این ایران‌شناسان پرفسور فرای بود که به اتفاق استاد، دوست و همکارش پرفسور «پوپ» خدمات گرانبهایی به باز شناسی آثار باستانی و ساخته‌های هنری ایران در دورانه‌های مختلف پرداخته و حقی بزرگ برای معرفی مدنیت ایران بر ذمه ما دارند.

همین وصیت پرفسورفرای که جسد او را در ایران به خاک سپارند بهترین دلیل ایران‌دوستی اوست و کاریست که حتماً بایدانجام پذیرد. اینجانب اجرای این وصیت را از حکومت ایران دلیل روشن‌بینی و حقشناسی می‌شمارم.

۲۹ / فروردین ۱۳۹۳ با احترام ادیب برومند

رئیس هیات رهبری و شورای مرکزی جبهه ملی ایران



نخستین و تنها یلوپیج فارسی نسخه اینترنتی

که به طور کامل به مانند یلوپیج ایرانیان که بروی کاغذ است در فضای مجازی (الکترونیک) قابل استفاده است. به عبارت ساده شما با استفاده از این نشانی اینترنتی و رفتن به این سایت

www.IranianAmericanYellowPages.com

می توانید در فضای اینترنت به مانند یلوپیج کاغذی و حتی به مراتب آسانتر از آن استفاده کنید.
Ketab Corp. is the first Iranian directory publisher to post Iranian Yellow Pages on the internet exactly compatible to the Iranian yellow pages on paper



با ابتکار شرکت کتاب شما هر زمانی و بلافاصله می توانید در یلوپیج مضمون داشته باشید
و نیازی به انتظار یکساله نیست.



بیانیه حزب مرز پر گهر در خصوص درگذشت پرفسور ریچارد فرای:

صبر بسیار باید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید



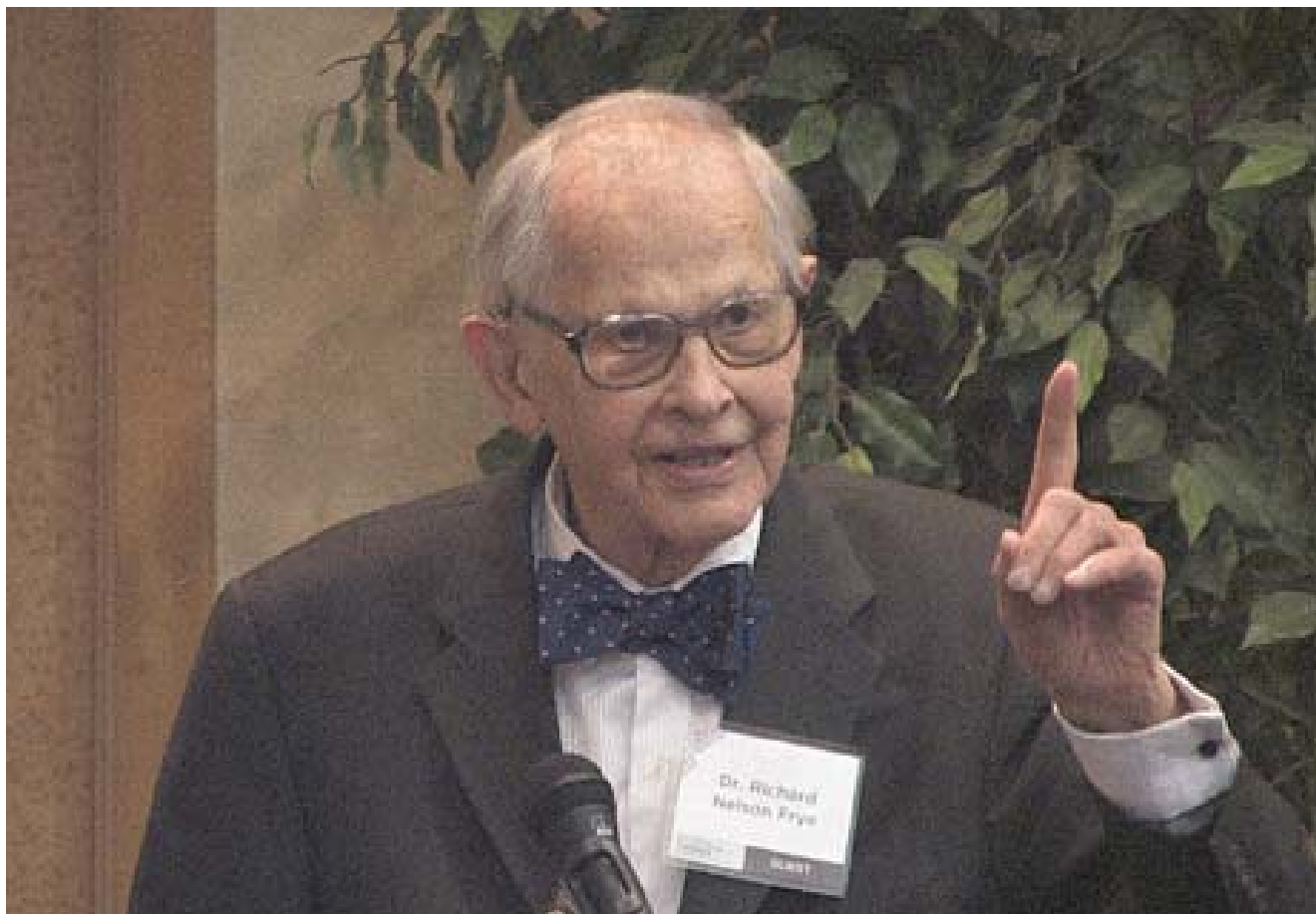
شادروان سالیان سال در فلات ایران زندگی کرده بود و با فرهنگ مردمان آن دیار خو گرفته بود. این ایران دوست راستین افزون بر آموزش و پرورش دانشجویان تاریخ در دانشگاه هاروارد چه در دوران رژیم پادشاهی و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی به تدریس در دانشگاه هایی چون دانشگاه پهلوی شیراز، دانشگاه کابل و دانشگاه دوشنبه تاجیکستان پرداخته بود و در کنار تربیت دانشجویان ایران پرست با فرهیختگان و بزرگان ایران بزرگ نشست و برخاست داشته است. ایران دوست در این سالها صد ها تن از دانش آموختگان این سرزمین ها را در مکتب ملی گرای ایرانی پرورش داده است. ریچارد فرای کتاب های فراوانی از جمله میراث باستانی ایران - عصر زرین فرهنگ ایران - تاریخ باستانی ایران - میترا (مهر) در باستان شناسی ایران - تاریخ بخارا و ایران بزرگ را از بجا گذاشته است که کتاب ایران بزرگ را می توان مانیفیست ملی گرای فرهنگ ایران نامید.

در تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۹۳ خورشیدی پرفسور ریچارد فرای یکی از بزرگترین ایران شناسان دوران ما که از سوی بزرگ مردی چون علی اکبر دهخدا ایراندوست نام گرفت در سن ۹۴ سالگی در آمریکا بدرود حیات گفت.

ریچارد فرای آمریکایی که بیش از هفتاد سال از عمر پربار خود را در راه پژوهش و آموزش تاریخ و فرهنگ ایران کرده بود به جهانیان نشان داد که یک فرهیخته غیر ایرانی میتواند بیش از بسیاری از افراد زاده شده در ایران از جمله فرمانروایان و رهبران ناشایسته این مرزپرگهر عاشق ایران زمین باشد و آگاهی شگفت آوری درباره ی زبان ها، فرهنگ ها و تاریخ فلات ایران کسب کند.

پرفسور ریچارد فرای ایراندوست افزون بر چیرگی در چندین زبان جهانی از جمله انگلیسی، روسی، آلمانی، عربی، ترکی نه تنها با گویش ها و زبانهای پارسی، پشتو، ازبک، اوستایی، پهلوی، سغدی با چندین زبان و گویش باستانی ایرانی هم آشنا بود.





میهمان نواز اصفهان را نیز مردمانی بی فرهنگ و امت گرای ضد ایرانی به جهانیان بشناسانند.

ریچارد فرای در پاسخ بیاد ماندنی خود به خبر نگار سی ان ان در باره رژیم حاکم بر ایران گفته بود:

رژیم ها می آیند و می روند و آنچه که می ماند ایران است و در نتیجه رفت و آمد های وی به ایران و وصیت او درباره ی دفن کالبدش در اصفهان و عشق او به مرزپرگهر ذره ای تحت تاثیر رژیم ضد ایرانی جمهوری اسلامی قرار نخواهد گرفت.

از جمله دیدگاه های کلیدی و مستند ایراندوست از دست رفته باور به ایران بزرگ فرای مرزهای استعماری و بنیانگذاری سیستم حکومتی و دموکراسی آمریکایی بر اساس حکومت غیر متمرکز و جدایی دین از سیاست و توجه به آزادی ادیان و عقاید را از کورش بزرگ بنیانگذار امپراتوری هخامنشیان بوده است.

جنبش پایداری مرزپرگهر باور دارد که ایرانیان قدر شناس و میهن پرست با عبور از رژیم ضد ایرانی، ضد انسانی جمهوری اسلامی در زمانی نه چندان دور پیکر پاک این عاشق راستین ایران را به خاستگاه اصلی او بازخواهند گرداند. چنین بادا

پاینده ایران

جنبش پایداری مرزپرگهر

یکم اردیبهشت سال ۱۳۹۳ خورشیدی

ایراندوست تا آخرین ماههای زندگی خود دست از تلاش برای شناساندن فرهنگ ایران زمین به جهانیان برنداشته بود و با همکاری یکی از دانشجویان سابق همکار و هم نویسش افشین زند کتاب «توماس جفرسون و کورش بزرگ» را آماده کرده بود.

ریچارد فرای به خاطر عشق سرشار خود به مرزپرگهر به بازماندگانش سفارش کرده بود که کالبدش در کنار زاینده رود در نصف جهان به خاک بسپارند تا ذره ذره جسمش به نیا خاک ایران بپیوندد و همچون نامش تا ابد در مرزپرگهر ایران و فرزندانش بماند.

ولی افسوس،

بار دیگر سردمداران و گماشتگان ضد ایرانی رژیم جمهوری اسلامی به ایرانیان و جهانیان نشان دادند که نه تنها بویی از ایرانیت نبرده بلکه ایران ستیزی بخشی از ماهیتشان می باشد.

آری،

از ایران چراغ جهان روشن است - ولیکن قلم در کف دشمن است نه تنها این سردمداران جمهوری اسلامی به پیروی از پیشوا و امام شان ملی گرایی را کفر و ملی گرایان را مرتد می دانند و در تمام دوران زمامداریشان از هیچ کوششی برای از بین بردن فرهنگ شکوفای ایرانی کوتاهی نکرده اند از بدن بی جان ایراندوست نیز می هراسند و دست کم اجازه اجرای وصیت وی که چیزی جز آرام گرفتن کالبدش در آغوش مام میهن می باشد را نمیدهند و در کنار آن می کوشند ایرانیان و مردمان

بازشناسی جایگاه و شخصیت ایرانشناس نامی به قلم دکتر تورج دریایی:

ریچارد فرای و عشق به ایران



دانشجو و استاد را دوستانه ملاقات و کمک می کرد. فرای نزدیک به پنجاه سال پیش کتابی درباره تاریخ ایران باستان نوشت که هنوز در دانشگاه ها تدریس می شود و همچنین هنوز خوانا و لذت بخش است. این کتاب را به اقوام ایرانی یعنی بلوچ ها و کردها و آذری ها و دیگران تقدیم کرده بود.

همچنین سی سال پیش کتاب ارزشمند و مهمی با نام تاریخ ایران باستان نگاشت که کتابی است مرجع و مفید برای دنیای باستان ایرانی (از غرب چین تا عراق امروزی).

او با مردم ایران زندگی کرد. در شیراز موسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز را رونق داد و محققان زیادی را به آنجا دعوت کرد و مجله مهمی بچاپ رسانید که امروزه چاپ آن در آمریکا ادامه دارد. فرای با مردم خراسان بزرگ سوار بر اسب گشت و گذار می کرد و آنها را دوست داشت. در دانشگاه های دوشنبه و کابل تدریس کرد و این، فرق مهم او با دیگر مستشرقین غربی بود.

معمولا بسیاری از ایرانیان از گذشته خود پس از فروپاشی ساسانیان (دوره اسلامی) دوری می کنند و دوست ندارند درباره آن بدانند یا

این آمریکایی اهل آلاباما در طول عمر خود دو کرسی ایران شناسی در آمریکا برپا کرد و چندین کتاب مهم و صدها مقاله مهم درباره ایران باستان و ایران بزرگ و شهر و تاریخ بخارا، یعنی خراسان بزرگ و فرهنگ ایرانی اسلامی نوشت.

معدود کسانی هستند که هر چند ادعای ایرانپرستی و ایراندوستی داشته، اما توانسته باشند چنین کارهای ارزنده ای برای ایران و نام ایران زمین انجام دهند. کرسی ایرانشناسی دانشگاه کلمبیا و هاروارد به همت او تاسیس شدند و دانشجویان او کارهای ارزنده ای درباره تاریخ و تمدن ایران انجام دادند.

او خودش تا آخر عمر درباره ایران بزرگ تحقیق می کرد و خاطرات خود را نیز در کتابی به نام ایران بزرگ نگاشت که افراد مهم سیاسی و فرهنگی هفتاد سال گذشته و ملاقات های او با آنها را نشان داده است.

فرای که کرسی آقا خان در دانشگاه هاروارد را داشت و مرکز مطالعات خاورمیانه را در آن دانشگاه نیز تاسیس کرده بود، چندین استاد ایرانی را به آنجا دعوت کرد و دانشجویان ایرانی زیادی نیز در آنجا تحصیل کردند. او در همه مجامع ایرانشناسی تا آخرین سال عمر خود حضور داشت و





افشار و بنده به سفری بیادماندی رفتیم.

در سفر است که انسان خلق و خوی مردان بزرگ و منش و رفتار آنها را می‌تواند بشناسد. سفر از تهران به قم و از آنجا به گلپایگان و سپس ایلام و بالاخره به کردستان ختم می‌شد. در طول راه همه در حال صحبت بودیم و اینکه در چه سالی فرای در این مکان بوده و کی افشار به آن سر زده.

فرای در طول راه خسته می‌شد و گه گاه پیاده می‌شدیم و نان و پنیری می‌خریدیم و خربزه ای می‌خوردیم. اما با این خستگی فرای همیشه با خنده و پر از سوال بود. با همه سلام و علیک می‌کرد و سعی در صحبت با مردم داشت. حتی در طول راه در ایستگاه بازرسی می‌گفت: «سلام من آمریکایی هستم آقا!»

این دوستانه و خاکی بودن فرای برایم در این سفر معلوم شد. به یاد دارم که او هنوز در سفر کنجکاو بود و اگر چیزی را تا آن لحظه ندیده بود، مانند کودکی به هیجان می‌آمد. این صمیمیت فرای را می‌توانم در این خاطره خلاصه کنم؛ در راه سفر به کردستان به خمین رسیدیم و به خانه پدری آیت الله خمینی.

فرای و افشار و من پیاده شدیم و فرای بلافاصله به نگهبان در گفت: «من فرای هستم. من آمریکایی هستم. من می‌خواهم با شما عکس بگیرم.»

بیچاره نگهبان دم در از ترس رنگش پریده بود و می‌گفت: «نه آقا» اما فرای دست بردار نبود و بالاخره آنقدر با او صحبت کرد که راضی به عکس گرفتن شد، دستش را دور گردن او انداخت و به راحتی برای دیدن و بازدید خانه رفتیم. فرای چنین فردی بود. دوست ایرانیان و دوستدار ایران بزرگ.

صحبت کنند و اگر هم می‌کنند با دیدی منفی به آن نگاه می‌کنند. اما با خواندن کارهای فرای ما به عمق و ارزش فرهنگ ایرانی اسلامی و اثرگذار بودن ایرانیان بر این تمدن، به زیبایی آشنا می‌شویم.

در دهه ۴۰ میلادی یکی از اولین مقالات فرای درباره خاندان سامانی بود که کمتر کسی در آمریکا از آن خبر داشت و فرای درباره اهمیت آن خاندان نوشت و همچنین اهمیت زبان فارسی را برای پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی در خراسان بزرگ (آسیای میانه) و هند و خاور دور به صراحت نشان داد.

نوشته‌هایش با استدلال بود و با اینکه ایران را دوست داشت و همیشه با احساس درباره ایران سخن می‌گفت، اما هرگز در آثارش، درباره ایران گزافه‌گویی نمی‌کرد.

توجه بخصوص او به خراسان بزرگ (آسیای میانه) از اولین کارش که درباره تاریخ بخارا بود مشخص است. نه تنها تاریخ بخارای نرختی را به چاپ رساند، بلکه کتابی خواندنی درباره بخارا در دوران قرون وسطی نوشت و اهمیت فرهنگی آن مکان را نشان داد. همچنین چند سال پیش یکی از آخرین کتابهایش درباره تاریخ خراسان بزرگ قبل از آمدن ترکان بود که درباره ایرانیان و اهمیت حضورشان، از دوران مهاجرت هند و ایرانیان تا آمدن اسلام، نوشته شده.

کتاب دیگر او درباره میراث ایران از اواخر دوره ساسانی تا فروپاشی حکومت عباسی بود که هنوز بهترین مطالعه درباره این دوره از تاریخ ایرانزمین است. علل رواج زبان فارسی پس از آمدن اسلام و جامعه ایران در اوایل دوران اسلامی همه و همه در این کتاب بازگو شده است.

یازده سال پیش موقوفات دکتر محمود افشار از ریچارد فرای در تهران قدردانی کرد. پس از چند روزی فرای می‌خواست که از شلوغی تهران دور شود و برای همین ایرج افشار همراه با دکتر شفیعی کدکنی و بهرام



پیام دبیر «حزب ملت ایران» از درون میهن به همایش بزرگداشت دانشمند برجسته، ایران شناس نامدار پروفسور ریچارد فرآی



آموزه‌های کورش بزرگ از خدای ایران می خواهم:
«پروردگارا! مبدا در سرزمین ما پیوند دوستی گناه بزرگی باشد و دروغ
در آن رخنه کند.»

گرچه جلوگیری از خاکسپاری این دانشمند نامدار برنامه گروه‌هایی
است که در سهم خواهی از ملت، عقب مانده اند و با آفرینش چنین
تنش‌های نمایش گونه برآند، از یکسو ناتوانی و ناکارآمدی خود را به
جهانیان به اثبات برسانند و از دیگر سوی دشمنی نسبت به اندیشمندی
است که عاشق فرهنگ و تمدن ایران است و از به یادگار ماندن همیشگی
پیکرش در ایران ناخرسند، تا همسر ایرانی او را از حق اجرای وصیتش
که از نخستین حقوق هر شهروند ایرانی است محروم کنند و بدینگونه:
پیکر این مرد فرهنگ، تاوان عشق به ایران را بپردازد.
برای همسر محترم، نزدیکان و دوستان پروفسور! از اعماق قلبم
بعنوان یک ایرانی از درون میهن مان، همدردی و احترام خود را تقدیم،
برایشان آرزوی تسلاي خاطر و دل آرامی دارم.
بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به خُردی برد

با امید به استقلال و آزادی ایران

خسرو سیف

تهران؛ یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

خانم‌ها، آقایان پیشاپیش اجازه فرمائید درودهای صمیمانه خود را به
مناسبت برپائی چنین بزرگداشتی که نشان از قدرشناسی و پاسداشت شما
ایرانیان راستین نسبت به دوستان و خدمتگزاران فرهنگ و تاریخ میهن
است، تقدیمتان کرده و دستهای پرمهرتان را به گرمی بفشارم و همزمان
قدردان ایران شناس و ایراندوست نامدار آقای پروفسور فرآی که نسل
کنونی ما وامدار تلاش‌های بزرگانی است چون ایشان که در شناخت
فرهنگ و اندیشه‌های انسانی نیاکان ما در ایران‌شهر تلاش کردند.
سروران ارجمند!

این انسان بزرگ به صیقل الماس گذشته‌ی ما همت گمارد تا در پس
غبار و گرد زمانه‌ی واپسگرایی فضیلت سوز به بوت‌ه فراموشی سپرده نشود
و درخشش خود را باز یافته و تلالو آن علیرغم خواست اندک شمار
بدخواهان کژ اندیش، به سان فانوس دریایی در جهان ملت‌ها راهگشای
رهروان این وادی باشد.
عزیزان!

چه سخت است در فقدان بزرگمردی که تمامی عمر پر بار خود را در
کاوش، پژوهش و تلاش در شناساندن فرهنگ پربار و تاریخساز ملت
بزرگمان سپری کرده است، سخن گفت.

با اندوه فراوان پروفسور فرآی روی در نقاب خاک کشید و ایرانزمین
یاری دیرین و ایراندوستان دوستی ارجمند را از دست دادند و ایران
پرستان عاشق فرهنگ، را در غمی جانکاه فرو برد، از عشق و علاقه او
به ایران کافی است بگویم در وصیت نامه شورانگیز خود خواستار آرام
گرفتن همیشگی در خاک ایران زمین، سرزمین بزرگانی چون فردوسی،
سعدی، حافظ، مولوی، خیام، نظامی، ابوریحان و رازی آنهم در اصفهان
همان نصف جهان در کنار زنده رود شده بود.

دریغا که سالهاست ملت قدرشناس و ادب پرور این مرز و بوم در سایه
ندانم کاری و تنگ نظری‌های شماری اندک، دچار بی توجهی نسبت
به فرهنگ و آثار تاریخی، بی احترامی نسبت به ارزش‌های ملی شده اند
بطوریکه اجرای وصیت نامه پروفسور فرآی در خاکسپاری در اصفهان
را برای ملت مان به یک تراژدی درد آور بدل کرده‌اند. با کمک از

پاینده ایران



آنست که بشریت تا رسیدن به قله آزادی و آزادی راه بسیار درازی در پیش روی دارد و انیران هم چنان بر سر راه سرفرازی ملت‌ها در تکاپویند . حزب پان ایرانیست اهانت امام جمعه اصفهان و نماینده مجلس اسلامی را به ساحت گرانمایه ایران دوستان از یاد نمیرد و بی گمان تاریخ هم از یاد نخواهد برد . این گونه برخورد جاهلانه با اصحاب فرهنگ و تمدن ایران متعلق به ملت ایران نیست ... اینان از خدا و خلق خدا بریده‌هایی هستند که نه هویت ملت ایران را پاس میدارند و نه بر آیین الهی و انسانی سر سپرده‌اند . فرای چه در کنار زاینده رود به خاک سپرده شود و چه در هر نقطه دیگر جهان ، نام و یادش در قلوب ایرانیان میهن پرست و فرهنگ دوست جاودانه خواهد ماند . اجازه دهید حکم تاریخ را بشارت دهیم که ایران چونان گذشته تا ابد در استیلای خام اندیشان نخواهد ماند دیر یا زود این زنجیرها از هم گسسته و خانه‌از بیگانه‌تهی خواهد شد و ملت ایران به جامعه جهانی باز خواهد گشت و در ساختن فرداهای افتخار آفرین در عرصه بین‌المللی پیشگام خواهد گشت .

پاینده ایران

منوچهر یزدی سخنگوی حزب پان ایرانیست

عشق به ایران و دلبستگی به فرهنگ شکوهمند ایران زمین، قصه امروز و دیروز نیست . راز و رمز کهنی است که شعله‌های آن دل عاشقان را گرم داشته تا بر تیرگی‌ها پیروز گردند. در فرهنگ یک ملت رسالت‌های آن ملت نهفته است . رسالت ماندن و ساختن تا تحقق آرمان‌های ملی و تا آنگاه که جهان آباد و پایدار بماند .

فرهنگ ایران ، دوستان و دشمنان بسیار داشته و دارد و خواهد داشت اما راز گذر آن از میان طوفان‌های سهمگین حوادث ، در هم آمیختگی اش با جهان هستی و بارور ساختن نهال نیکی هاست تا آنجا که عاشقانش راز هر سوی جهان به آغوش میکشد و در یک اتحاد نا نوشته مقدس نبرد با ظلمت و تباہی و استبداد را پی میگردد تا جهان تیره و خاموش نگردهد .

ریچارد فرای اولین پروانه عاشق نیست که گرد شمع فروزان فرهنگ ایران پر و بال سوزانیده و آخرین هم نخواهد بود . بی مهری جمع محدودی از کژ اندیشان نسبت به کسی که روشنایی این شمع را در عرصه‌های تاریخ جهان تابانید هم آخرین بار نخواهد بود . این درد جامعه فرهنگ دوست است که عده‌ای بر جنازه فرای می‌تازند اما غم بزرگتر و جانکاه تر آنست که از خاک سپاری یکی از فرزندان دل‌باخته تمدن ایران جلوگیری میگردد...!!! این نشانه



پاسخی به مقاله دکتر تورج دریایی در باره حواشی ممانعت از دفن ریچارد فرای در ایران:

از ایرانی بودن شرمنده نیستم



شکوه میرزادگی نویسنده، روزنامه نویس، و مدرس زبان و ادبیات فارسی از اواخر دهه چهل خورشیدی، همزمان با تدریس در مدارس ایران، فعالیت خود را در نشریات ادبی و اجتماعی شروع کرد. او در نشریات معتبر روز قبل از انقلاب به شدت فعال بود و وقتی سردبیر نشریه فرهنگی و ادبی «تلاش» شد، جوان ترین زنی بود که سردبیر یک نشریه عمومی می شد. او قبل از انقلاب به دلیل شرکت در یک گروه سیاسی به زندان افتاد و مجبور به عذرخواهی تلویزیونی شد. پس از آزادی تصمیم گرفت که برای همیشه از شرکت در هر گروه سیاسی خودداری کند و تا به امروز به عنوان یک کوشنده ی فرهنگی، و حقوق بشری به طور خستگی ناپذیری کار کرده است. او تا کنون صدها مقاله فرهنگی و اجتماعی، و آموزشی و بیش از ۴۰۰ برنامه تلویزیونی در ایران و خارج از ایران داشته است.



نامه ای خطاب به دکتر تورج دریایی

آقای دکتر دریایی عزیز مطلب شما را که عنوان «از ایرانی بودن شرمنده‌ام» در سایت بی بی سی فارسی خواندم. من هم چون شما. از دیدن تصویر جماعتی ناآگاه که مثل همیشه، و در بزنگاه های حساس، به خیابان‌شان می آورند و هر آن چه را که می خواهند بر دهان شان می نشانند، و اهانت به دو ایرانشناس بزرگ و استثنایی تاریخ معاصر جهان به شدت اندوهگین شدم و چون شما اشک ریختم. من سال های سال است که شما را می شناسم و برای کارهای پژوهشی و ایرانشناسی تان و به ویژه

دکتر تورج دریایی عزیز ناراحتی شما را می فهمم اما توصیه می کنم از ایرانی بودن خودتان شرمنده نباشید. من اتفاقا درست در چنین لحظاتی است که احساس می کنم از ایرانی بودنم شادم. وقتی که می بینم در مقابل مردمان بیچاره ای که به تحریک حکومت در آن تظاهرات شرکت کردند، جوان هایی زیبا و سرفراز این روزها آرام و بی سر و صدا برای ادای احترام و ابراز مخالفت خودشان با تصمیم های حکومتی در مورد فرای مرتب می روند در اطراف آرامگاه پوپ در حالی که دور تا دورشان همیشه مأموران اطلاعاتی و لباس شخصی ها پرسه می زنند.





شدن ویران شده، در این سال ها که هر چند وقت اشیای ارزشمند و نایاب موزه ای به غارت رفته، و به قول آقای بهشتی به اندازه هزار سال تاریخ و فرهنگ سرزمین من ویران شده، من اشک هایم فرو ریخته است. می دانم که شما از این ویرانی ها مطلع بوده اید حتی خیلی بیشتر از من که یک کوشنده ساده ی حفظ میراث فرهنگی همیشه در خارج نشسته ام. می دانم حتی اگر در خارج این چیزها را نشنیده اید وقتی به ایران می روید حتما از دوستان باستانشناس و تاریخدان شنیده اید. آن تاریخدان ها و باستانشناسان ایراندوست و ارزشمندی که چند سال پیش «به طور قانونی» از سخن گفتن درباره کشفیاتشان بدون اجازه دولت ممنوع شدند و اکنون برای این که بتوانند در ایران به کارشان ادامه دهند به ناچار زبانشان بسته است.

آقای دکتر دریایی این باستانشناسان نیز بارها، وقتی که نتیجه کشفیاتی چون رامهرمز شان را به غارت بردند، یا چون شوش باستانی شان اشغالدانی اش کردند چون امروز شما اشک ریختند فقط برای نابودی بخشی از میراث فرهنگی ایران بی آن که نگران «قضاوت خارجی ها» باشند. و اشک های آن ها بوده که مرا نه سال است سرپا نگاهداشته تا حالا که در میان «خارجی» ها هستم این ویرانگری ها را فریاد بزنم و نه از «مردمان نابخرد» که از «حکومت نابخرد فرهنگ کش» ی برایشان بگویم که میراث فرهنگی و بشری یک سرزمین را به نابودی کشانده اند. آقای دریایی می دانم که شما نیز از این همه ویرانگری رنج هم برده اید اما هیچ گاه ندیدم که از آن ها بگویید. مگر شما یک تاریخ شناس نیستید؟ مگر شما درباره همه چیز تاریخ در مصاحبه هایتان صحبت نمی کنید؟ حتی از کتابسوزان اعراب، که از نظر شما «عمدی نبوده و شبیه سوختن کتابخانه های عراق بوده در جنگی به دست آمریکا» یا انداختن کتاب ها به آب دستور سران اشغالگران ایران، که باز از نظر شما «زیر باران خیس

کار فوق العاده ی اخیرتان در ارتباط با ساسانیان احترام قائلم. البته آشنایی با شما برای من شروع بسیار ناخوش آیندی داشت، زیرا زمانی که ما، یعنی هزارها هزار ایرانی و غیر ایرانی، برای نجات تنگه بلاغی از نابودی و آرامگاه کوروش از رطوبت زدگی و احتمال ویرانی و جلوگیری از آبگیری سد تلاش می کردیم شما اولین کسی بودید که در خارج از ایران مقابل ما ایستادید و حرف های مسئولین حکومت ایران را به فارسی و انگلیسی نوشتید و برای هر کجایی فرستادید. بله شما هم این را تکرار کردید که حرف های ما «بی اساس» است و ما «مقاصد سیاسی» داریم و آثار تاریخی ما در بهترین وضعیت و در امن و امان است. خوشبختانه گذر زمان مثل همیشه خیلی زود ثابت کرد که نه حرف های ما بی اساس بود و نه «مقاصد سیاسی» داشتیم. اما آنروزها من و امثال من بسیار غمگین تر از اکنون شما بودیم. و من بدون آن که نگران قضاوت خارجی ها باشم، برای کارخانه های دو سه هزار ساله ای که زیر آب می رفت، برای خانه های روستایی چند هزار ساله ای که زیر آب می رفت، برای راه شاهی، برای... و ... و برای احتمال ویرانی آرامگاه کوروش و کمترینش رطوبت ویران کننده ای که بر آرامگاه کوروش می نشست و مدتی کوتاه پس از آبگیری حتی شهردار بی خبر از باستانشناسی و تاریخ شناسی پاسارگاد نیز آن را اعلام کرد. اشک ریختیم.

دکتر دریایی عزیز این روزها سالگرد آبگیری نابخردانه سد سیوند است. چیزی که اکنون همه ی کارشناسان، از تاریخ شناس گرفته تا باستانشناس و زیست شناس نیز بی اساس بودن و زیان بخش بودن آن را گفته اند. و من هر سال با یادآوری از دست رفتن تنگه بلاغی و دیدن اثرات زیان آور رطوبت بر آرامگاه کوروش اشک هایم سرازیر می شود.

آقای دریایی در تمام این سال ها که هر چند وقت یک سایت باستانی یا تاریخی نابود شده، یا به خاطر بی توجهی و به دست باد و باران سپرده

نابخرد» انداخته‌اید. اما آن چه مرا وادار به نوشتن این نامه کرد همین ابراز شرمندگی شما از ایرانی بودن تان است. دلم سوخت که یک تاریخدان با اهمیت سرزمین مان از ایرانی بودن خودش برای کاری که یک حکومت نابخرد کرده شرم‌منده باشد آن هم برای این که اگر خارجی‌ها «فردا در تلویزیون‌ها نشان دهند که مردم ما چه بر سر مزار مردگان می‌آورند چه قضاوتی خواهند کرد.» و نگران شده‌اید که آن همه «نطق» هایتان برای این که «ایران فرهنگی دارد زیبا، فرهنگی دارد پویا و مردمی دارد صلح جو» چه می‌شود.

خواستم به شما بگویم دکتر دریایی عزیز، نگران نباشید این ایران همان ایران است که دیروز و قرن‌های قرن. و فرهنگ آن همان فرهنگ زیبا، پویا و همان مردمان صلح‌جوی و مهربان. منتها به دست اشغالگرانی افتاده که هیچ کدام از این‌ها درک نمی‌کنند. همانگونه که در طول تاریخ بارها این بلا سرش آمده اما نه فرهنگش مرده، نه خوی مهربانی و صلح‌جویی مردمانش. باور کنید این را مردمان فرهنگ دوست جهان به خوبی می‌دانند.

برای این که نگویید کلمه اشغالگر را بر اساس هیجان یا «مقاصد سیاسی» بیان کردم بد نیست یکی از گفته‌های ریچارد فرای را که برای من هم بسیار عزیز است یاد شما بیاورم وقتی که در همان روزهای تلاش کوشندگان میراث فرهنگی برای جلوگیری از آنگیری، ایشان را به تلویزیون اندیشه برده بودید. و وقتی در آخر برنامه آقای فرامرز فروزنده، مسئول برنامه از او پرسید که چرا مردم ایران اکنون بیش از گذشته به دیدن آثار تاریخی می‌روند او دو بار تکرار کرد: «برای این که این حکومت استیلای دوباره اعراب به ایران است»

و در آخر دکتر دریایی عزیز خواستم به شما بگویم که ناراحتی شما را می‌فهمم اما توصیه می‌کنم از ایرانی بودن خودتان شرم‌منده نباشید. من اتفاقاً درست در چنین لحظاتی است که احساس می‌کنم از ایرانی بودنم شادم. وقتی که می‌بینم در مقابل مردمان بیچاره‌ای که به تحریک حکومت در آن تظاهرات شرکت کردند، چندین و چند برابر آن‌ها جوان‌هایی زیبا و سرفراز این روزها آرام و بی‌سر و صدا، و بدون پلاکارت برای ادای احترام و ابراز مخالفت خودشان با تصمیم‌های حکومتی در مورد فرای مرتب می‌روند در اطراف آرامگاه پوپ در حالی که دور تا دورشان همیشه ماموران اطلاعاتی و لباس شخصی‌ها پرسه می‌زنند. و یا وقتی می‌بینم ایرانیانی را که تمامی فیس بوک و توئیتر و وبلاگ‌ها و سایت‌هایشان پر شده از تحسین فرای و خواست دفن او در خاکی که متعلق به آن هاست و نه حکومت آزادی‌کش فرهنگ ستیز، غرق در غرور و افتخار می‌شوم. همانطور که از دیدن نوشته‌های امثال شما، که نشان‌دهنده ی جوهر تفکر آزادگی و مهر و آشتی‌جویی در تاریخ و فرهنگ ایرانزمین است غرق غرور و افتخار می‌شوم. و همیشه در این سال‌ها آرزو کرده‌ام که روزی امثال شما نیز در خارج در گفتگوها و نوشته‌هایتان بگویید و بنویسید که: «میراث فرهنگی و تاریخی سرزمین مان، با بی‌توجهی عمدی حکومتی فرهنگ ستیز در حال ویرانی است» بنویسید که: «مقاصد سیاسی جمهوری اسلامی سبب شده که میراث فرهنگی غیر مذهبی ما، به طور دایم در معرض نابودی قرار گیرد» بگویید و بنویسید:..... خودتان یقیناً بهتر از من می‌دانید که چه چیزهایی را باید بگویید و بنویسید.

و نابود شده‌اند». باور کنید وقتی من این حرف‌ها را از زبان شما شنیده‌ام اشک‌هایم سرازیر شده، برای آن کسانی که وقت و حوصله کتاب خواندن ندارند و فکر می‌کنند که چون شما تاریخدان با اهمیتی هستید حتماً این‌ها را هم درست گفته‌اید. مگر قرار نیست که یک تاریخدان «تصور» یا «ملاحظات» خودش را به جای یک واقعیت تاریخی که تاریخ نگارانی (غیر ایرانی حتی) گفته‌اند نگذارد؟

البته شما چندین بار در مصاحبه‌هایتان امثال من را «آدم‌های هیجان زده با مقاصد سیاسی» نام برده‌اید. و متأسفانه آن خبرنگاری که روبروی شما بوده از شما نپرسیده «آقای دکتر دریایی آیا اگر در جهان دموکراتی که شما زندگی می‌کنید دولت عده‌ای را بسیج کند تا اثری تاریخی را ویران کند یا رویش شعارهای سیاسی بنویسند و یا دولت برای حفظ میراث فرهنگی کوتاهی کند و عده‌ای فرهنگ دوست به دولت یا حکومت شان اعتراض کنند آن‌ها را نیز «هیجان زده با مقاصد سیاسی» می‌خوانید یا کوشندگان و متخصصانی آگاه بر حقوق بشر و حفظ میراث فرهنگی و تاریخی جهانی؟»

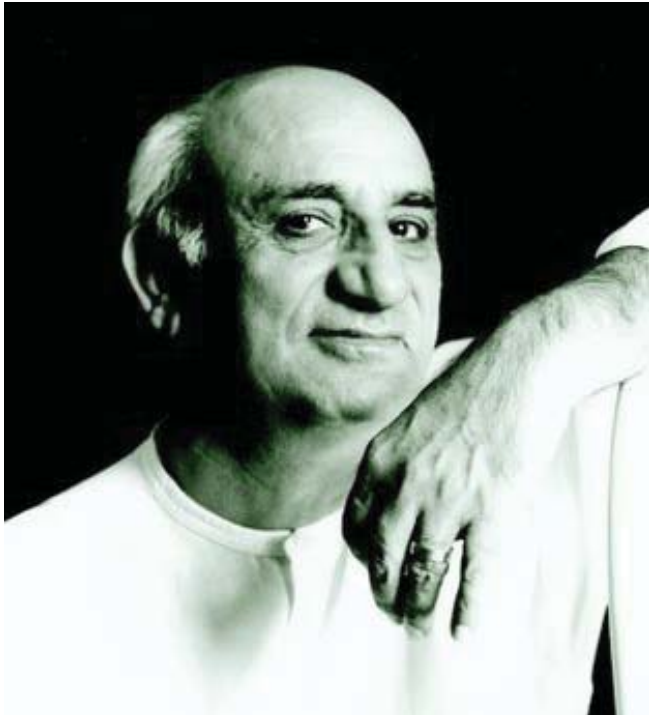
آقای دریایی باور کنید که من و امثال من هیچ‌علاقه‌ای نداریم مسایل سیاسی را با مسایل فرهنگی قاطی کنیم. این حکومت اسلامی است که برای خفه کردن مردم در ارتباط با هر حق حقوق بشری که دارند، از حقوق زنان گرفته تا حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی تا حفظ محیط زیست و میراث فرهنگی آن‌ها را به «ضد انقلاب» و «فتنه» «وابسته به سیا و اسرائیل» معرفی می‌کند. ما هم دوست داشتیم به جای فریاد کردن دایم در ارتباط با بزرگان و رهبران تاریخی خودمان، که گفتن از آن‌ها و دوست داشتن شان جرم است، مثل اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها، مدارس و کتابخانه‌ها و دانشگاه‌هایمان پر بود از مطالب مربوط به بزرگان تاریخی شان. و نیازی ندارند که مردمان به قول شما نابخرد را با این تاریخ آشنا کنند، و نیازی ندارند برای فراموش نکردن این چهره‌ها تلاش کنند. آقای دریایی می‌بینید که اکنون بر سر استاد کم‌نظیر شما ریچارد فرای چه می‌آورند؟ نگاهی به چهره‌های آن مردمان که در مقابل آرامگاه پوپ جمع شده بودند انداخته‌اید؟ آن بچه کوچک دوازده سیزده ساله‌ای که فرای را جاسوس خوانده بود، آن زن چادری سالمندی که می‌خواست آرامگاه پوپ از بین برود؟ و یا آن جوانکی که مرگ بر بنای آمریکایی را در دست داشت؟ کدام شان حتی یکبار نام ریچارد فرای را شنیده‌اند؟ یا کدام شان جرات می‌کنند که بدون خواست رهبرشان و نمایندگان ریز و درشت نظامی و غیر نظامی‌او به خیابان بریزند و علیه دوست یا دشمنی فریاد بزنند؟ این همان حکومتی است که همین چند سال پیش و در زمان احمدی‌نژاد، با کمک چند تن از نمایندگان شان در خارج ایران، فرای بیچاره را سرپیری به ایران کشاند تا با دادن خانه‌ای به او برای خودشان نام بخرد غافل از آن که همه جای ایران خانه ایران‌دوستانی چون اوست. و حالا هم به هر دلیلی مردم بیچاره را برای مقاصد «واقعا» سیاسی خودش به خیابان کشانده و دستش برسد مطمئن باشید که آرامگاه پوپ را ویران خواهد کرد. و جسد فرای را تکه تکه.

آقای دریایی اکنون خوشحالم که شما با نوشتن مطلب «از ایرانی بودنم شرم‌منده‌ام» از دید برخی به نوعی گرفتار «هیجان زدگی با مقاصد سیاسی» شده‌اید اگر چه همانطور که گفتم با «هوشیاری» آن را به گردن «مردمان



پیش از این، مردم قدر شناسی بودیم

راوی: پرویز کاردان



خبر درگذشت ریچاد فرای در فروردینی که سپری شد خود به اندازه کافی تلخ بود که شیرینی نوروز تازه سپری شده را در کام هر ایرانی و یا ایراندوستی تلخ کند. اما بدتر از آن جنجالی بود که بر سر انجام وصیت این چهره علمی و البته عاشق ایران روی داد.

از هر منظر که نگاه می‌کردی می‌دیدی این کمترین حق شناسی از این چهره خدمتگذار علمی و فرهنگی به ایران است که به وصیتش عمل شود و پیکر او در کنار آرامگاه استادش پروفسور آرتور پوپ در حاشیه زاینده رود دفن گردد. حتی از منظر مذهبی و اسلامی نیز رعایت و انجام وصیت هر متوفی مهم و اجرای آن محترم شمرده شده است.

اما گروهی که متأسفانه نه بویی از دین و ایمان برده اند و نه از ادب و اخلاق در آن‌ها نشانی است و نه البته عشقی به ایران دارند چنان الم‌شنگه‌ای راه انداختند که بیا و ببین. از نماینده مجلس و امام جمعه گرفته تا بسیجی‌های گوش به فرمان بیت رهبری... همه، هرچه در توان داشته‌اند کرده‌اند که بار دیگر نام ایران را در سطح جهانی به زشت‌ترین صورت ممکن مطرح کنند.

بگذریم که در این میانه بسیاری دلسوز و فرهنگ دوست هم هستند که به ما یادآوری می‌کنند ما مردمان قدر شناسی بوده و هستیم. به همین بهانه در این شماره نگاهی دارم به تمبر یادبود کنگره جهانی ایران‌شناسان.

اقلیمی ایران زمین کوشیده‌اند تا به درک درست‌تری از تاریخ تمدن بشر برسند.

در دوران پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی نکوداشت زحمات این مستشرقین که از اواسط دوران صفویه به این سو به ایران آمده و موجب شکوفایی آگاهی جهانی درباره حقایق تاریخی سرزمین کهن ایران شدند در قالب کنگره جهانی ایران‌شناسان برگزار شد. به مناسبت برپایی این کنگره که با سخنرانی پادشاه وقت ایران آغاز به کار کرد تمبری منتشر شد که یادمان برگزاری این همایش شکوهمند را در تاریخ تمبر ایران جاودانه ساخت.

این تمبر ۱۴ ریالی که در دوره خود تمبری گران محسوب می‌شد مزین به تصویری نقاشی شده از نقشه ایران بود که در میان آن نمایی از کاخ تچر در تخت جمشید خود نمایی می‌کرد.

برپایی چنان کنگره‌ای از یک سو نیز توجه مقامات وقت به ارزش‌های بنیادین ایران شناسی و کوشش در راستای افزایش سطح آگاهی جهانیان به ویژه محافل دانشگاهی کشورهای مترقی از پیشینه تاریخی ایران از دستاوردهای غیر قابل انکار دوران پهلوی محسوب می‌شود.

بد نیست یادآوری کنم که مقبره آرتور پوپ نیز در زمان همین پادشاه در اصفهان ساخته شد و البته تمبری نیز در گرامیداشت آن ایران شناس منتشر گردید.



ایران به واسطه هزاره‌ها تمدن خود از دیرباز مورد توجه شرق شناسان بوده است و بی هیچ شکی می‌توان تمدن ایران را دروازه دست یابی به تمدن مشرق زمین که به عبارتی بهتر مهد زایش و خاستگاه تمدن‌های کهن در فلات آسیا دانست.

از همین رو در دوره معاصر بسیاری از مستشرقین برای درک بهتر از گذشته بشر راهی ایران شده و با مطالعه و کاوش در آثار باستانی و هویت



متن مقاله‌ای به قلم دکتر تورج دریایی که نخست در بلاگ بی‌بی‌سی فارسی منتشر شد:

وقتی از ایرانی بودن شرم‌منده شدم



پس از آشنایی با او فهمیدم که فرای، ایراندوستی است استثنایی که حتی یک دانشجوی بی نام و نشان دکترا را، فقط بخاطر عشقش و تلاشش به ایرانشناسی، تشویق و کمک می‌کند.

من فقط یکی از صدها دانشجو و هزاران هزار ایرانی بودم که فرای با آنها این چنین کرده بود.

این همان فرایی بود که در زمانی که رشته «آسیای میانه» باب شده بود و دیگر نامی از خراسان بزرگ وجود نداشت و فرهنگ آنرا روس‌ها به طوری که می‌خواستند تقسیم و جابجا کرده بودند، و اساتید غربی که گاهی نان را به نرخ روز می‌خورند، در کتابهایشان ذکری از حضور ایرانیان در آنجا نمی‌کردند، درباره خراسان [کتاب] نوشت.

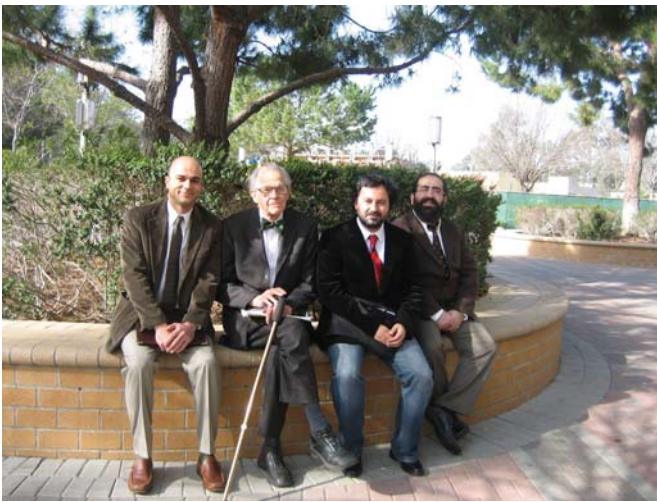
همان «آسیای میانه‌ای» که به خاطر روابط سیاسی میان وطنم و غرب، حتی نام ایران یا فرهنگش در آن خطه داشت محو می‌شد. فرای کتاب میراث آسیای میانه: قبل از آمدن ترکان را نوشت و به عموم نشان داد که ایرانیان از کجا آمده‌اند و در ادوار تاریخ باستان و قرون وسطی این منطقه چه اهمیتی برای ایرانیان و فرهنگ ایرانی داشته است.

در یازدهم سپتامبر سال ۱۹۹۷ میلادی نامه‌ای از ریچارد فرای به دستم رسید. فرای نوشته بود در صدد تشکیل پانلی است درباره دوران عبور از دوران ساسانی به دوران اسلامی در دومین کنفرانس ایرانشناسی در شهر مرلیند و امیدوار است که من نیز با او همراه شوم.

در آن زمان من به عنوان استاد موقت در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا مشغول به تدریس تاریخ جهان باستان بودم و هنوز دکترایم را به اتمام نرسانده بودم.

به خودم گفتم این همان ریچارد فرای ایراندوست است که لقبش را از مرحوم دهخدا به خاطر عشقش به ایران گرفته است؟ همان فرایی که کتابش تحت عنوان میراث ایران تاریخ پیش از اسلام یکی از تمدن‌های بزرگ جهان (۱۹۶۳) را چندین بار خوانده‌ام و در زمانی که به وطنم، در آمریکا بی‌لطفی می‌شد، این کتاب و نویسنده‌اش سینه سپر بلا می‌کرد و از ایران و تمدن و مردمش دفاع می‌کرد؟ همان فرایی که کتابش را به دوستان «ایرانی: افغان‌ها و بلوچ‌ها و کردها و پارس‌ها و تاجیک‌ها» تقدیم کرده بود؟





زمانی که مطبوعات و تلویزیون‌های آمریکایی و خارجی صحنه یک سری تندرو و شعار مرگ را به عنوان «ایران» و «ایرانیان» به جهان جلوه می‌دادند، فرای در حال نوشتن و مصاحبه کردن بود و می‌گفت که ایران فرهنگی دارد غنی، مردمی دارد دوست داشتنی، باغ‌هایی دارد با صفا و فرهنگی دارد پر عظمت که از جیحون تا فرات را در بر می‌گیرد. یک بار از ایران و ایرانی بد نگفت و در جواب به همه تلاش‌های او و دلسوزی‌اش برای ایران و ایرانشناسی، جوابش را این چنین دادند. من مطمئنم آنهایی که این بی‌آبرویی را کرده‌اند نه می‌فهمند و نه برایشان مهم است. اما من خجالت می‌کشم. من شرم‌منده هستم. من مقصوم. دیروز اشک ریختم و از ایرانی بودن خودم خجل شدم. به دوستم که در دانشگاهی در همین حوالی استاد ایرانشناسی است گفتم: ما چه می‌کنیم؟ برای که داریم این چیزها را می‌نویسم و کنفرانس می‌دهیم؟ فردا که در تلویزیون‌ها نشان دهند که مردم ما چه بر سر مزار مردگان می‌آورند و حتی به آنها هم رحم نمی‌کنند، چگونه برای هزارمین بار نطق کنیم که ایران فرهنگی دارد زیبا، فرهنگی دارد پویا و مردمی دارد صلح‌جو؟ برای که بنویسم و برای چه بنویسم که ایران چه تاریخی داشته؟ برای چه مصاحبه کنیم و چه بگوییم درباره ایران و ایرانی؟

فرای در این کتابش برای ما و مردم جهان رابطه ایران و ایرانی و «بوی جوی مولیان آید همی، یاد یار مهربان آید همی» را دوباره زنده کرد. این همان فرایی بود که در کتاب عصر طلایی ایران، در زمانی که اعراب میلیون‌ها دلار خرج می‌کردند که تمدن اسلامی را کاملاً عربی نشان دهند و حضور دیگران را کم‌رنگ کنند، اهمیت ایرانیان برای شکل‌گیری تمدن اسلامی و اهمیت زبان فارسی برای تمدن آسیا را گوشزد کرد. این همان فرایی بود که در بیوگرافی‌اش به نام ایران بزرگ، پیشگفتار را چنین آغاز کرده است: «عظمت ایران همیشه فرهنگ آن بوده است.» پس از کنفرانس، فرای را بیشتر دیدم. با او سفر کردم و به دانشگاه خودم چندین بار دعوتش کردم. او همان فرای ایراندوستی بود که از نوشته‌هایش مشخص بود؛ با دیدنش اطمینان یافتم. اما دیروز از دیدن آنچه مردمانی نابخرد بر سر مقبره آرتور پوپ و فیلیس آکرمن در اصفهان کرده‌اند اشک در چشمانم جمع شد. این مکانی بود که سالها پیش ریچارد فرای ایراندوست وصیت کرده بود آنجا خاک شود، خاکی که او دریاهاش حدود شش دهه کتاب و مقاله نوشته بود.

تاکسی



کرد، سی دی آپرای توراندو پوچینی را که پاوراتی خوانده بود از جیب کتش در آورد، توی دستگاه گذاشت و یکراست راند بطرف نزدیکترین هتل. هتل آستوریا.

توی صف تاکسی جلو هتل نفر دوم بود. تاکسی اول که رفت او جلو کشید و چند لحظه بعد مردی موقر و خوش لباس در انتهای میانسالی با موهای جو گندمی و کیفی در دست سوار شد. از پیچ ورودی هتل که خارج شد مسافر گفت:

- شماره ۱۸۴۵ خیابان گرند، مرکز شهر.

او تاکسی متر را روشن کرد و بخاطر رعایت مسافر صدای سی دی را کم کرد، همانجا که پاوراتی داشت به اوج میرسید «تا سپیده دم بر قلب تو پیروز خواهم شد، پیروز خواهم شد...» همانجا که صدای او چون نیشتری می‌شود بر دمل‌های چرکین روح، همانجا که زمان و مکان نسیانی بیش نیست و آنچه حس میشود فوران پاکیزه اکسیریست مست کننده در شریان‌های خیال همانجا صدا را کم کرد.

مسافر که تازه امواج موسیقی بر بال خیالش نشسته بود به آرامی گفت:

وارد اتاق رئیس شد، سلامی کرد و یکراست رفت بطرف تخته جا کلیدی که به دیوار آویزان بود. فقط کلید تاکسی شماره ۹۹ باقی مانده بود، آنرا برداشت و گفت:

دوباره این نعلش کش قراضه نصیب من شد.

رئیس از گوشه چشم نگاهی تحقیرآمیز به او کرد و گفت:

- وقتی مثل مدیر کل‌ها اینقدر دیر تشریف میاری گاری هم برات زیاده.

چیزی در جواب نگفت، تاکسی رانی به

اندازه کافی در طول روز برایش تحقیر کننده بود. از اتاق بیرون آمد و رفت نشست پشت فرمان شماره ۹۹. پاکت ساندویخ و ترموس چایی اش را روی صندلی جلو گذاشت و از در گاراژ خارج شد.

فکر کرد امروز اصلاً حوصله فرودگاه را ندارد. صدای بی سیم را کم



فرهاد کاشفی

suptron@hotmail.com

مسافر که نیمه جانی گرفته بود سرش به دیوار چسبیده و دست‌ها از دو طرف آویزان در سکوتی به نزدیکی مرگ داشت ناجی خود را با نگاهی یخ زده تماشا می‌کرد. با لیوان پر در کنار مسافر نشست و تمامی مایع را در حلق او ریخت.

چند دقیقه ای نگذشت که آمبولانس رسید و او شرح ماجرا، کارهایی را که کرده بود و همچنین تشخیص خود را برای مددکاران بازگو کرد. بیش از سه دقیقه نگذشت که مسافر بر روی برانکار با ماسک اکسیژن در آمبولانس آژیر کشان ناپدید شد و او چند لحظه‌ای مبهوت بر روی نیمکت اتوبوس کنار خیابان نشست. آرنج‌ها روی زانو و صورت در میان دست‌ها گیج و منگ مثل اینکه سر از کابوسی بر داشته باشد در غریبال افکار دنبال سوالی و یا شاید جوابی ناشناخته‌تر از سوالش می‌گردید که اگر امروز حالش خوب بود و به فرودگاه رفته بود پایان فیلمنامه روزانه چگونه نوشته می‌شد.

بوق اتوبوس او را از جا پراند، بلند شد و رفت بطرف تاکسی، هنوز در را باز نکرده بود که دید یک برگه جریمه توقف ممنوع روی برف پاکنش چسبیده است. ۶۵ دلار جریمش بود نشست پشت فرمان، تاکسی متر هنوز داشت کار می‌کرد و ۴۳ دلار ۵۰ سنت را نشان می‌داد. لبخندی زد و بلند گفت این هم از کاسبی امروز. به صندلی پشت نگاهی کرد کیف مسافر هنوز آنجا بود، ماشین را روشن کرد و براه افتاد. برای اولین روز پشت تاکسی احساس خفت نمی‌کرد. پنجره‌ها را بالا کشید و پاورتی را روشن کرد.

- ممکن است لطفاً صدا را کم نکنید.

او که شریکی در این قافله یافته بود صدا را تا آنجا که دوست داشت بلند کرد.

چند دقیقه ای گذشت و پاورتی به انتها رسید، از آینه نگاهی به مسافر انداخت، چشمان مرد پر اشک بود ولی اجازه نمی‌داد قطره‌ای سر ریز شود. برای لحظه ای نگاه او با مسافر در آینه تلاقی کرد. شرمی محزون از آنکه آنگونه چشمهایش لو رفته بود او را واداشت تا با طرح مکالمه‌ای گریزی بیابد.

- چند وقت است تاکسی میرانی؟

- یک سال و نیم است، بطور نیمه وقت

- نیمه دیگر را چه میکنی؟

- راستش درس میخوانم

- چه میخوانی؟

- بُرد پزشکی اینجا را باید قبول شوم

- یعنی میخواهی بگویی پزشک هستی؟

- هی تقریباً، در جایی دیگر و زمانی دیگر بودم

- امیدوارم موفق باشی

تاکسی به ترافیک سنگین نزدیک مرکز شهر برخورد کرده بود. از این چراغ به آن چراغ دو سه برابر همیشه طول می‌کشید. مسافر ساکت شده بود. وقتی از آینه بار دیگر نگاه کرد قیافه او را خیلی در هم دید. ماشین پشت چراغ قرمز دیگری ایستاد ولی او از آینه چشم بر نمی‌داشت. پیشانی مسافر عرق کرده بود، سرش را به آرامی بالا و پایین می‌داد. عضلات صورتش بد جوری در هم بود. با دست راست روی سینه اش فشار می‌داد و او داشت نگران می‌شد. سر برگرداند و پرسید:

- حالتان خوب است

مرد آهی توام با خرناسه کشید و ناگهان روی صندلی ولو شد.

ماشین پشت چراغ قرمز رسیده بود، بلافاصله آنرا خاموش کرد و پرید بیرون، رفت بطرف در عقب آنرا باز کرد و مرد را بیرون کشید.

ماشین‌های پشت سر بوق می‌زدند و بعضی‌ها فحش می‌داند. بدن مسافر را روی پیاده رو دراز کرد. کرواتش را شل کرد و دکمه‌های پیراهن را باز کرد. دهانش کف کرده بود، نبضش را از روی گلو گرفت خبری نبود، گوشش را به دهان مسافر نزدیک کرد نفسی نمی‌آمد. نیمه خیز شد و شروع کرد به تنفس مصنوعی دادن. به جوان عابری که مات ایستاده بود و تماشا می‌کرد گفت:

لطفاً به اورژانس تلفن کن و بگو در تقاطع گرند و خیابان هفتم مردی شصت ساله دچار سکته قلبی شده و شخصی در حال تنفس دادن به اوست فوراً آمبولانس بفرستند.

کمتر از نیم دقیقه از تنفس دادن نگذشت که سر مسافر تکانی خورد. او خود را از روی بدنش کنار کشید، نبضش را گرفت، به آهستگی می‌زد، نفس‌ها نامرتب بود و به سختی در می‌آمد. او را از حالت خوابیده بلند کرد و نشسته به دیوار پیاده رو تکیه داد. پرید پشت ماشین و در صندوق عقب را باز کرد. از جعبه کمک‌های اولیه دو تا اسپرین در آورد، لیوان ترموس را از سرش جدا کرد، نصفه آنرا جای ریخت، اسپرین‌ها را در آن حل کرد و بقیه لیوان را با آب سرد پر کرد.

۱۷ روز هنرمند

در قلب وست ووو
شرکت کتاب

شنبه شب تا شنبه شب
پذیرای خریداران و دیدار کنندگان است.

یکشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۸ شب
شنبه تا ۱۰ صبح تا ۱۱ شب

هر هفته
حراج کتاب - جدول
DVD و CD

310-477-7477
1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

راهگشایان فردا همان شب پرستان دیروز نیستند



را در پیش روی خود ندارند. آقای شجاع‌الدین شفا ۱۴ سال پیش در آغاز این هزاره و این سده گفته‌اند در این میان تنها دو کشور ایران و اسرائیل شرایطی استثنایی دارند. می‌گویند ایران در شرایط برزخ کنونی خویش با این معمای حل نشده رویاروست که همچنان با هویت آیت‌الهی در درون پیله‌ای که به دور خویش تنیده باقی بماند یا سر از غار اصحاب کهف برآورد و بصورت کشوری مرفعی پا به هزاره تازه بگذارد. هزاره‌ای که با شاهنامه فردوسی آغاز شد و با توضیح‌المسائل خمینی پایان یافت، هزاره ورشکسته تاریخ ایران است. و قرنی که در ایران با انقلاب مشروطیت شروع شده با استقرار سیستم فاشیستی مذهبی به سر رسید و ورشکسته‌ترین قرن این هزاره است. ایران که رستاخیز ملی خود را در آغاز این هزاره دوم سرفرازانه آغاز کرده و ایرانیان که استقلال و آزادی خود را مردانه بازستانده و بصورت بالغان پا به این هزاره گذارده بودند چرا چنین ره گم کرده آن را به پایان رساندند و در مقام صغیران شرعی و صغیران عرفی خواسته یا ناخواسته به این سده و به این هزاره پا گذاردند؟

با ارزیابی‌های مختلف پاسخ‌های مختلف می‌توان یافت ولی پاسخ جامع فقط در یک واقعیت نهفته است. در همه دوران تاریخ اسلامی ایران، چه آن‌ها که از نظر سیاسی بر ایران حکم رانده‌اند و چه آن‌ها که از نظر مذهبی کلیدداری دین را بعهده داشته‌اند. علیرغم تضاد منافع ناشی از جنگ قدرت در یک مورد خاص همفکری و همکاری کامل بین آن‌ها وجود داشته است و آن نگاه داشتن توده‌های مردم در مواضع صغارت سیاسی و در موضع صغارت مذهبی بوده است.

اما برای ارزیابی اصالت تاریخی و اصالت فرهنگی خویش ما مستلزم یک خانه تکانی فکری در مقیاس هزاره‌ای هستیم، شادروان دکتر

در پایان هر سال مردمان سودها و زیان‌های سال کهنه خود را به حسابرسی می‌گذارند تا حاصل آن را ملاک کار خویش برای سالی نو قرار دهند. سزاوار است که ما نیز حسابرسی مشابهی را «در بعدی دراز مدت‌تر» در مورد گذشته و آینده خویش انجام دهیم. چنین بعدی برای برخی از آن‌ها می‌تواند مقیاس دهه‌ها داشته باشد برای مقیاس سده‌ها و برای انگشت شماری از کشورها مقیاس هزاره‌ها را از ۱۸۸ کشور عضو سازمان ملل متحد، در جهان کنونی ما نزدیک به ۱۲۰



گلاویز معتمدی

کشور کشورهایی فقط دهه‌ای هستند زیرا تاریخ موجودیتشان بعنوان کشورهایی مستقل از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و پایان عصر استعمار آغاز شده است. شصت کشور کشورهایی سده‌ای هستند که آغاز موجودیتشان تحولات تاریخی پایان هزاره اول و آغاز هزاره دوم به وجه اکتشافات بزرگ جغرافیایی نیمه دوم این هزاره مربوط می‌شود و تنها ده کشورند که در حساب تاریخ هزاره‌ای به شمار می‌آیند. یعنی از چند هزار سال پیش تاکنون بطور مستمر در صفحه تاریخ حضور داشته‌اند. همه این کشورها در شرایطی یکسان به هزاره‌ای که از راه رسیده پا نمی‌گذارند. کشورهایی از آن‌ها چون ژاپن و ایتالیا بصورت ممالکی پیشرفته وارد این هزاره می‌شوند. کشورهایی چون چین و هند پس از گذراندن دوران‌های بس دشوار بسوی آینده‌ای بسیار امید بخش تر پیش می‌روند. در عوض کشورهایی چون مصر، حبشه و یمن کماکان با زندگانی جهان سومی خود دست به گریبانند و آینده روشنی

همگی آن به حساب فرهنگ اسلامی گذاشته شد که ترکیب این دو کلمه در اساس از بیخ و بن بی پایه است.

قانون واقعی تاریخ این است که هیچ فرهنگی را با معیار مذهبی ارزش یابی نمی توان کرد و غنای آن را به حساب آئینی که این فرهنگ در آن شکل گرفته نمی توان گذارد، و خوشبختانه تنها کشوری که فرهنگ ملی خویش را قربانی فرهنگ دینی نکرده است ایران است، اگر کشورهای دیگر ملیت خویش را با مذهب شان یک کاسه کرده و از آن برای خود هویت اسلامی ساخته اند، ملت ایران نه در گذشته بدین راه رفته و نه در آینده بدان راه خواهند رفت، و این واقعیت را نیز بطور قاطع باید پذیرفت که برای فرهنگ هزاران ساله ایران، مسلمان بودن مترادف با صغیر بودن نیست.

اما بزرگترین این تقلب ها تقلبی است که در دوران خود ما آن هم نه در تفسیر واقعیت های تاریخ، بلکه در متن خود آن روی داد و آن تبدیل یک عصیان قرن بیستمی به یک انقلاب واپسگرایانه قرون وسطایی بود که درست در جهت مخالف ایدئولوژی مذهبی قرار داشت، زیرا که همه مذاهب توحیدی سامی بر حاکمیت مطلق و قوانین تغییر ناپذیر آسمانی متکی است، در صورتی که خواست مردم ایران در این عصیان تأمین آزادی های دموکراتیک بیشتر بود، اما جامعه آخوند ایران با پیروی از اصیل ترین شیوه ماکیاولیسم با شعار آراسته آزادی و دموکراسی و حقوق بشر پا به میدان گذاشت و بعد از کسب قدرت، هم آن میدان داران مزاحم غیر عمامه ای، و هم محتوای شعارهای آن ها را یکی بعد از دیگری به زباله دان تاریخ فرستاد، این قانون اساسی که از چنین تقلبی سر برآورد، آن هم در قرن اعلامیه جهانی حقوق بشر سند شرمساری بود برای ملتی که در میان ۱۸۸ کشور آزاد جهان، که در قانون اساسی خود به طور رسمی مهر تأکید زد بر صغارت خویش و در نتیجه صحنه گذاشت بر حقارت خویش، اگر دنیای غرب به راهگشایی دانشمندان خط بطلان کشید بر دیوان تفتیش عقاید کلیسا، برداشت جهان بینانه از واقعیت های مذهبی، بیرون از برداشت های کوتاه نگرانه قشری برای فرهنگ ایرانی برداشت تازه ای نیست، بزرگان اندیشه و ادب این کشور در هزار و چهارصد سال گذشته همواره پاسداری فرهنگ مبارزه یعنی پیکار با قشریت و واپسگرایی و مقابله با سودجویی های مذهبی را به عهده داشته اند. مسلمانی موروثی ما با آن جلوه های نرم و خدای مهربانش سر جای خود، اما تحقیری که به اصالت انسانی و تاریخی ما وارد شده چنان سنگین است که برای کجدار و مریزهای بیشتر جایی باقی نمانده است.

اگر تلاش های گذشته به جایی نرسیده، تردید نکنیم مردمانی که در درازای سه هزار سال کشاکش بارها و بارها به کوره حادثات رفته و هر بار آبدیده تر بیرون آمده اند، مانند بارها و بارهای پیشین یک بار دیگر از درون خاکستر خود سر برخوانند آورد و زندگی از سر خواهند گرفت، چنین راهگشایان فردا همان شب پرستان دیروز و طبعا صغیران ولایت قیم و فقه نخواهند بود زیرا که می دانند هزاره سومی که از راه رسیده از آن کسانی است که بصورت انسان های بالغ فکر و عمل می کنند و بناچار انسان های صغیر در آن جایی جز آن چه به صغیران تعلق می گیرد ندارند.

شجاع الدین شفا در کتاب تولدی دیگر می گوید برای این کار ملت تا به تولدی دیگر نیاز دارد، گفتگویی ضروری در باره واقعیت های ناشناخته دیروز و امروز ایران و این حسابرسی تنها وقتی معتبر و پذیرفتنی است که در آن با تاریخ تقلب نشده باشد، تاریخی که ملاک آن واقعیت ها و شواهدی نه پیش داوری ها و موضع گیری های پیش ساخته ای با مارک تعصب مذهبی و تعصب ملی گرایانه در ارزیابی نحوه مسلمان شدن ایرانیان تقلب بسیار با تاریخ صورت گرفته است و اتفاقاً این تقلب بیش از آن که از جانب بیگانگان صورت گرفته باشد از جانب ایرانیان بوده، وقتی که معتبرترین مورخان و تاریخ نگاران جهان اسلام از صدهزار کشته ایرانی در جنگ نام می برند و از یک صد و سی شورش پیاپی در شهرها و مناطق مختلف ایران، فرضیه پرداز ایرانی، علی شریعتی، در همین سال های اواخر قرن بیستم، ادعا می کند که ایرانی ها اسلام را با آغوش باز پذیرفتند و برای همین بود که ملیت خود را، مذهب خود را و سنت های خود را ترک کرده و به طرف اعراب و اسلام رفت. اما واقعیت انکارناپذیر تاریخ این است که اسلام از راه شمشیر به ایران تحمیل شد، شاید تاریخ مسلمانی ایرانی بکلی غیر از این می بود که است اگر بصورتی مسالمت آمیز به ایرانیان عرضه شده بود و مهم تر آن که اگر پذیرش این آیین ملازم قبول حاکمیت سیاسی عرب نبود، این شمشیرکشان بادیه کسانی نبودند که ایرانیان یعنی وارثان حکومتی با تمدن و فرهنگی ۱۴۰۰ ساله و کهن بتوانند به آسانی به قبول سروری آن ها تن در دهند. ایران ساسانی که عرب در موج جهانگشاهی خود تحویل گرفت به استثنای یک دوران کوتاه هفتاد ساله، بطور دائم یک ابرقدرت جهان باستان بود و دو قرن اصولاً ابرقدرت منحصر به فرد آن، و همچنین این افسانه که ایرانیان از تبعیضات اجتماعی و مذهبی دوران ساسانی رنج می برد، تقلبی دیگر در تاریخ است. زیرا که فاتحان تبعیضات بسیار سنگین تری بر آن ها افزودند که ناپذیرفتنی ترین آن ها برای ایرانیان شکست خورده اما آزاد و سرافراز تبعیض نژادی بود، در چنین شرایطی تنها راه مبارزه ای که برای ایرانیان باقی مانده بود این بود که آیین حاکمان عرب را به رنگ آیین های ملی خویش درآورند، آن ها با نوآوری چون تشیع و عرفان خیلی زود این آیین تحمیل شده را تبدیل به چیزی کردند که گرچه شباهت هایی با اسلام داشت ولی محتوای آن با آن چه که خلفای عرب در نظر داشته، بسیار متفاوت بود، در هر ارزیابی که درباره دوران اسلامی تاریخ ایران صورت می گیرد باید این واقعیت اصولی در نظر گرفته شود که موضع ایران در جهان اسلام از آغاز، موردی خاص بوده که با موضع هیچیک از دیگر کشورهای متصرفی عرب قابل تطبیق نبوده است، به تعبیر ادوارد براون تغییرات ناشی از قبول اسلام در نزد ایرانیان از پوست فراتر نرفت و به درون نرسید و یک صاحب نظر آلمانی عقیده دارد: در حرمسرای شلوغ اسلام، ایرانی آن همسری بوده که هیچ وقت قلبا به ازدواج تحمیلی خود رضایت نداده و همواره عضو سرکش یا به اصطلاح بچه شرور دنیای اسلام باقی مانده، و یکی دیگر از مهمترین تقلب ها که با تاریخ مبارزات فرهنگی ایرانیان صورت گرفته است.

مصائب و زحماتی که دانشمندان ایرانی در راه فرهنگ کشیدند، که همگی زاده غرور زخم خورده ای بود که هرگز التیام نیافت و شوربختانه



فضای سوم زنانگی

وب نوشته‌های مادرانه همان درد و دل‌های مادرانه خودمان است در دنیای دیجیتال. جنس خاص خودش را دارد. هم سیاست درش هست هم تدبیر منزل هم بچه داری کمی هم روشنفکری. دغدغه‌های زنانه با واگوبه‌های مدرن و امروزین با دروس‌های قدیمی یک جا جمع می‌شوند. بیان تجربه‌های زنانگی در فضایی متفاوت و البته مشترک. وب نوشته‌های مادرانه یادداشت‌های روزانه یک زن ایرانی است در یک وبلاگ شخصی. زن ایرانی که اگر چه سالها درس خوانده و دانش آموخته لیکن فضای سیاسی حاکم در ایران از یک طرف و حس و عرق مادری از طرف دیگر دست به دست هم دادند تا او را در فضای خانه جای دهند. این جایگزینی اما سرنوشت محتوم نیست، نوشته‌های وبلاگ او حاکی از بیان تلاش‌ها و تجارب زنانه است برای ایجاد فضایی سوم فضایی متفاوت از تحمیلات بیرونی و تعهدات درونی، تجاربی مشترک با فضای بیرون و نقش‌های درون. با سپاس از شرکت کتاب و آقای بیژن خلیلی که امکان چاپ این تجربه متفاوت را فراهم نمودند.

پست نهم

آتوسا راوش

قهر مانان بی چهره

پست دهم

وفاداری از نوع دیگر

وفاداری از نوع دیگر عنوان فیلمی است مربوط به وقایع دهه پنجاه و شصت و جریان جنگ سرد بین شوروی سابق و کشورهای غربی منتهی از نوعی دیگر. داستان ماجرای یک زن و شوهر انگلیسی است که در لبنان به سر می‌برند (البته جریان آشنایی این زوج خود حکایتی دارد که خودتان در فیلم ببینید بهتر است) شوهر روزنامه نگار است و زن خانه دار آنان با سه فرزند خود که دوتای آن‌ها (یک دختر و یک پسر) متعلق به شوهر از همسر قبلی و یک دختر دیگر متعلق به زن آن هم از همسر قبلی است که با عشق و محبت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این زندگی به خوبی و خوشی ادامه داشت تا اینکه یک روز مرد غیب‌اش می‌زند و بدبختی‌های زن بیچاره شروع می‌شود اول گمان می‌کند که مرده است، مقامات لبنان جنازه‌ای را به زن نشان می‌دهند که بیچاره تا شناسایی جنازه و اینکه خیالش راحت شود که جنازه شوهرش نیست صد بار می‌میرد و زنده می‌شود. خلاصه بعد از چند روز نگرانی و اضطراب، معلوم می‌شود که مرد از آن دسته مردان آرمانخواهی است که به مرام سوسیالیسم و کمونیسم بسیار ارادت دارد و به همین دلیل جاسوس روس‌ها در انگلیس بوده و با لو رفتن چند نفر از همکارانش او هم در معرض لو رفتن قرار می‌گیرد به همین دلیل بی‌خبر و ناگهان مجبور به گریز به روسیه می‌شود، زن بیچاره می‌ماند با کلی بدبختی و ننگ جاسوس بودن همسر که بر روح او و بچه‌هایش سنگینی می‌کند، ترس و تهدید و تحقیر، هم که دیگر کمترین تبعات اجتماعی چنین تهمت‌هایی می‌تواند باشد. اما زن که عاشق شوهر آرمانخواهش است و باید تاوان این عشق را پس بدهد تصمیم می‌گیرد که خود شخصا به شوروی رفته و حقیقت را از زبان همسرش بشنود، او علیرغم تهدید دولت انگلیس که در صورت سفر به شوروی دیگر نمی‌تواند به انگلستان بازگردد راه شوروی را در پیش می‌گیرد و آن جا با همسر ملاقات می‌کند و شوهر به او می‌گوید که از وقتی که دانشجوی دانشگاه کمبریج بوده همواره در آرزوی فراهم نمودن دنیایی بهتر برای بشریت به سر می‌برده و وقتی با

گاهی فکر می‌کنم چگونه است که موضوع جنسیت این همه در این مملکت به موضوعی پاراداکسیکال تبدیل شده است، از یک طرف رسانه ملی از نشان دادن حتی تصاویر ورزشکاران زنی که خود به دوحه اعزام داشته ابا دارد، و به تعبیری مردمان این سرزمین را عاری از ظرفیت‌های لازم برای دیدن تصاویر ورزشی از ورزشکاران زن می‌داند، از طرف دیگر انواع و اقسام تصاویری که در غرب هم دیدن آن برای سنین خاص ممنوع می‌باشد مثل نقل و نبات در دست و بال کوچک و بزرگ این مملکت می‌چرخد.

راستی این چه پارادکس عجیبی است بین آنچه در بین ملتی به عنوان فرهنگ غیر رسمی جریان دارد و آنچه در رسانه ملی همان ملت به عنوان فرهنگ رسمی بر آن اصرار ورزیده می‌شود؟ این چه حفره عظیمی بین سیاستمداران و برنامه ریزان فرهنگی یک کشور و مردم و جوانان آن برسر مقوله جنسیت که دهان باز کرده است؟

از یک طرف حذف تصاویر زنان ورزشکار از رسانه ملی (که همه دنیا به جز ما شاهد آن بوده اند) شاید با توجه جلوگیری از اشاعه فحشا و منکر (نمی‌دانیم آن‌ها که توضیحی نداده‌اند ما خود به قرینه حدس می‌زنیم) از طرف دیگر توزیع و تکثیر شرم آورترین صحنه‌ها از روابط جنسی حالا هر که می‌خواهد باشد هنرپیشه یا دانشجو یا خواننده در حوزه غیر رسمی در پوششی گسترده (که سودهای کلانی را نیز به جیب دست اندرکاران این حرفه واریز می‌کند چنانچه به گفته یکی از مسدولان نیروی انتظامی توزیع و تکثیر سی‌دی روابط جنسی یک هنرپیشه چهار میلیارد تومان گردش مالی داشته است) که در هیچ کجا از سایه سنگین آن‌ها خلاصی نیست. چگونه است جامعه‌ای را که اینان در تلاشند تا با چفت و بست‌های پوسیده افکار قرون وسطایی نگاهش دارند، از کانال‌های غیر رسمی که الحق رسانه ملی باید جلوی آن‌ها لنگ بیندازد، این گونه با ولع و حرص سیری ناپذیر و شرم آور تغذیه می‌شود و جنس و جنسیت در آن تبدیل به آنچنان واقعیت فراگیری می‌شود که نمونه آن را به اعتراف تمام آنانی که در غرب و جهان آزاد جنسی می‌زیند نمی‌توان دید؟



پست یازدهم

روزنامه‌ی عصر

به فریادها و سخت‌گیری‌هایش عادت کرده بود همانطور که زمانی به سکوت و کناره‌گیری‌اش عادت داشت. حالا چند سالی است که در خانه به سر می‌برد و زن باز هم مجبور است تاوان روزهای سخت را پس بدهد، کدامشان سخت‌تر است زندان و بی‌سرپرستی خانواده کارسخت روزانه و خیاطی‌های شبانه، بیماری پسر کوچک و مراقبت‌های طاقت‌فرسا برای جان سالم بدر بردنش از فلج اطفال، بد خلقی‌های دختر بزرگ که به تاوان جرم پدر از دانشگاه اخراج گردیده و صبح تا شب در خانه به جان مادر نیش می‌زند بی‌خانگی و آوارگی‌هایی که تمامی نداشت و بدتر از همه روزهای ملاقات با یک کوله‌هدیه و خوراکی رفتن و به زور خندیدن و خود را در آسایش و راحتی نشان دادن تا برای آن که در آنجاست تحمل شکنجه و زندان را راحت‌تر کند و با کوله‌باری از درد بازگشتن راستی چه کسی به فکر شکنجه‌های است که او هر روز و هر ساعت تحمل می‌کند؟

یا این روزها بازگشت مرد، مریض احوال و کم‌طاقت، زن باز هم تحمل، تحمل فریادها باز هم دکتر و دوا و درمان باز هم بی‌پولی باز هم سکوت و گذشت، و فریادهای مرد که از نرسیدن به موقع روزنامه عصر، بچه‌ها را از خانه فراری داده است؟

پست دوازدهم

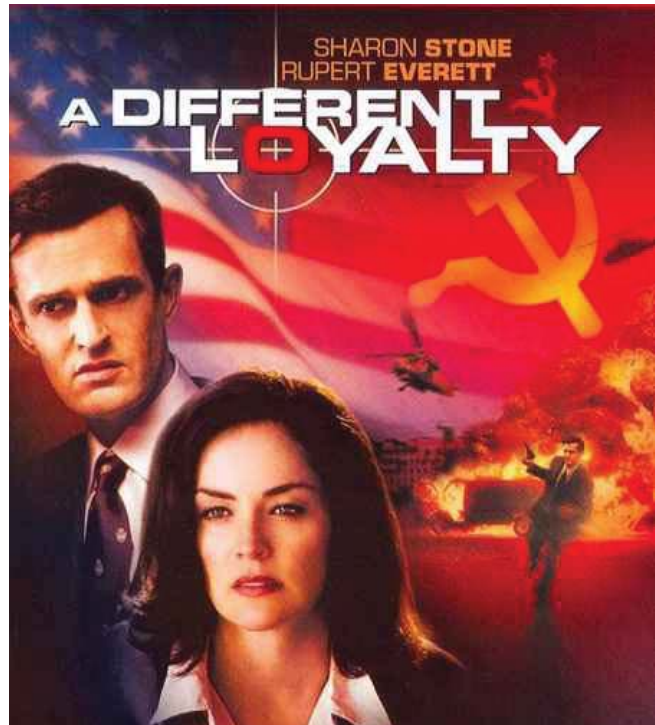
رستمال آواز

شب گذشته خانم پری زنگنه رستمال آوازی داشت در فرهنگسرای نیاوران، این خانم هنرمند را خانم هنرمند دیگری به نام دلبر حکیم آوا با نوازندگی زیبای پیانو‌اش همراهی می‌کرد. صدای خانم زنگنه و قطعاتی که اجرا می‌کرد محشر بود. این بانوی هنرمند قطعاتی از شوپرت و شومان و کارل ارف را به زیبایی تمام اجرا کرد. این رستمال دو ویژگی داشت که دومی برای من بسیار بسیار جالب بود. ویژگی اول اینکه ایشان برخلاف برنامه‌های اپرای متداول در بین هر قطعه درباره آنچه اجرا کرده توضیحاتی، هم درباره‌ی سازنده قطعه و هم درباره موضوعی که آن قطعه برای آن سروده شده است برای شرکت‌کنندگان می‌داد که برای کم‌سوادانی مثل من بسیار جالب بود و باعث شد که بفهمیم کلیسا چقدر در شکل‌گیری و رشد موسیقی کلاسیک نقش داشته و همه چی در واقع از کلیسا و این سنت خواندن سرودهای مذهبی با صوت و موسیقی زیبا شروع شده و نشر پیدا کرده است، همینطور فهمیدم که فردی به نام کارل ارف چگونه توانسته با روش‌های نو و بدیع بنیانگذار نوعی آموزش موسیقی کلاسیک به کودکان باشد، و اینکه در عرصه موسیقی فلکوریک ایران چقدر کار شده و چقدر جای کار دارد.

اما ویژگی دوم که بسیار برایم جالب بود برخورد این بانوی هنرمند با کودکانی بود که در سالن وجود داشتند، ایشان وقتی صدای چند بچه را شنید، به مادران آن‌ها گفت که بسیار کار خوبی کرده‌اند که بچه‌ها را با خود به این محفل هنری آورده‌اند و تاکید کرد که برای او اصلا ناراحت‌کننده نیست که اگر گاهی هم صدای کودکی به گوش برسد و به مادران توصیه کرد که هراز گاهی بچه‌ها را به محافل ببرند که به نظر ممکن است از حد سن آنان بیشتر باشد ولی باعث می‌شود که بچه‌ها از سنین پایین‌تر با این محافل آشنا شوند، اما مراقب باشند که حضور در این محافل باعث ناراحتی بچه‌ها نشود و وسایلی که آنان را سرگرم می‌کند، مثل خوراکی یا اسباب‌بازی با خود همراه داشته باشند، البته مشروط به این شرط که بچه‌ها نیز حداقل در سنی باشند که بشود با این وسایل آنها را سرگرم کرد.

پری زنگنه به خانم‌هایی که در سالن بودند از زیبایی و رویاهای دوران کودکی و اینکه شخصیت هر فردی در میان آن رویاهاست که ساخته می‌شود سخن گفت، او همچنین برای بچه‌هایی که در سالن حضور داشتند هدایایی نیز در نظر گرفته بود، اگرچه به قول خودش این هدایا چیزی جز مداد و قلم نمی‌توانست باشد.

بعد از این حرف‌های پری زنگنه که با استقبال جمع هم روبرو شد مستمعینی که بچه نداشتند نسبت به مستمعینی که بچه داشتند با صبر و حوصله بیشتری برخورد کردند و همه توانستند در محیطی آرام به قطعات زیبای اپرای پری زنگنه گوش بدهند. راستی اگر شرایط هم‌دیگر را درک می‌کردیم چقدر راحت‌تر می‌توانستیم با هم کنار بیایم و با هم از همه آنچه که در عرصه‌های مختلف وجود دارد لذت ببریم و بهره‌مند شویم.



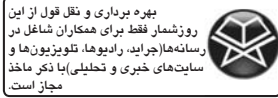
کمونیسم آشنا شده دریافته که این همان گمگشته‌ای است که به دنبالش بوده و تصمیم می‌گیرد برای خوشبخت نمودن بشریت و ساختن دنیایی بهتر به این مسلک روی آورد و به دولت کمونیستی که به گمان وی نمونه عملی اتوپیای بشری است خدمت کند. زن هر چه عجز و لابه می‌زند که مرد را برگرداند فایده نمی‌کند زیرا که مرد یکی از اعضای نسبتاً بلند مرتبه حزبی شده و دیگر اگر هم بخواهد نمی‌تواند باز گردد زیرا روس‌ها بسیار دوستانه تهدید به مرگش نموده‌اند، زن بدبخت که دیگر در انگلستان جایی ندارد برای دیدن دخترش که حالا نزد شوهر سابقش در آمریکا زندگی می‌کند به نیویورک می‌رود و در آن جا نیز از طرف دولت آمریکا به خاطر گناه نکرده مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد (البته از نوع غربی‌اش که طرف جان سالم به در می‌برد و نه نوع شرقی آن که طرف را می‌فرستند آنجایی که عرب نی می‌اندازد) خلاصه زن بدبخت می‌ماند و دو بچه شوهرش و دختر خودش که حالا همسر سابقش علیرغم میل دختر حاضر نیست او را به وی برگرداند و کلی مصیبت، مرد آرمانخواه هم که نتوانست بشریت را خوشبخت کند خانواده‌اش را که زن بیچاره برای حفظ آن خود را به آب و آتش زده بود به خاک سیاه نشاند مرد آرمانخواه ماجرا هم در سن هفتاد و شش سالگی در همان سرزمین آرزوها که بعدها برایش تبدیل به سرزمین زندان‌ها شده بود به عالم باقی می‌شتابد. تمام این ماجرا به گفته تهیه‌کننده فیلم واقعی بوده و از روی یک حقیقت تلخ بازمینی شده است.

من در ایران اما زنان بسیاری را سراغ دارم که تاوان‌های سنگینی بر سر آرمان‌های همسران خود داده‌اند، فلاکت‌هایی کشیده‌اند که تحمل آنها برای یک مادر و یک زن از تحمل صدها روز شکنجه سخت‌تر است، اما هیچ کجا اثری و نامی ازشان نیست قهرمانان بی‌ادعائی که عمری را بر سر آرمانهای همسرانشان به سختی گذراندند و دم نزنند درود بر همه آنان باد.

روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۲ فروردین تا ۱۰ خرداد

April - May 2013



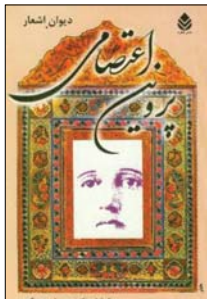
بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (چراغ، رادیو، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.



سه‌تار و سنتور (درگذشت ۲۸ آذر ۱۳۳۶ خورشیدی)
 کتاب‌های آموزشی ابوالحسن صبا برای ویولن، سه‌تار و سنتور در شرکت کتاب موجود می‌باشند.
 ۱۳۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)
 زادروز پروفسور احسان یارشاطر بنیاد گذار دانشنامه ایرانیکا
 ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)
 زادروز نادر ابراهیمی، داستان‌نویس ایرانی
 ۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
 زادروز رخشان بنی‌اعتماد، کارگردان و فیلمنامه‌نویس
 ۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)
 زادروز آزیتا قهرمان، نویسنده
 ۱۳۶۲ خورشیدی (۱۹۸۳ میلادی)
 درگذشت علینقی بهروزی - محقق و مؤلف
 ۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۰ میلادی)
 درگذشت عباس سحاب، پدر جغرافیای نوین ایران
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
 درگذشت رضا کرمرضایی، بازیگر

۱۵ فروردین (۴ اپریل)

۱۰۹۳ خورشیدی (۱۷۱۴ میلادی)
 درگذشت محمد صالح اصفهانی، خوشنویس دوره صفوی
 ۱۳۲۰ خورشیدی (میلادی ۱۹۴۱ میلادی)
 درگذشت پروین اعتصامی، شاعر
 کتاب دیوان اشعار پروین اعتصامی به فارسی و به فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب موجود می‌باشد.
 ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
 زادروز رضا شفیعیان، نوازنده سنتور
 ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
 زادروز ایرج ضیایی، شاعر
 ۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
 درگذشت دکتر احمد بیرشک، محقق و پیشگام معاصر علوم ریاضی و تجربی



۱۶ فروردین (۵ اپریل)

۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)
 درگذشت محمدعلی شاه، پادشاه قاجار
 ۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
 زادروز بنفشه حجازی، شاعر و پژوهشگر
 ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)
 اعلام رسمی طلاق محمدرضا شاه پهلوی و ملکه ثریا (اسفندیاری)
 ۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
 درگذشت احمد آرام، پژوهشگر، نویسنده و مترجم در آمریکا
 ۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
 درگذشت حسن حسینی، شاعر

۱۷ فروردین (۶ اپریل)

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)
 زادروز یدالله رویایی، شاعر و یکی از تحلیل‌گران شیوه‌ی نیماوشیخ



۱۲ فروردین (۱ اپریل)

۳۰۱ خورشیدی (۹۲۲ میلادی)
 بر دار کردن حسین بن منصور حلاج، عارف پرآوازه ایرانی به دستور ابومحمد حامدین عباس وزیر المقتدر عباسی
 کتاب‌های متعدد در مورد حسین بن حلاج در شرکت کتاب موجودند. با همکاران ما در شرکت کتاب تماس بگیرید و یا به وب‌سایت شرکت کتاب www.ketab.com مراجعه کنید
 ۱۳۹۷ خورشیدی (۱۹۱۸ میلادی)
 انتشار شماره پنجم مجله «زبان زنان» به مدیریت صدیقه دولت آبادی
 ۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)
 زادروز منصور یاحقی آهنگساز و نوازنده چیره دست سنتور
 ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
 زادروز بهاءالدین خرمشاهی، پژوهشگر
 ۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
 زادروز مهین خدیوی، شاعر
 ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
 گشایش آرامگاه حکیم عمر خیام نیشابوری و شیخ عطار در نیشابور
 ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
 گشایش آرامگاه نادر شاه افشار در مشهد از آثار ساخته شده توسط انجمن آثار ملی
 با طراحی مهندس هوشنگ سیحون
 ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
 تأسیس مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران
 ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
 درگذشت عبدالرسول خیام پور - محقق و مؤلف
 ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
 در این روز یک فرمانم توسط خمینی برای آن‌که به حکومت اسلامی خود رسمیت دهد (بدون حضور هیئت نظار سازمان ملل متحد) انجام شد و اعلام کردند که اکثریت ۹۸/۲۰ درصد مردم ایران به جمهوری اسلامی رای داده‌اند.
 ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
 درگذشت الهیار صالح، وزیر، سفیر، سیاستمدار ایرانی و از رهبران جبهه ملی ایران
 ۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
 درگذشت ژاله کاظمی برنامهنویس رادیو و تلویزیون و دوبلور، در آمریکا

۱۳ فروردین (۲ اپریل)

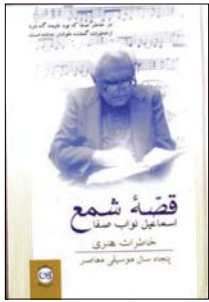


۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)
 زادروز علی خدایی، قصه‌نویس
 ۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
 درگذشت کاوه گلستان، عکاس و مستندساز ایرانی در عراق در پی انفجار مین (تولد در ۱۷ تیر سال ۱۳۲۹ خورشیدی)
 کتاب‌های کاوه گلستان در شرکت کتاب موجود می‌باشند

۱۴ فروردین (۳ اپریل)

۱۲۸۲ خورشیدی (۱۹۰۳ میلادی)
 زادروز ابوالحسن صبا، آهنگساز، مدرس، پژوهشگر موسیقی و نوازنده ویولن،





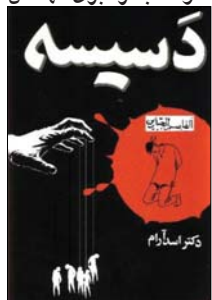
ردیف آوازی به روایت نورعلی برومند است.
 ۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
 زارروز احمد میرعلایی، مترجم
 ۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
 سوءقصه به جان محمدرضا شاه پهلوی توسط سرباز
 وظیفه رضا شمس آبادی
 ۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)
 درگذشت اسماعیل نواب صفا، شاعر و موسیقیدان
 خاطرات هنری ایشان با عنوان «قصه شمع» در شرکت
 کتاب موجود است
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

درگذشت کیومرث ملک مطیعی - هنرپیشه سینما و تلویزیون. او کار در سینما را از سال ۱۳۵۰ با «یک چمدان سکس» به کارگردانی محمد متوسلانی شروع کرد.

۲۲ فروردین (۱۱ اپریل)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
 اعلام رسمی تشکیل «کنسرسیوم بین المللی» برای فروش نفت ایران
 ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

اعدام غلامرضا نیک پی، شهردار تهران - سرلشکر علی نشاط، فرمانده گارد
 جاویدان - سرلشکر حسینعلی بیات نماینده مجلس شورای ملی - سپهبد علی
 حجت کاشانی، رئیس تربیت بدنی - عباسعلی خلعتیری، وزیر امور خارجه کابینه
 هویدا و آموزگار - مهندس منصور روحانی، وزیر برق و وزیر کشاورزی کابینه
 هویدا - سپهبد محمد تقی مجیدی، رئیس اسبق دادگاه نظامی - سرلشکر حسن
 پاکروان، دومین رئیس ساواک - سپهبد ناصر مقدم، چهارمین رئیس ساواک به
 دستور روح الله خمینی و شورای انقلاب و آگاهی دولت موقت به رهبری مهندس



مهدی بازرگان
 کتاب در «دامگه حادثه- بررسی علل و عوامل
 فروپاشی حکومت شاهنشاهی» گفتگوی عرفان قانعی فرد
 با پرویز ثابتی فائمه مقام ساواک
 کتاب «داوری- سخنی در کارنامه ساواک» نوشته
 تیمسار منوچهر هاشمی
 کتاب «دسیسه» نوشته دکتر اسد آرام در مورد
 بعضی از مقامات حکومت شاهنشاهی که در همان دوران
 بازداشت شدند و با بر سر کار آمدن حکومت خمینی
 بعضی از آنها بمانند مهندس منصور روحانی به جوخه
 اعدام سپرده شدند، توضیح و تشریح کرده است
 هر سه کتاب از انتشارات شرکت کتاب
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)



جهان قشقایی خواننده موسیقی پاپ ایرانی در سن ۵۵
 سالگی بر اثر حمله قلبی در آمریکا درگذشت.
 جهان که در سال ۱۳۳۴ شمسی به دنیا آمد، در طول بیش
 از ۴۰ سال فعالیت هنری خود ترانه های زیادی را با آن
 صدای محزون خود خواند. او به نام نگاه کن برگرفته از
 شعری از فروغ فرخزاد است.
 از این هنرمند آلبومهای شهر عشق، به یاد بزرگان،
 لحظه های عاشقی، طلوع فردا، خبر تازه، از دست عشق، سرگذشت، پرنده و پرواز به
 یادگار مانده است.

۲۳ فروردین (۱۲ اپریل)

۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)
 زارروز پرویز داریوش، مترجم
 ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی)
 دریافت امتیاز مجله «بیک سعادت نسوان»، توسط روشنگر نوع دوست
 ۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
 درگذشت فریدون کار در لندن
 ۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)

درگذشت شاهرخ مسکوب، نویسنده، پژوهشگر و مترجم ایرانی در پاریس - بر اثر
 ابتلا به بیماری سرطان خون.
 وی از پژوهشگران نامی ایران در زمینه شاهنامه فردوسی بود. کتابهای مقدمه‌ای

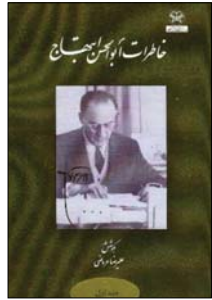
۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
 درگذشت هاشم عربشاهی، رئیس سابق آگاهی و شکنجه‌گر زندانیان سیاسی، در
 سن ۷۳ سالگی، در زندان شهربانی
 ۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
 درگذشت خلیل ثقفی (اعلم الدوله)، مؤسس و رئیس نخستین انجمن روان شناسی
 در ایران و مؤلف چندین کتاب در همین زمینه

۱۸ فروردین (۷ اپریل)

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵)
 درگذشت رحیم‌خان قانونی شیرازی، نوازنده قانون
 ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
 افزایش غرفه‌ای از قرآن‌های خطی، به غرفه‌های موزه ی ایران باستان.
 ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
 ترور سرلشکر فرسوی - رئیس اداری ارتش شاهنشاهی
 ۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)
 درگذشت علیرضا افضل‌پور، بنیانگذار دانشگاه کرمان
 ۱۳۷۹ خورشید (۲۰۰۰ میلادی)
 درگذشت محمدعلی فردین، بازیگر سرشناس سینمای ایران

۱۹ فروردین (۸ اپریل)

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)
 زارروز جمال میرصادقی
 ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
 خودکشی و درگذشت صادق هدایت - نویسنده و پژوهشگر صاحب سبک و
 راهگشای معاصر
 درگذشت حسین شهیدنورایی (از یاران نزدیک صادق
 هدایت)
 ۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
 درگذشت جمشید اسماعیلخانی، بازیگر سینما، تئاتر و
 تلویزیون
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت علیرضا عروزی معاون پیشین وزارت
 بازرگانی و وزارت کشور در دوران پهلوی در ۶۴ سالگی
 در لندن. وی فرزند دکتر آذر ابتهاج بود.
 کتاب خاطرات ابوالحسن ابتهاج در ۲ جلد از انتشارات
 شرکت کتاب



۲۰ فروردین (۹ اپریل)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی)
 زارروز مهشید امیرشاهی نویسنده و مترجم و فعال
 سیاسی در شهر کرمانشاه
 کتاب‌های در حضر و در سفر از انتشارات شرکت
 کتاب و کتاب‌های مادران و دختران ۴ جلدی از انتشارات
 نشر فردوسی در سوئد در شرکت کتاب موجودند.
 ۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
 زارروز دکتر فریدون جنیدی، اسطوره شناس ایرانی
 کتاب‌های شاهنامه در ۶ جلد و کتاب‌های دیگر ایشان
 در باب فرهنگ باستان ایران در شرکت کتاب موجود است.
 ۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲)
 درگذشت حاج محمد نمازی، بنیانگذار بیمارستان نمازی
 شیرازی و بنیانگذار شبکه آب لوله کشی در شیراز
 ۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
 قطع رابطه ایران و آمریکا
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت محمدرحیم متقی آبروانی بنیانگذار کارخانه کفش ملی در ایران.



۲۱ فروردین (۱۰ اپریل)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
 زارروز نورالدین رضوی سروستانی - خواننده و ردیف‌دان - از آثار وی دوره



۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)
 نخستین کارخانه‌ی داروسازی (تولید دارو) در ایران آغاز به کار کرد
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت پوپک گلدره بازیگر سینما و تلویزیون در تهران
 ۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
 درگذشت پروین دولت‌آبادی شاعر نام‌آشنای کودکان ایران در سن ۸۴ سالگی در ایران.

۲۸ فروردین (۱۷ اپریل)

۱۲۴۶ خورشیدی
 زادروز حسن خان نوری اسفندیاری (محتشم السلطنه) در یوش مازندران. خوشنویس و نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی - از آثار او: اخلاق محتشمی، علل بدبختی و علاج آن.
 ۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)
 زادروز فریده خردمند، قصه‌نویس
 ۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)
 زادروز مجید مجیدی، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر ایرانی
 ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)
 ساختمان بنای راکتور اتمی دانشگاه تهران آغاز شد
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
 شجاع‌الدین شفا نویسنده و پژوهشگر ایرانی شامگاه جمعه ۲۸ فروردین در سن ۹۲ سالگی در پاریس درگذشت.
 شجاع‌الدین شفا در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در خانواده‌های فرهیخته در شهر قم متولد شد. در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت و تحصیلات خود را در بیروت و پاریس تا اخذ درجه دکترای در رشته ادبیات تطبیقی ادامه داد.
 آقای شفا در دوران پیش از انقلاب پست‌های فرهنگی بالایی داشت. او مدتی دبیرکل شورای فرهنگی سلطنتی بود و ریاست کتابخانه ملی پهلوی را بر عهده داشت. گفته‌اند که برخی از متون معروف منسوب به محمدرضا شاه پهلوی مانند کتاب «انقلاب سفید» و بسیاری از نطق‌های معروف او مانند سخنرانی خطاب به کوروش کبیر در مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله به قلم آقای شفا بوده است.
 شجاع‌الدین شفا پس از انقلاب به‌ویژه در عرصه فرهنگ و ادب با نظام اسلامی به مبارزه پرداخت و در جدال با موازین اعتقادی جمهوری اسلامی چند کتاب منتشر کرد.
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
 هژبر بیژنی از چهره‌های سرشناس و ثروتمند سال‌های پیش از انقلاب، در سن ۷۶ سالگی در کاستاریکا درگذشت.
 ۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)
 درگذشت بیژن پاکزاد، طراح و تولیدکننده سرشناس ایرانی - آمریکایی لباس‌های مردانه و عطر، بر اثر سکته مغزی در بیمارستانی در لس آنجلس.

۲۹ فروردین (۱۸ اپریل)

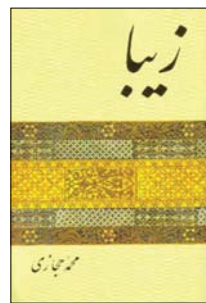
۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)
 زادروز سیروس شمیسا، قصه‌نویس، منتقد ادبی و پژوهشگر
 ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
 مهراوه شریفی‌نیا، بازیگر سینما
 ۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
 درگذشت جلال مقدم، بازیگر سینما و تئاتر

۳۰ فروردین (۱۹ اپریل)

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
 ایران اعلم، عنوان نخستین استاد زن در دانشکده پزشکی را به دست آورد.
 ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
 درگذشت محمدجواد تربتی، ادیب و شاعر و مدیر روزنامه پولاد.
 ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
 تیرباران هفت تن از چریک‌های فدایی خلق و دو تن از اعضای مجاهدین خلق در زندان اوین: محمد چوپان زاده، جلیل افشار، عزیز سرمدی، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، مشعوف کلانتری، و عباس سورکی (از فداییان خلق). کاظم نوالانوار و مصطفی جوان خوشدل (از مجاهدین خلق).

بر رستم و اسفندیار و سوگ سیاوش از آثار مهم او در این زمینه است.
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت استاد دکتر عزت‌الله همایونفر شاعر و نویسنده مبارز ایرانی.
 ۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
 درگذشت عباس کاتوزیان نقاش ایرانی، بر اثر کهولت سن در سن ۸۵ سالگی در تهران. وی از شاگردان کامالملک نقاش بود.
 ۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
 درگذشت صمد سرداری‌نیا، محقق و مورخ تاریخ معاصر کشور و آذربایجان. وی متولد اردیبهشت ۱۳۲۶ بود. از آثار او می‌توان از مشاهیر آذربایجان، قره‌باغ در گذرگاه تاریخ، تبریز شهر اولین‌ها، تبریز در نهضت تنباکو، آذربایجان پیشگام جامعه مدنی و باقرخان سالار ملی نام برد.
 ۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)
 درگذشت فریدون پوررضا، خواننده و موسیقیدان گیلک و صاحب‌نظر در زمینه موسیقی فولکلوریک گیلکی

۲۵ فروردین (۱۴ اپریل)



۱۲۷۹ خورشیدی (۱۹۰۰ میلادی)
 زادروز محمد حجازی، نویسنده، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، مترجم، سیاستمدار و روزنامه‌نگار ایرانی
 مجموعه کتاب‌های محمد حجازی (از انتشارات شرکت کتاب) در شرکت کتاب موجود می‌باشند
 ۱۲۸۱ خورشیدی (۱۹۰۲ میلادی)
 زادروز ابوالحسن صبا - موسیقیدان و نخستین تدوین‌گر نت در موسیقی ایرانی
 کتاب‌های نت استاد در شرکت کتاب موجود اند
 ۱۲۹۱ خورشیدی (۱۹۱۲ میلادی)
 سرور مهکامه، شاعر ایرانی در لاهیجان به دنیا آمد (او در شمار هیئت ریسه‌ی نخستین کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ بود)
 ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)
 درگذشت مهدی محی‌الدین قشتمه‌ای - استاد فلسفه در دانشگاه و مفسر قرآن کریم
 ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
 درگذشت امیراسدالله علم - نخست‌وزیر و وزیر دربار پهلوی
 کتاب‌های اورینژینال یادداشت‌های اسدالله علم به کوشش دکتر عالیخانی و از انتشارات آیکس در شرکت کتاب موجود می‌باشند.
 ۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
 درگذشت اکبر داناپرست استاد و دانشمند علوم ریاضی
 کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی به کوشش شادروان داناپرست در شرکت کتاب موجود است

۲۶ فروردین (۱۵ اپریل)

۱۲۴۰ خورشیدی (۱۸۶۱ میلادی)
 زادروز عمادالکتاب استاد خوشنویس، شاعر و عضو کمیته مجازات در قزوین
 ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)
 زادروز نادر جهانی خلبان نیروی هوایی شاهنشاهی ایران و پدر آکروچت ایران
 ۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)
 زادروز محمدعلی کشاورز، بازیگر سینما و تئاتر ایران.
 ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
 تشکیل «جمعیت پرورش کودک» به مدیریت نصرت مشیری
 ۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
 درگذشت بهروز مقصدلو، هنرمند، معمار و مستندساز ایرانی در سن ۶۰ سالگی بر اثر سکته قلبی در بیمارستان کسری در تهران.

۲۷ فروردین (۱۶ اپریل)

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)
 به تصمیم کنسر سیوم، میزان استخراج نفت ایران، دو و نیم میلیون تن افزایش یافت



۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت استاد احمد باربد نوازنده استاد موسیقی اصیل ایرانی و نوازنده برجسته تار در تهران.

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت هادی میرمیران معمار برجسته ایرانی در سن ۶۱ سالگی در پی عمل جراحی در ستون فقرات، در آلمان و در ایران به خاک سپرده شد. از آثار وی: طرح کتابخانه ملی ایران، ساختمان مرکزی بانک توسعه صادرات، موزه ملی آب ایران و...

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت دکتر ابوالحسن فرهودی در پاریس، استاد پیشکسوت دانشگاه علوم پزشکی تهران و بنیانگذار رشته فوق تخصصی ایمونولوژی در ایران

۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

حمیده خیرآبادی، (نادره) - بازیگر باتجربه سینما و تلویزیون ایران و مادر ثریا قاسمی، دیگر هنرپیشه سرشناس ایرانی، در ۸۶ سالگی در تهران درگذشت.

حمیده خیرآبادی متولد ۳۰ آذر ۱۳۰۳ در رشت بود و تحصیلاتش را با وجود ازدواج زودرس در نوجوانی (۱۳ سالگی) تا دیپلم ادامه داد. او از سال ۱۳۲۶ با بازی در تئاتر وارد دنیای هنرپیشگی شد و پس از آن در سال ۱۳۳۲ با بازی در نقش یک مادر در فیلم «میهن پرست» به سینما وارد شد و در سالهای پیش از انقلاب با نام سینمایی «نادره» شهرت و محبوبیت یافت.

۳۱ فروردین (۲۰ اپریل)

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

پخش اعلامیه مقامات امنیتی، درباره «فران نه تن از ماجراجویان زندانی از زندان اوین و کشته شدن آن‌ها به ضرب گلوله ی مأموران»

۱۱ اردیبهشت (۲۱ اپریل)

۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ میلادی)

درگذشت ادیب الممالک فراهانی

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

زادروز محمد مختاری، شاعر و پژوهشگر و از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای با آمریت علی خامنه‌ای و مصباح یزدی

۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

درگذشت محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، شاعر، ادیب و سیاستمدار

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)

زادروز مدیا کاشیگر، شاعر، قصه نویس و مترجم

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

درگذشت سهراب سپهری - شاعر و نقاش صاحب سبک معاصر. از آثار او اتاق آبی و هشت کتاب

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

نصب لوح یادبود در رستوران میکونوس در برلین آلمان به مناسبت ترور دکتر صادق شرفکندی، فتح عدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی از رهبران حزب دمکرات کردستان، در این محل

۲۲ اردیبهشت (۲۲ اپریل)

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

درگذشت سرتیپ ستاد محمود افشارطوس، ریس کل شهربانی در دولت دکتر مصدق که به طرز مشکوکی به قتل رسید

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

زادروز قیصر امین پور، شاعر

۱۳۶۶ خورشیدی (۱۹۸۷ میلادی)

درگذشت محمود محمودی خوانساری - خواننده و موسیقیدان

۱۳ اردیبهشت (۲۳ اپریل)

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)

درگذشت بهمن هیرید، مدیر و موسس مجله موزیک ایران

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

درگذشت محمودولی قرنی، نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی

۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)

درگذشت ابوالحسن ورزی - شاعر

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت ایرج رستمی روزنامه نگار و ناشر روزنامه «ایران نیوز» در شهر گلندل کالیفرنیا

۱۳۸۶ (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت دکتر هلاکرامید رجل سیاسی دوران حکومت محمدرضاشاه پهلوی، نماینده مجلس شورای ملی و دبیرکل حزب مردم و رئیس دفتر و مشاور سیاسی شاهزاده رضا پهلوی در تبعید، در پاریس

۴ اردیبهشت (۲۴ اپریل)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

تأسیس فرستنده رادیو ایران

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

زادروز شهلا لاهیجی، مترجم، ناشر، و فعال حقوق زنان

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)

درگذشت سپهبد نادر باتمان‌قلیچ، رییس ستاد ارتش شاهنشاهی در دوره محمدرضاشاه پهلوی.

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت لیلی متین‌دفتری هنرمند، نقاش و مدرس دانشگاه هنرهای زیبا دانشگاه تهران در پاریس. لیلی دختر دکتر احمد متین‌دفتری نخست‌وزیر پیشین ایران و نوه دکتر محمد مصدق بود.

۵ اردیبهشت (۲۵ اپریل)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

شرکت فرخنده جوراچی، نخستین نماینده رسمی زنان ایران در کنگره جهانی زن

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

انجام مراسم گشایش دستگاه فرستنده «رادیو تهران»

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

زادروز عمادالدین باقی، تاریخدان، نویسنده، فعال حقوق بشر، روزنامه‌نگار، زندانی سیاسی، رئیس و بنیانگذار کمیته دفاع از حقوق زندانیان و از اعضای سابق سپاه پاسداران و نویسنده کتاب درسی تاریخ معاصر دبیرستانهای ایران در اواخر دهه هفتاد خورشیدی است

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)

شهبانوی ایران فرح پهلوی به همراهی آندره مالرو در پاریس خانه ایران را در خیابان شانزه لیزه افتتاح کرد.

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)

درگذشت رحیم مؤذن‌زاده اردبیلی، گوینده اذان ایرانی مشهور و تاریخی جهان اسلام در آواز بیات ترک و در گوشه روح الارواح

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت بیژن ترقی، شاعر و ترانه‌سرا بر اثر نارسایی تنفسی در سن ۸۰ سالگی در تهران. وی در ۱۲ اسفند ۱۳۰۸ در تهران متولد شد و از سال ۱۳۳۵ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد.

کتاب خاطرات زنده یاد بیژن ترقی با عنوان از پشت دیوارهای خاطره و کتاب سروده‌های او با عنوان آتش کاروان در شرکت کتاب موجود هستند

۱۶ اردیبهشت (۲۶ اپریل)

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

زادروز فریبا صدیقی، قصه نویس و شاعر

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

درگذشت اسماعیل مهرداد، نوازنده تار و معلم موسیقی

۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت حسینعلی هروی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات و موسیقی ایرانی

۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۰ میلادی)

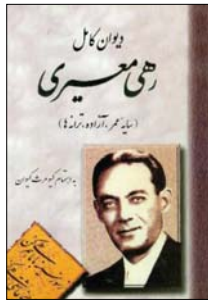
درگذشت نورالدین رضوی سروستانی - خواننده و ردیفان - از آثار وی دوره ردیف آوازی به روایت نورعلی بیرومند است.



۱۷ اردیبهشت (۲۷ اپریل)

۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)
مرگ خودخواسته سیامک پورزند، روزنامه نگار کهنه کار مقیم ایران، که خود را از بالکن منزل مسکونی‌اش در تهران به پایین پرتاب کرد و به زندگی خود پایان داد.

۱۰ اردیبهشت (۳۰ اپریل)



۱۱۵۰ خورشیدی (۱۸۷۱ میلادی)
درگذشت درویش عبدالمجید طالقانی، استاد خوشنویسی و شاعر. او ابداع کننده سبک شکسته نستعلیق در خوشنویسی بود.
۱۲۸۸ خورشیدی (۱۹۰۹ میلادی)
زادروز محمد حسن (بیوک) معیری - رهی، شاعر و ترانه سرا - از آثار وی شب جدایی، آزادها و مجموعه شعرهای آزاده و سایه‌ی عمر.

کتاب‌های رهی معیری در شرکت کتاب موجود هستند
۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
انتشار مجله «بیداری ما» توسط زهرا اسکندری
۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

یورانده شجعی به دریافت درجه دکترا نائل شد. او نخستین استاد زن در دانشکده‌ی ادبیات اصفهان بوده است.
۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
درگذشت اسماعیل آشتیانی، نقاش، وی از شاگردان کمال‌الملک بود
۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
درگذشت روح انگیز سامی نژاد، اولین بازیگر زن سینمای ایران، بازیگر نقش «دختر لر» در فیلمی به همین نام و فیلم لیلی و مجنون

۱۱ اردیبهشت (۱ می)

۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۶ میلادی)
تور ناصرالدین‌شاه قاجار به دست میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری.
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
افتتاح آرامگاه سعدی در شیراز توسط محمدرضاشاه پهلوی و ملکه ثریا
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
درگذشت مرتضی مطهری، نویسنده و مجتهد و رییس شورای انقلاب اسلامی و تئوریسین جمهوری اسلامی به دست افراد گروه فرقان شد.
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
درگذشت کیومرث صابری فومنی، نویسنده، طنزپرداز و مدیر مسئول و سردبیر نشریه‌ی گل آقا
۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
درگذشت رضا سیدحسینی مترجم سرشناس در ایران
آثار نویسندگان بزرگی چون آندره مالرو، مارگریت دوراس، یاشار کمال، ژان پل سارتر، آندره ژید، آلبر کامو و بالزاک و ... توسط سیدحسینی به فارسی برگردانده شده.

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
اعدام دلارا دارابی، نوجوانی نقاش که در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل شده بود توسط قوه قضاییه نظام جمهوری اسلامی ایران در رشت.

۱۲ اردیبهشت (۲ می)

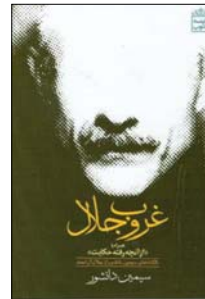
۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)
زادروز رضا ارحام صدر، هنرمند سینما و تئاتر در اصفهان
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶)
درگذشت غلامحسین رهنما، معاون دانشگاه تهران و استاد ریاضیات
۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲)
درگذشت حسین مجابی، نقاش مدرنیست

۱۳ اردیبهشت (۳ می)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی)
زادروز محمد حقوقی، شاعر، منتقد و تحلیلگر ادبی
۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱)
درگذشت جهانگیر مراد حسام السلطنه، نوازنده ویولن و آهنگساز

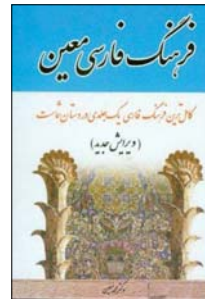
۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی)
انتشار نخستین شماره از روزنامه «تجدد ایران» به مدیریت میرزا سید محمد طباطبائی در تهران
۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)
رابندرناث تاگور، ادیب و فیلسوف هندوستان، برای یک دیدار فرهنگی وارد تهران شد
۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)
زادروز تورج نگهبان، شاعر و ترانه سرا
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
انتصاب دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری
۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۰ میلادی)
درگذشت نورالدین رضوی سروستانی، خواننده و رییدان موسیقی ایرانی

۱۸ اردیبهشت (۲۸ اپریل)



۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)
زادروز سیمین دانشور، داستان نویس
کتاب‌های شادروان سیمین دانشور در شرکت کتاب موجود است
۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)
زادروز جمیله شیخی، هنرپیشه و بازیگر ایرانی
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
سید جعفر پیشه‌وری، صدر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، با هیئت وارد تهران شد
۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
زادروز علیرضا پهلوی (دوم)، فرزند سوم محمدرضا شاه پهلوی و شهبانو فرح دیبا
۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
زادروز سیدعلیرضا میرعلینقی، پژوهشگر تاریخ موسیقی، نوازنده سنتور و از تهیه‌کنندگان سالنامه‌های موسیقی ایران
۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
زادروز بهرام رادان، هنرپیشه و بازیگر ایرانی
۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت جعفر روحبخش، هنرمند نقاش ایرانی
۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)
درگذشت منوچهر سخایی (زاده ۱۳۱۴ خورشیدی در تهران)
خواننده و بازیگر سینمای قبل از انقلاب، از قدیمی‌ترین چهره‌های موسیقی پاپ و از بازماندگان نسلی است که با اجرای ترانه‌های عاشقانه بر بستر ملودی‌های ایرانی، با ارکسترهای غربی و کلام فارسی، در اواخر دهه ۳۰ خورشیدی، محبوبیت خیره‌کننده‌ای برای این سبک موسیقی به ارمغان آوردند.

۹ اردیبهشت (۲۹ اپریل)

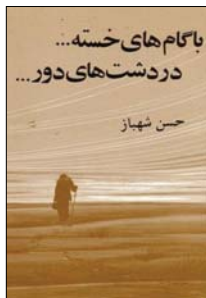


۱۲۹۷ خورشیدی
زادروز استاد دکتر محمد معین، دانشمند، نویسنده، پژوهشگر و رئیس سازمان لغتنامه دهخدا و پدید آورنده فرهنگ معین
کتاب فرهنگ‌های دهخدا و معین در کتابفروشی شرکت کتاب موجود است
۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
درگذشت اسماعیل آشتیانی، نقاش
۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
درگذشت احسان طبری، نویسنده، شاعر، پژوهشگر و از اعضای کمیته مرکزی حزب توده
۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)
درگذشت علی‌اصغر زند وکیلی، خواننده
۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)
درگذشت دکتر غلامحسین صدیقی، جامعه‌شناس و از اعضای جبهه ملی و وزیر کشور در کابینه دکتر محمد مصدق
۱۳۸۰ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی)
درگذشت کورش کوشان، از نخستین بازیگران کودک در سینمای ایران



بود. تصحیح کلیات شمس تبریزی از کارهای برجسته فروزانفر به شمار می‌آید.
 آثار استاد فروزانفر در شرکت کتاب موجود هستند و یکی از آثار ایشان «دیوان شمس کبیر» توسط انتشارات شرکت کتاب مجدداً منتشر شده است
 ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
 درگذشت محمدعلی امیرجاهد - نویسنده و موسیقیدان و تصنیف سرا
 ۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
 درگذشت حسین منزوی، شاعر غزل‌سرا در ۵۸ سالگی در تهران - از آثار او: «با سیاوش از آتش»، «عشق در حوالی فاجعه»، «از ترمه و تغزل»، «ترجمه‌ی حیدر بابای شهریار» و...

۱۱۷ اردیبهشت (۷ می)



۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)
 انتقال جسد رضاشاه به تهران و دفن در مقبره شهر ری
 ۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)
 درگذشت مهرداد اوستا شاعر و ادیب معاصر
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت حسن شهباز پژوهشگر، نویسنده، مترجم و ناشر فصلنامه ره آورد بر اثر سکته قلبی در بیمارستانی در لوس آنجلس.
 آثار حسن شهباز در شرکت کتاب موجود است
 ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
 درگذشت باربد طاهری فیلمساز و نویسنده ایرانی،

در بیمارستانی واقع در سن‌حوزه بر اثر بیماری. وی کارش را در سینما با فیلم «رگبار» بهرام بیضایی به عنوان فیلمبردار و تهیه‌کننده آغاز کرد و فیلم‌های «رفیق امیر نادری»، «زیر پوست شب»، «سمک عیار» و «... تهیه و فیلمبرداری کرد. وی از اعتراضات مردم در انقلاب با دوربین ۳۵ میلیمتری مجموعه مستندی ساخت بنام سقوط ۵۷.

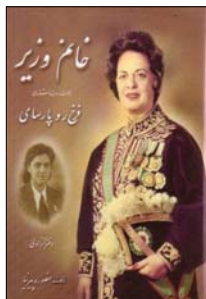
۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)

درگذشت سمانه مرادیانی، شاعر و مترجم بر اثر خودکشی در سن ۲۴ سالگی. وی اولین مترجم ایرانی است که کتابی از ژرژباتای، متفکر فرانسوی را از طریق یک انتشارات رسمی به زبان فارسی برگردانده است.

۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)

درگذشت ایرج قادری (زاده ۱۳۱۴ تهران)، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر سرشناس و قدیمی سینمای ایران بود. ایرج قادری در ۴۱ فیلم کارگردان، ۴ فیلم نویسنده، ۷۲ فیلم بازیگر، ۹ فیلم تهیه‌کننده و ۱ فیلم تدوینگر بود. آخرین فیلم او شبکه (۱۳۸۹) بود.

۱۱۸ اردیبهشت (۸ می)



۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
 درگذشت غلامرضا رشید یاسمی - ادیب و شاعر و استاد دانشگاه
 ۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
 اعدام فرخ و یارسا وزیر آموزش و پرورش کابینه دوم و سوم امیرعباس هویدا، به عنوان مفسد فی الارض در بنیادگاه جمهوری اسلامی با حکم صادق خلخالی
 کتاب خانم وزیر از انتشارات مهر ایران در مورد این زن فرهیخته منتشر شده و در شرکت کتاب موجود است

۱۱۹ اردیبهشت (۹ می)

۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷)

الغای کاپیتولاسیون در ایران

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)

زادروز جمال میرصادقی، قصه‌نویس

۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

درگذشت ذبیح‌الله صفا در شهر لوک آلمان. وی از استادان ایرانی ادبیات فارسی بود. از تألیفات مشهور او می‌توان به تاریخ ادبیات در ایران اشاره کرد.

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت احمد میرفندرسکی آخرین وزیر امور خارجه‌ی ایران در پاریس

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت گل‌اندام طاهرخانی (سوسن) خواننده - در لوس آنجلس

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت سید هادی میرمیران معمار و آرشیتکت نام آور ایرانی

۱۴ اردیبهشت (۴ می)

۹۰۱ خورشیدی (۱۵۲۲ میلادی)

انتصاب کمال‌الدین بهزاد نگارگر نامدار به ریاست

کتابخانه شاه اسماعیل صفوی

۱۲۹۵ خورشیدی (۱۹۱۶ میلادی)

دستگیری و تبعید محمدتقی بهار (ملکالشعرا)

۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)

ارسال نامه‌ای تشکرآمیز به همراه یک سکه تاریخی برای میرزاده عشقی، جهت سرویدن شعری به نام «کفن سیاه»، از سوی مهرتاج رخشان، طراح «روپوش» به جای «چادر».

کلیات مصور میرزاده عشقی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

نخستین بانک ایرانی (بانک سپه) گشایش یافت

۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)

درگذشت احمد طاهری، ادیب و پژوهشگر

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت اسماعیل داورفر، بازیگر سینما و تئاتر و تلویزیون

۱۵ اردیبهشت (۵ می)

۱۲۹۰ خورشیدی

زادروز غلامحسین بنان خواننده ایرانی که از سالهای ۱۳۲۱ تا دهه ۵۰ در زمینه موسیقی ملی ایران فعالیت داشت. او عضو شورای موسیقی رادیو، استاد آواز هنرستان موسیقی تهران و بنیانگذار انجمن موسیقی ایران بوده است.

آثار شادروان بنان در مرکز موسیقی و فیلم ایران

وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)

انتشار روزنامه‌ی «بانوان» به سردبیری شهناز آزاد (دختر حسن رشدیه، بنیانگذار

نخستین مدرسه مدرن در ایران)

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

زادروز گوگوش، هنرپیشه سینما و آوازه‌خوان

۱۶ اردیبهشت (۶ می)

۱۲۹۰ خورشیدی (۱۹۱۱ میلادی)

زادروز ذبیح‌الله صفا، مورخ و ادیب، مؤلف کتاب تاریخ ادبیات ایران

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)

انتشار روزنامه «قرن بیستم» به مدیریت میرزاده عشقی

۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)

درگذشت بدیع الزمان فروزانفر - نویسنده و پژوهشگر

محمدحسین بشرویه‌ای معروف به بدیع‌الزمان فروزانفر از اساتید برجسته زبان و ادبیات فارسی و مولوی‌شناس نامدار بود.

وی از چهره‌های بزرگ پژوهش ادبیات فارسی و استاد گروهی از بزرگان ادبیات معاصر بوده‌است از جمله: دکتر عبدالحسین زرینکوب، دکتر محمدرضا شفیعی‌کنکی، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، دکتر محمدجعفر محجوب، دکتر سیمین دانشور، دکتر جلیل تجلیل، دکتر محمدامین ریاحی، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر حسینعلی هروی و دکتر سیدجعفر شهیدی.

او خود شاگرد دهخدا بود. علامه دهخدا در سال ۱۳۱۴ مدرک دکترای وی را امضا و او را به سمت استادی دانشگاه تهران منصوب کرد.

فروزانفر بنیانگذار نهضت تحقیق در متون کلاسیک ادبیات فارسی و تصحیح آنها

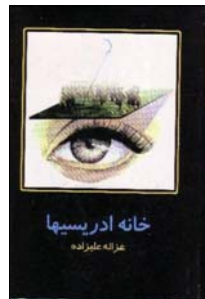


۲۰ اردیبهشت (۱۰ می)

۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)
تأسیس مدرسه هنرپیشگی سینما، توسط اوانس اوگانیانس
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
فرزاد کمانگر فعال حقوق بشر، فعال محیط زیست، روزنامه‌نگار و فعال صنفی، و معلم کرد ایرانی بود که به جرم عضویت و همکاری با پژاک در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شد و در زندان اوین به دار آویخته شد

۲۱ اردیبهشت (۱۱ می)

۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
زادروز شهره آغداشلو (وزیری تبار) هنرپیشه تئاتر و سینما
برنده جایزه اسکار برای بهترین هنرپیشه نقش مکمل زن در سال ۲۰۰۳ میلادی، برای بازی در فیلم خانه‌ای از شن و مه و همچنین در سال ۲۰۰۹ میلادی، برای بازی در نقش مکمل زن در مجموعه تلویزیونی خاندان صدام، موفق به دریافت جایزه معتبر امی شد.
۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
خودکشی غزاله علیزاده، نویسنده «خانه ادیسی‌ها»
کتاب‌های غزاله علیزاده در شرکت کتاب موجود است
۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
درگذشت خسرو شاهانی، نویسنده و طنزپرداز
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
مراسم خاکسپاری گلندام طاهرخانی (سوسن) با حضور تعداد کثیری از ایرانیان در گورستان «پیرس برادرز» در نورت هالیوود (جنوب کالیفرنیا) برگزار شد.



۲۲ اردیبهشت (۲۱ می)

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
درگذشت دکتر موسی عمید - استاد و رییس دانشکده حقوق و نایب رییس مجلس شورای ملی

۲۳ اردیبهشت (۱۳ می)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
درگذشت محمدحسن اصفهانی (ادیب الدوله) - سیاستمدار و مدرس و رییس مدرسه دارالفنون
۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
زادروز محمد مهربار، معمار، مرمتر، باستانشناس، نویسنده و پژوهشگر

۲۴ اردیبهشت (۱۴ می)

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)
زادروز پرویز مشکاتیان، نوازنده و نوازگر
۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۴ میلادی)
درگذشت حبیب یغمایی - محقق، نویسنده و روزنامه‌نگار - حبیب یغمایی به مدت سی سال تمام و بدون وقفه ماهنامه ادبی و فرهنگی یغما را منتشر کرد که خود مدیر و سردبیر آن بود. دوره یغما یکی از مهمترین منابع ادبی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ است.
۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)
درگذشت حسن کامکار، نوازنده و استاد ویلن و مدرس موسیقی

۲۵ اردیبهشت (۱۵ می)

۱۲۷۰ خورشیدی (۱۸۹۱ میلادی)
لغو امتیاز تنباکو در دوران ناصرالدین شاه
۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)
درگذشت شکرالله قهرمانی، نوازنده تار
۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)
درگذشت مهدی محی الدین الهی قمشه‌ای - استاد فلسفه دانشگاه و مفسر قرآن

۲۶ اردیبهشت (۱۶ می)

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
درگذشت حسن رامرد، آهنگساز و نوازنده پیانو

۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

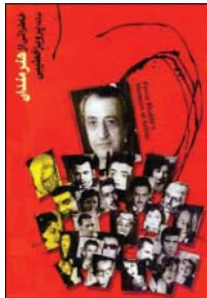
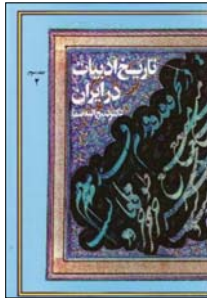
درگذشت ذبیح الله صفا - پژوهشگر در زمینه تاریخ ادبیات فارسی
کتابهای شادروان ذبیح الله صفا در شرکت کتاب موجود است

۲۷ اردیبهشت (۱۷ می)

۱۲۷۹ خورشیدی (۱۹۰۰ میلادی)
زادروز روح‌الله خمینی، پایه‌گذار جمهوری اسلامی در ایران و آغازگر حکومت استبدادی دینی و نابودی ارزش‌های انسانی و ملی در ایران

۲۸ اردیبهشت (۱۸ می)

۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)
زادروز پرویز خطیبی، روزنامه‌نگار، طنزپرداز، ترانه‌سرا، نمایشنامه‌نویس، و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون
شرکت کتاب ناشر کتاب کامل خاطرات شادروان پرویز خطیبی با عنوان «خاطراتی از هنرمندان»
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
انتشار نخستین شماره‌ی مجله «زادی زنان» به صاحب امتیازی ظفردخت اردلان
۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)
آغاز ساخت آرامگاه خیام نیشابوری از سوی انجمن آثار ملی ایران با طراحی مهندس سیحون



۲۹ اردیبهشت (۱۹ می)

۱۲۶۱ خورشیدی (۱۸۸۲ میلادی)
زادروز دکتر محمد مصدق، دولتمرد بزرگ ایرانی و نخست وزیر ایران از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲. وی همچنین به عنوان معمار ملی شدن صنعت نفت ایران که زیر نفوذ بریتانیا (شرکت نفت ایران و انگلیس بعدها بریتیش پترولیوم بی پی) بود شناخته می‌شود.

۱۲۹۱ خورشیدی (۱۹۱۲ میلادی)

کشته شدن پیرم خان ارمنی، سردار مشروطه ایران در جنگ با ابوالفتح میرزا سالارالدوله.

۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

انتشار نخستین شماره مجله «زنان» به صاحب امتیازی صفیه فیروز
۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
زادروز جعفر مدرس صادقی، قصه‌نویس
۱۳۶۵ خورشیدی (۱۹۸۶ میلادی)
درگذشت خان بابا معتمدی از پیشگامان سینمای ایران

۳۰ اردیبهشت (۲۰ می)

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)
زادروز احمدرضا احمدی، شاعر نوپرداز در کرمان

۳۱ اردیبهشت (۲۱ می)

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵۰ میلادی)
زادروز همایون شجریان، خواننده و نوازنده تنبک و کمانچه
اصل آثار این هنرمند در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب برای فروش موجود است
درگذشت ذبیحاله بداعی، بنیانگذار و سردبیر مجله موزه‌ها در ایران
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
درگذشت معصومه سیحون (منیر نوشین)، هنرمند نقاش و موسس گالری سیحون در سن ۷۵ سالگی بر اثر خونریزی مغزی و کهولت سن در تهران. وی متولد ۱۳۱۳ در رشت بود. وی همسر هوشنگ سیحون رئیس دانشکده هنرهای زیبا و معماری تهران بود.



و سکوت درگذشت. وی متولد سال ۱۲۹۳ شمسی در تبریز بود. کتاب خاطرات و یادداشت های ارتشبد فریدون جم نوشته دکتر مرتضی مشیر از انتشارات شرکت کتاب
۱۳۹۰ خورشیدی (۲۳ می ۲۰۱۱ میلادی)
درگذشت ناصر حجازی، دروازه‌بان مشهور ایرانی که از یک سال و نیم پیش از آن گرفتار بیماری سرطان ریه بود، در سن شصت و دو سالگی در بیمارستان کسری در تهران درگذشت.

۳ خرداد (۲۴ می)

۱۲۹۱ خورشیدی (۱۹۱۲ میلادی)
تدفین جنازه بیرم‌خان در دبیرستان کوشش تهران (خیابان نادری)
۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)
افتتاح نخستین کنگره کارگران ایران
۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)
درگذشت فرهاد ارژنگی نوازنده تار و آهنگساز
۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
درگذشت نصرالله فلسفی - نویسنده و پژوهشگر
۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)
خرمشهر، از متجاوزین عراقی بازپس گرفته شد.
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
درگذشت عماد رام هنرمند آواز

۴ خرداد (۲۵ می)

۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷)
زادروز عبدالحسین سپنتا - از نخستین سینماگران ایران
۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)
کشته شدن شیخ محمد خیابانی، از فعالان انقلاب مشروطیت ایران. وی در خامنه در نزدیکی تبریز متولد شد و از فعالان سیاسی در دوره انقلاب مشروطه ایران بود. او در مجلس دوم به وکالت رسید و بعد از دوره دوم به تبریز رفت و قیام نمود، که سرانجام این قیام به شکست و کشته شدن وی منتهی شد.
۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷)
زادروز جهانبخش پازوکی - آهنگساز و نوازنده
۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹)
درگذشت محمدتقی کمال تهرانی - خوشنویس
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
درگذشت امین امینی کارگردان و بازیگر سینما و تئاتر در سن ۷۴ سالگی در لندن

۵ خرداد (۲۶ می)

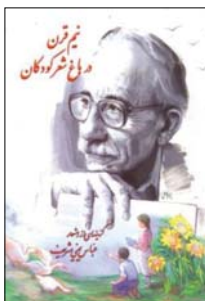
۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)
زادروز پرویز شاپور، کاریکلماتوریست، در رقم
۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
انتصاب نخستین اعضای فرهنگستان ایران از سوی هیأت وزیران وقت:
محمدعلی فروغی، علی‌اکبر دهخدا، محمدتقی بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، غلامرضا رشیددایمی، عبدالعظیم قریب، عیسی صدیق، محمد حسابی، رضازاده شفق، علی‌اصغر حکمت، سعید نفیسی و غلامحسین رهنما
۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
اعلام نامزدی ولیعهد (محمدرضایپهلوی) با فوزیه، خواهر پادشاه مصر
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
درگذشت ابوالقاسم آزادمرآغه‌ای - روزنامه نگار و ادیب
۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
درگذشت علی‌اکبر سیاسی، نویسنده، پژوهشگر، استاد و رییس دانشگاه تهران
۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
درگذشت محمدمهدی کمالیان، نوازنده و سازنده سه‌تار

۶ خرداد (۲۷ می)

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
درگذشت ادیب نیشابوری - ادیب، شاعر و مدرس
شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری، فرزند ملا عباس، در سال ۱۲۸۱ هجری قمری در نیشابور زاده شد. وی شاعری خوش قریحه بود و در سرودن شعر از سبک قانلی

۱ خرداد (۲۲ می)

۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ میلادی)
ترور عبدالمجیدخان متین السلطنه - نماینده سابق مجلس و مدیر روزنامه «عصرجدید» (توسط اعضای کمیته‌ی مجازات)
۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹ میلادی)
زادروز عباس یمینی شریف - نویسنده ادبیات کودکان و مدیر روزنامه نونهال
کلیه آثار شادروان یمینی شریف که توسط فرزند او هومن یمینی شریف منتشر می شود در شرکت کتاب برای فروش موجود است
۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)
زادروز جلیل شهنان، نوازنده ی تار
اصل آثار استاد جلیل شهنان در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب برای فروش موجود است
۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)
تصویب قانون اعزام محصل به خارج
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)



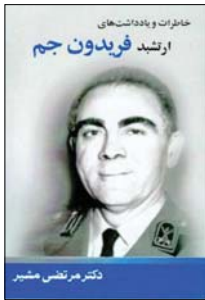
زاد روز نازنین بنیادی، بازیگر سینما مقیم کالیفرنیا و سخنگوی سازمان عفو بین‌الملل در آمریکا
این هنرمند به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۱ با مجله ایرانشهر شماره ۱۳ با عنوان «جمهوری اسلامی حقوق بشر را به بازی گرفته است» مصاحبه کرد و جمهوری اسلامی را به نقض آشکار حقوق بشر متهم کرد.
۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
خودکشی عباس نعلبندیان - نمایشنامه نویس و بازیگر تئاتر (متولد سال ۱۳۲۶)
۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)

درگذشت بهرام فروشی، مؤلف و پژوهشگر تاریخ دکتر بهرام فروشی به سال ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود. از سال ۱۳۴۱ به آموزش در دانشگاه تهران مشغول شد و مدت بیست سال زبان‌های اوستایی، پارسی باستان، پارسی میانه (پهلوی)، اسطوره‌های ایرانی، خط‌های باستانی، لهجه‌شناسی ایرانی و تمدن و فرهنگ ایران را آموزش داد. بیشتر کارهای او درباره فرهنگ و تاریخ ایران باستان است. اندکی پس از انقلاب از ایران خارج و در آمریکا ساکن شد. در ۶۶ سالگی در شهر سن خوزه در کالیفرنیا ای آمریکا زندگی را بدرود گفت.
۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)

درگذشت مهدی ناظمی، نوازنده و سازنده چیره‌دست سنتور

۲ خرداد (۲۳ می)

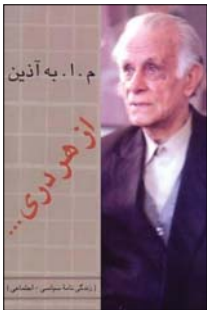
۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ میلادی)
زادروز احمد صدر حاج‌سیّدجواد، بنیانگذار نهضت آزادی ایران و از اعضای نهضت مقاومت ملی.
۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)
زادروز مجید محسنی - بازیگر و کارگردان سینما
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
درگذشت حبیب کهن، بنیانگذار کنیسه کهن در ایران
۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
درگذشت پروفیسور احمد پارسا، گیاه‌شناس و بنیانگذار موزه تاریخ طبیعی ملی ایران، فلور ایران (به زبان فرانسه) از آثار مهم اوست.
۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)



درگذشت ارتشبد فریدون جم، یکی از نزدیک‌ترین شاهدان حوادث مهم تاریخ معاصر ایران، از تحصیلکرده‌ترین امرای ارتش، اولین داماد رضاشاه، همراه و محرم او در تبعید، از معلمان نظامی آخرین پادشاه ایران، رییس ستاد ارتش شاهنشاهی و دیپلمات، پس از گذشت بیش از سی سال دوری از ایران، در سن ۹۴ سالگی در بیمارستانی خارج از شهر لندن در تنهایی



۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
درگذشت دکتر حسن ارسنجانی - وزیر پیشین کشاورزی و مجری لایحه ی اصلاحات ارضی - روزنامه نگار و وکیل دادگستری
۱۳۸۰ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی)
درگذشت شاهزاده لیلیا پهلوی، در لندن



یادبودنامه شاهزاده لیلیا پهلوی که توسط انتشارات مهر ایران منتشر شده است در شرکت کتاب موجود است
۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
درگذشت حبیبالله کسمایی فیلمنامه‌نویس
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
درگذشت حسین ملک، جامعه شناس، محقق، اندیشمند فلسفه و نویسنده در سن ۸۳ سالگی در پاریس
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت محمود اعتمادزاده (م.به آذین) مترجم و شاعر نامدار ایرانی. متولد ۱۲۹۳ خورشیدی در شهر رشت. یکی از معروف ترین آثار او ترجمه «نون آرام» اثر میخائیل شولوخوف.

بهاذین در عرصه نمایشنامه نویسی هم قلم آزمود. نمایشنامه کاوه (۱۳۵۵) گویای حدیثی باستانی با بیان و شگردهای هنری معاصر است. آثار بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان (بالزاک، رومن رولان، شکسپیر، شولوخوف...) را به فارسی شیوایی ترجمه کرد. وسواسش در انتخاب آثار، و روانی و دقت ترجمه‌هایش، به او جای ویژه‌ای در میان مترجمان مشهور ایران داده است.
کتابهای اعتمادزاده (به آذین) در شرکت کتاب موجود است.
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
آندره آرزومانیان نوازنده برجسته پیانو که از بیماری سرطان استخوان رنج می‌برد در سن ۵۶ سالگی، در تهران درگذشت.
آندره آرزومانیان نوازنده «پیانو» و سازنده موسیقی متن فیلمهای «سیمرغ» اکبر صادقی، «ماهی» کامپوزیا پرتویی، «شنگول و منگول» پرویز صبری، «رانده شده» جهانگیر جهانگیری، «سکوت» علی سجاده‌حسینی، «علی و غول جنگل» بیژن بیرنگ و مسعود رسام، «خانواده کوچک ما» شاپور قریب، «از بلور خون» جمشید عندلیبی، «بیته هرگز» هوشنگ درویشپور، بود.
آقای آرزومانیان علاوه بر نوازندگی در ساخت موسیقی فیلم هم تا سال ۱۳۸۷ خورشیدی فعال بود، او کار خود را از سال‌های پس از انقلاب اسلامی آغاز کرده بود و از جمله درخشان‌ترین کارهایش در عرصه نوازندگی می‌توان به آلبوم پاییز طلایی اثر فریبرز لاچینی اشاره کرد.
۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت عزت‌الله سحابی (متولد ۱۳۰۹، تهران - ۱۰ خرداد ۱۳۹۰، تهران) سیاستمدار ایرانی، روزنامه نگار، اقتصاددان، فعال ملی مذهبی، رهبر شورای فعالان ملی مذهبی ایران، عضو شورای انقلاب، رئیس ستاد بسیج اقتصادی کشور، عضو شورای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نماینده مردم تهران در اولین مجلس خبرگان قانون اساسی و دوره اول مجلس شورای اسلامی

او همچنین رئیس سازمان برنامه و بودجه در دولت مهدی بازرگان بود که پس از استعفای دولت بازرگان در موقعیت اپوزیسیون قرار گرفت.
وی فرزند پدیده سحابی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران و پدر هاله سحابی از فعالان حقوق زنان و زندانی سیاسی بود.
او یکی از زندانیان سیاسی سرشناس ایران بود که بیش از ۱۲ سال از عمر خود را در زندانهای حکومت پهلوی و ۳ سال را در جمهوری اسلامی سپری کرد و در سال‌های اخیر نیز به دلیل حمایت از جنبش سبز تحت بازجویی قرار گرفت.
او مدیر مسئول نشریه ایران فردا بود که پس از دستگیری توسط دادگاه انقلاب و توقیف نشریه ایران فردا به عضویت افتخاری انجمن قلم آمریکا درآمد.
عزت‌الله سحابی در بامداد ۱۰ خرداد ۱۳۹۰ در بیمارستان مدرس تهران و پس از ۶۰ سال فعالیت سیاسی درگذشت.

لازم بیاد آوری است او یکی از نخستین کسان در انکار هولوکاست در ایران است.

پیروی می‌کرد. اما بعد از مدتی به شیوه ترکستانی روی آورد و سرانجام خود صاحب سبکی ویژه شد. از ادیب نیشابوری علاوه بر دیوان اشعار، «بخشی از شرح مغلقات سبغه و رساله‌ای در جمع بین عروض عربی و فارسی» باقیست.
۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

انتشار روزنامه کیهان به صاحب امتیازی عبدالرحمن فرامرزی و مدیریت و سردبیری دکتر مصطفی مصباح‌زاده.
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

تأسیس انجمن روزنامه نگاران
۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)

درگذشت علامه محمدقزوینی - ادیب، پژوهشگر و مؤلف «بیست مقاله»
۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

قتل احمد دهقان - مدیر نشریه تهران و نماینده مجلس شورای ملی و صاحب تماشخانه تهران به دست حسن جعفری کارمند شرکت نفت انگلستان.
۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)

زادروز مهرداد فلاح، شاعر در لاهیجان
۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)

درگذشت وارطان هوانسیان از معماران و پیشگامان معماری مدرن در ایران؛ از آثار وی: ساختمان بانک ملی ایران در تهران (شعبه دانشگاه تهران)
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

درگذشت محمدرضا اعلامی کارگردان سینما.
این کارگردان شامگاه ششم خرداد ماه در سن ۵۴ سالگی به دلیل عارضه سکته قلبی در خانهایش به دیار باقی شتافت. او به عنوان کارگردان ساخت فیلم‌هایی چون «نقطه ضعف»، «ترنج»، «شناسایی»، «عشق و مرگ»، «فعی»، «آشوبگران»، «ساقی»، «آنسوی آیین» و «رازها» را در پرونده کاری‌اش ثبت کرده است.

۷ خرداد (۲۸ می)

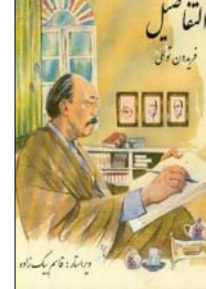
۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
زادروز محمد بیابانی، شاعر، در بوشهر
۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
گشایش اولین دوره مجلس شورای اسلامی
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
وقوع زلزله‌ای به قدرت ۶.۴ درجه ریشتر در استان‌های تهران، مازندران و مناطق کوهستانی شمال ایران

۸ خرداد (۲۹ می)

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)
زادروز محسن مخملباف، نویسنده و فیلمساز، در تهران
۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
درگذشت حبیب‌الله کسمایی، فیلمنامه نویس سینمای پیش از انقلاب ایران

۹ خرداد (۳۰ می)

۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)
انتشار اولین شماره روزنامه صوراسرافیل با همکاری میرزا قاسم خان تبریزی و میرزا جهانگیرخان شیرازی، با نویسندگی میرزا علی اکبر خان قزوینی معروف به دخو (دهخدا)



۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۰۹ میلادی)
زادروز فریدون توللی، شاعر و باستان‌شناس
۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)
درگذشت دکتر علی اکبرخان ناظم الاطباء، پزشک و مؤلف «فرهنگ نفیسی»
۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
زادروز بیژن مفید، کارگردان و بازیگر تئاتر
۱۳۶۴ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)
درگذشت فریدون توللی، شاعر و باستان‌شناس
کتابهای فریدون توللی در شرکت کتاب موجود است.

۱۰ خرداد (۳۱ می)

۱۲۹۰ خورشیدی (۱۹۱۱ میلادی)
تصویب قانون طبابت و نظام پزشکی در مجلس



خالق «صد سال تنهایی» به تنهایی ابدی پیوست

امین اکبریان

می‌شود. برخی حتی از این هم فراتر رفته و می‌گویند دنیای اسپانیولی زبان از زمان «سر وانس» خالق کتاب **دون کیشوت**، تا به امروز نویسنده‌ای به بزرگی و توانمندی گارسیا مارکز نداشته است!

برخی از مهمترین کتاب‌های او عبارتند از: **صد سال تنهایی**، **ژنرال در هزارتوی خود**، **پاییز پدرسالار**، **عشق سال‌های وبا**.

صحنه‌های مشکلات زندگی آدم‌های عادی، حضور دائمی سیاست، دیکتاتورها و ژنرال‌ها، احساسات فردی و انسانی، عشق و عاشقی زن و مرد، موضوعات و سوژه‌هایی هستند که در آثار مارکز به آن‌ها پرداخته شده.

صد سال تنهایی، مهمترین اثر این نویسنده مشهور بود که به خاطر آن نیز جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد. او یکی از معدود نویسندگان تاریخ مدرن تاریخ جهان بود که هم در کشورهای پیشرفته و هم در جهان سوم

بسیار محبوب و شناخته شده به شمار می‌رفت.

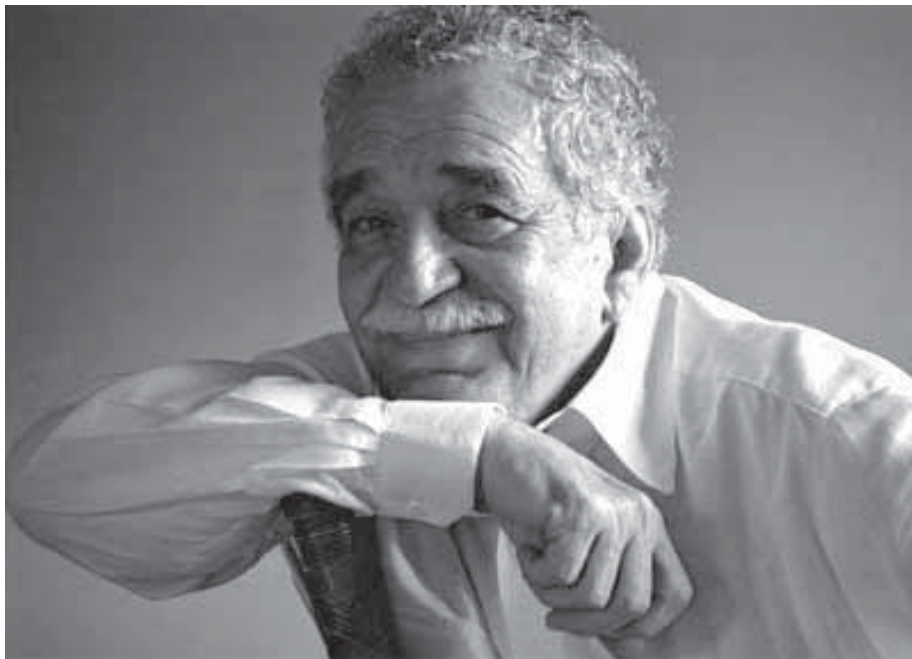
او به عنوان یک مدافع سرسخت سوسیالیسم سال‌ها با نویسندگان طرفدار «**لیبرال دمکراسی**» در امریکای لاتین و خصوصا **بارگاس یوسا** اختلافات شدیدی داشت.

مخالفان مارکز او را متهم می‌کردند که با حمایت بی‌چون و چرا از فیدل کاسترو در واقع دیکتاتوری از نوع کمونیستی را توجیه می‌کرد، حال آن



که همه دیکتاتورها بد و محکوم هستند چه از نوع راستگرای نظامی و چه مدل کمونیستی چپ.

مارکز چند سالی دچار بیماری آلزایمر شده بود و در کشور مکزیک که خانه دوم او بود در ۸۷ سالگی درگذشت.



سرشناس‌ترین داستان‌سرای تاریخ نوین امریکای لاتین پس از چند سال بیماری درگذشت. **گابریل گارسیا مارکز** از دهه ۶۰ میلادی در دوره شکوفایی ادبیات اسپانیایی لقب **اسطوره ادبی** گرفته بود و چهره‌ای برجسته در سبک جدیدی از داستان‌نویسی اجتماعی - سیاسی بود.

مارکز از دوران جوانی وارد دنیای مطبوعات و نویسندگی شد و از همان آغاز کار درگیر فعالیت‌های سیاسی - مشخصا جریانات چپ و کمونیستی - بود. آثار مارکز داستان‌هایی هستند که به گفته خودش همگی آن‌ها از زندگی عادی و روزمره مردم کلمبیا الهام گرفته. توانمندی ذهن کاوشگر این نویسنده در خلق کردن داستان‌هایی بود که وقایع زندگی شهروندان عادی و ماجراهای رایج در کشورهای امریکای لاتین را به گونه‌ای ترسیم می‌کرد که هم ساده و روان هستند و هم در عین حال تصاویر زیبا و متنوعی در ذهن خواننده شکل می‌دهند.

در واقع شیوه نگارش مورد استفاده مارکز تلفیقی است از سبک ادبی رئالیسم به همراه نوعی خیالپردازی افسانه‌ای. این شیوه پیچیده داستان نویسی که آن را رئالیسم جادویی (Magical Realism) لقب داده‌اند مشخصه اصلی آثار نویسنده بزرگ کلمبیا به شمار می‌رود.

گارسیا مارکز در زمینه سیاسی بسیار فعال و خبرساز بود زیرا در تمام طول زندگی‌اش به عنوان یک کمونیست و در سال‌های آخر در مقام سوسیالیستی پخته، از سرمایه‌داری و حکومت‌های راستگرا انتقاد می‌کرد. موضوعات و سوژه اکثر کتاب‌های او نیز حال و هوای سیاسی داشتند.

مارکز در سال ۱۹۸۲ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد و در سطح بین‌المللی به عنوان مهمترین نویسنده تاریخ امریکای لاتین از او یاد



سقوط ادامه دار شاخص‌ها در بازار سهام تهران



ظرف چند ماه حدود ۱۵ هزار واحد کاهش یافت و از رقم ۸۹ هزار به مرز ۷۴ هزار پوینت رسید.

روند کاهش قیمت‌ها در بازار بورس برای چند هفته پیاپی ادامه داشته و برای مثال فقط در یک روز (۲۴ فروردین) شاخص اصلی بازار ۱۵۸۱ واحد سقوط کرد. همچنین اعلام تصمیم دولت برای افزایش نرخ بهره اوراق قرضه (مشارکت) به سطح ۳۳ درصد عامل مهم دیگری بود که سرمایه‌گذاران را تشویق کرد با فروش سهام خود پول‌ها را از بازار بورس به بازار اوراق قرضه منتقل کنند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که رشد ناگهانی شاخص سهام در بورس تهران کلاً به دلیل بروز موج تورم شدید و تنزل ارزش ریال در اقتصاد کشور بود و هجوم سرمایه‌ها به بازار سهام نوعی «حباب» بزرگ را در بورس تهران ایجاد کرد. ظاهراً اکنون حباب قیمت‌ها در حال شکسته شدن است که این در واقع به منزله کاهش چشمگیر نرخ سهام شرکت‌های تجاری می‌باشد.

اجرای مرحله دوم برنامه کاهش یارانه‌ها (هدفمندی) نیز منجر به گرانی بهای انرژی و سوخت برای کارخانجات و مراکز صنعتی و افزایش هزینه تولید کالا برای این موسسات خواهد شد. گرانی کالا نیز به نوبه خود موجب کاهش میزان سود دهی شرکت‌ها می‌شود و همین مسئله عامل بروز بدبینی در میان سهام‌داران و علاقه آنان به فروش سهام است.

نمایندگان وزارت اقتصاد و هیئت مدیره بازار بورس یک اجلاس اضطراری برای مقابله با این روند سقوط برگزار کردند ولی تمهیدات آنها تا کنون ناکام مانده و روند کاهش شاخص اصلی بازار بورس کماکان ادامه دارد.

پس از سه سال رشد و رونق بی‌وقفه شاخص‌ها در بازار سهام تهران که بیشتر جنبه مصنوعی داشت، اکنون این مرکز عمده معاملات سهام در سراسر کشور سقوط قرار گرفته است.

شاخص اصلی در بازار اوراق بهادار (سهام) تهران (TSE) که یکی از بازارهای بزرگ بورس در خاورمیانه قلمداد می‌شود، در سال ۹۰ در حدود رقم ۲۵ هزار واحد قرار داشت. در حالی که وضعیت اقتصادی ایران به موازات شدت گرفتن تحریم‌ها و سقوط ارزش ریال رو به وخامت می‌رفت، شاخص (Index) اصلی بورس سهام تهران روند صعودی بی‌سابقه‌ای را پیمود و در اواسط پارسال به مرز ۸۹ هزار واحد رسید. یعنی طی کمتر از دو سال حدود سه برابر و نیم ترقی کرد.

این رشد ناپایدار در واقع نتیجه وجود تورم شدید، کاهش ارزش ریال و هجوم صاحبان سرمایه برای یافتن نوعی سرمایه‌گذاری زود بازده بود. یعنی صاحبان سرمایه‌های نقدی پول‌های خود را از بانک‌ها خارج می‌کردند تا با خریدن طلا، دلار و همچنین اوراق سهام، بکوشند که ریال بی‌ارزش خود را به سرمایه‌های مطمئن و با ثبات تبدیل کنند.

اما تدریجاً این نکته آشکار گردید که شرکت‌های فعال در بورس سهام تهران به هیچ وجه افزایش سود دهی ۳ برابری ندارند و در نتیجه سرمایه‌دارانی که با حجم عظیمی از نقدینگی سابقاً خریدار اوراق سهام بودند، اکنون به فروشنده تبدیل شده و ناگهان بخش بزرگی از سرمایه‌ها بازار بورس را ترک کردند. در نتیجه شاخص کل بورس سهام تهران



امین اکبری
allenakbari@yahoo.com



سقوط جنجالی پول مجازی و اینترنتی

«علی بابا» در امریکا سرمایه‌گذاری می‌کند



روند مناسبات چند صد میلیارد دلاری امریکا و چین همچنان رو به گسترش است و در این راستا شرکت‌های بزرگ چینی می‌کوشند به بازار بزرگ اقتصادی امریکا وارد شوند.

طی دو ماه اخیر نخست اعلام شد که شرکت بزرگ تجارت اینترنتی چین، به نام علی بابا (AliBaba) سرگرم طی مراحل نهایی کسب پروانه لازم از واشنگتن است تا به زودی سهام خود را در بازارهای بورس امریکا عرضه کند. این شرکت که بزرگترین فروشنده کالاهای گوناگون از طریق اینترنت در چین می‌باشد و رقیب کمپانی امریکایی «آمازون» تلقی می‌شود. مدیران این کمپانی همچنین چند شرکت کوچک‌تر اینترنتی را در امریکا با پرداخت حدود ۴ میلیارد دلار خریداری کردند تا با کمک آن‌ها فعالیت گسترده‌ای را در بازار عظیم تجاری امریکا آغاز کنند. **جک مایون** موسس شرکت علی بابا می‌گوید: به این خاطر که داستان علی بابا هم در آسیا و هم در غرب شناخته شده‌است، این نام را برای کمپانی خود برگزید.

کمپانی «ویبو» (Weibo) دیگر شرکت بزرگ چینی بود که فروش سهام خود را در بازارهای بورس امریکا آغاز کرد.

شرکت‌های چینی می‌کوشند مانند سایر کمپانی‌های چند ملیتی بخشی از سهام مالکیت خود را در بورس سهام بفروشند و از این طریق میلیاردها دلار سرمایه لازم را برای توسعه فعالیت‌ها و گسترش پروژه‌های آینده فراهم کنند.

اصلاحیه

در شماره پیشین ایران‌شهر، مقاله «امریکا دوباره ابرقدرت نفتی می‌شود؟» دارای اشکالاتی بود که در این جا ضمن پوزش از خوانندگان اصلاح می‌گردد.

در این مقاله میزان کنونی تولیدات نفتی امریکا حدود ۷ میلیون بشکه در روز ذکر شده بود که این رقم مربوط به سطح تولیدات سال‌های قبل بود و اکنون رقم صحیح تولید داخلی نفت امریکا حدود ۸ تا ۹ میلیون بشکه برآورد می‌شود.



مهم‌ترین واحد پولی دنیای مجازی اینترنت پس از ماه‌ها خبرهای جنجالی در حال سقوط است. در ژاپن اعلام شد که یکی از شرکت‌های عامل دادوستد پول مجازی بیت کوین (BIT COIN) ورشکسته شد. به موازات توسعه حیرت‌انگیز دنیای ارتباطات کامپیوتری و پیدایش نوعی اقتصاد اینترنتی از چند سال پیش چند شرکت تازه تأسیس اقدام به ایجاد «پول مجازی» اینترنتی (Virtual Money) کردند.

این نوع جدید از واحد پولی با تمام پول‌های رسمی در جهان که توسط دولت‌ها منتشر و کنترل می‌شوند، تفاوت دارد. پول اینترنتی در واقع واحد پولی مشخص و در واقع نوعی واحد اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری مالی برای مبادلات و داد و ستد در اینترنت است. این سیستم پولی که توسط هیچ دولتی پذیرفته و شناسایی نمی‌شود، بیشتر جنبه یک سیستم اعتباری دارد. به این ترتیب که کاربران اینترنت با پرداخت دلار، یورو، ین و یا هر ارز معتبر دیگری مقداری از این نوع پول اینترنتی را خریداری می‌کنند و از یک حد معینی اعتبار برای خرید کالا در اینترنت برخوردار می‌شوند. کاربران اینترنت به تناسب میزان پول و اعتبار که در بانک اینترنتی دریافت می‌کنند اجازه خرید می‌یابند.

این ساختار پیچیده توسط چند موسسه عمدتاً در اروپا و ژاپن برای راه‌اندازی «پول مجازی» مورد استفاده بود و مهم‌ترین نمونه ابتکاری از اینگونه واحد ارزی، بیت کوین (Bit Coin) بود که گسترش سریعی را طی یک سال اخیر تجربه کرد و بسیار خبرساز شد.

اما دستبرد سارقان اینترنتی (هکر) به خزانه این پول مجازی در دنیای اینترنت موجب سقوط ارزش آن شد و یک مرکز مالی مرتبط با بیت کوین در در توکیو ورشکست شد.

سید ابراهیم می خواهد تاریخ را عوض کند!

امین اکبریان

سید ابراهیم نبوی و سایر اصلاح طلبان می گویند جنایت‌های حکومت اسلامی موضوع مهمی نیست!



اخیراً یک مصاحبه جنجال برانگیز سید ابراهیم نبوی بار دیگر این سوال همیشگی را مطرح ساخته که اصلاح طلبان جمهوری اسلامی اصولاً چگونه اعتقاداتی دارند؟ اساساً به دموکراسی باور دارند؟ شعار قدیمی آن‌ها که می‌خواهند دموکراسی از نوع «اسلامی» بسازند آیا یک مردمسالاری واقعی است و آن‌ها اصل حقوق بشر را می‌پذیرند یا آن که حفظ «نظام اسلامی» برایشان مهمتر از پایبندی به اصول و حقوق انسانی افراد است؟

البته پاسخ به این پرسش‌ها بارها و بارها توسط رهبران و نمایندگان جریان اصلاح طلب بیان شده، اما بسیاری از مردم و خصوصاً در میان اپوزیسیون اصرار دارند که چهره و افکار واقعی این جریان سیاسی را مطابق میل خودشان تغییر دهند.

خاتمی و سایر اصلاح طلبان حکومتی بارها

عصبی با مجری برنامه گفت: «دهه‌ی ۶۰ که دیگه ۳۰ سال ازش گذشته. کسی دیگه یادش نیست. یارو می‌گه سال ۶۷ را به یاد بیار. خب سال ۶۷ که آقای خمینی مرحوم شد دیگه اصلاً کسی یادش نیست. شما ولش کن. اصلاً به یاد کسی نیار اون سال‌ها رو. اصلاً این داستان را نباید بهش توجه کرد!»

خلاصه این سید ما می‌گوید سال‌های ۶۰ با آن اعدام‌ها و سال ۶۷ با کشتار زندانیان نه چیز مهمی بود و نه کسی به یاد دارد و نباید به این اعمال توجهی کرد!

ولی من می‌گویم، سید جان این همه انسانی که در ایران اعدام شدند آدم‌های بی‌گناهی بودند که حق حیات داشتند و هر چقدر هم شما و یارانان در داخل و خارج از کشور بخواهید خاطره آن جنایت‌ها و ستم‌های بی‌شمار این حکومت را کتمان کنید، واقعیت تاریخی همیشه در یاد و خاطر یک ملت پایدار خواهد ماند.

شما می‌گویید، آن جنایت‌ها خیلی مهم نبود و باید آن را فراموش کرد. ولی من می‌گویم ما به عنوان انسان حق نداریم جنایت و خونریزی ستمگران و قاتلان را «توجیه» کنیم. سیدجان می‌گوید باید جنایت را فراموش کرد. من می‌گویم هرگز نباید جنایت و ستمی که بر قربانیان رفت فراموش شود.

تکرار کرده‌اند که به طور کامل پیرو اندیشه‌های امام خمینی هستند و تمام اقدامات او را صحیح و مورد تأیید می‌دانند. از اعدام‌های بی‌رویه، قتل عام زندانیان در سال ۶۰، تا ادامه غیرمنطقی ۶ سال جنگ ویرانگر، تا کشتار زندانیان در سال ۶۷، حذف همه گروه‌ها و احزاب و مخالفان سیاسی، همه و همه مورد تأیید خاتمی، کروبی، موسوی، روحانی و همه اصلاح طلبان است. ولی با این همه هنوز هم بسیاری هموطنانی که خصوصاً در میان مخالفان و در جمع اپوزیسیون امید دارند که اصلاح طلبان نوعی دموکراسی اسلامی و یا جامعه مدنی و مطبوعات آزاد در ایران ایجاد کنند. به این هموطنان ساده دل و خوش باور توصیه می‌کنم گفتگوی اخیر سید ابراهیم نبوی با صدای امریکا را در یوتیوب تماشا کنند تا دریابند باورهای واقعی اصلاح طلبان چگونه است.

این سید بزرگوار! که به آن سید دیگر (خاتمی) علاقه و ارادت خاصی دارد و همواره مدافع و ستایشگر او بود، برای چند سال شدیداً از خامنه‌ای انتقاد می‌کرد ولی با پیروزی روحانی در انتخابات ناگهان تغییر جهت داد و قلم پرکار او دیگر مقالات ضدخامنه‌ای تولید و تکثیر نمی‌کند و به اصطلاح قلم انتقادی را غلاف کرد.

او در مناظره تلویزیونی با صدای امریکا پس از چند دقیقه‌ای پرخاشگری

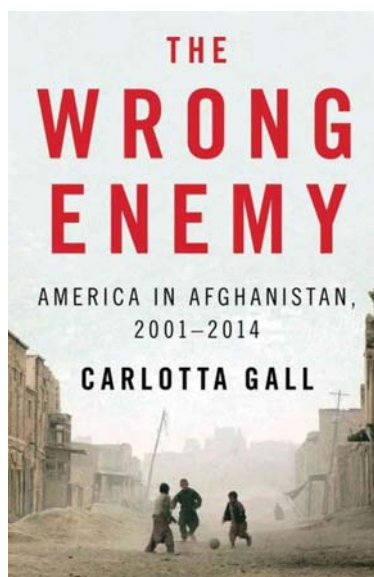


آیا بهار اقتصادی در راه است؟

پاکستان، دوست یا دشمن امریکا؟



از زمان ماجرای یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مطرح شدن خطرات گروه تروریستی القاعده، حمله امریکا به افغانستان و جنگ بزرگ بر علیه تروریسم همواره این بحث در واشنگتن مطرح بوده که آیا پاکستان کشوری است دوست امریکا یا یک دشمن زیرک و دو جانبه؟ حکومت پاکستان که عملاً توسط یک شبکه بزرگ پنهانی متشکل از



ارتش و دستگاه امنیت اداره می‌شود سال‌ها از گروه طالبان حمایت کرد. همچنین چند گروه اسلامی تندرو ظاهراً با شعار دفاع از کشمیر هند، چند دهه است که در خاک پاکستان حضور عملی و «نیمه رسمی» دارند.

علاوه بر این تمامی رهبران القاعده، از جمله خود بن‌لادن، در پاکستان دستگیر یا کشته شده‌اند. در نتیجه همیشه این سوال مطرح بوده که چرا دولت پاکستان حضور القاعده و طالبان را در خاک خود تحمل کرده و با آن‌ها برخورد نمی‌کند؟

حدود یک سال است که نشانه‌های بهبود اوضاع اقتصادی در امریکا با روندی گرچه آهسته و ضعیف ولی ممتد و ادامه دار تکرار شده و اکنون رئیس جدید بانک مرکزی امریکا نیز به جمع تحلیل‌گران «خوش بین» پیوسته است.

خانم ژانت یلن اخیراً در نشست انجمن اقتصادی نیویورک سخنرانی مفصلی داشت و از جمله گفت که ایجاد شرایط رشد اقتصادی برای افزایش چشمگیر سطح اشتغال در کنار ادامه مهار تورم طی دو سال آینده بسیار محتمل و ممکن به نظر می‌رسد.

از دیدگاه بانک مرکزی سناریوی مطلوب اقتصادی برای امریکا تورم کمتر از دو درصد و نرخ بیکاری حداکثر ۵/۵ درصد می‌باشد.

میانگین تورم سالانه در حال حاضر در همان محدوده مطلوب بین یک تا دو درصد است. ولی میزان بیکاری همچنان در محدوده ۶/۵ تا ۷ درصد باقی مانده. دولت فدرال و بانک مرکزی می‌کوشند با سیاست‌های گوناگون روند ایجاد اشتغال را افزایش دهند تا درصد بیکاری کاهش یابد. تحلیلگران «خوش بین» می‌گویند که گرچه سرعت رشد اقتصادی در سطح نسبتاً ضعیف ۲ درصد باقی مانده، اما شواهد زیادی حاکی است که زمینه افزایش سرعت رشد فراهم گشته. آن‌ها تأکید می‌کنند اگر سرمای فلج کننده و غیرعادی زمستان گذشته در امریکا وجود نداشت هم اکنون شاهد رونق و رشد بسیار بهتری می‌بودیم و در نتیجه با آغاز فصل بهار باید امید زیادی به پیدایش نوعی بهار اقتصادی داشته باشیم. اما آن‌ها که «بدبین‌تر» هستند می‌گویند اصلاحات اساسی هنوز در عرصه اقتصاد به طور کامل انجام نگرفته و خصوصاً در زمینه‌هایی مانند کسر بودجه دولتی، مسئله تجارت خارجی، سطح مالیات‌ها، توان رقابت صنعتی و... چالش‌های زیادی در برابر امریکا قرار دارد.

اکنون یک گزارشگر سرشناس روزنامه نیویورک تایمز در کتابی با نام **دشمن اشتباهی (The Wrong Enemy)** همه تعارفات را کنار گذاشته و با افشای اطلاعاتی که جنجال برانگیز شده، صراحتاً می‌گوید قدرت اصلی در پاکستان یعنی فرماندهان ارتش، با هدف‌هایی که ناشی از جاه‌طلبی سیاسی است همواره از طالبان و القاعده حمایت می‌کنند. حتی یک اداره ویژه در دستگاه امنیت پاکستان مسئولیت حفظ جان بن‌لادن را در سال‌های زندگی مخفی او در پاکستان بر عهده داشت!

خانم **گارلوتا گال** در کتابش که حاصل چند سال تحقیق و مصاحبه‌های فراوان با مقامات پاکستانی بوده، تأکید می‌کند رهبران واشنگتن می‌دانستند که بن‌لادن به طور مخفیانه تحت حفاظت ماموران پاکستان است و به همین دلیل بدون اطلاع قبلی به دولت پاکستان و در یک عملیات محرمانه به پناهگاه او حمله کردند.

نکته قابل توجه در این‌جاست که خانه امن بن‌لادن در فاصله ۵۰۰ متری دانشکده افسری و یک پایگاه بزرگ نظامی قرار داشت و نمی‌توان باور کرد که مقامات امنیتی از وجود منزل بن‌لادن در همسایگی خود بی‌خبر بودند.





ایالت

نیوهمپشایر

دکتر مهدی آقازمانی



آزاد باش یا بمیر. این شعار یادگار انقلاب آمریکا و جنگ‌های استقلال این کشور است که هنوز هم به عنوان شعار رسمی ایالت نیوهمپشایر به رسمیت شناخته می‌شود. ایالتی که نهمین عضو اتحادیه ایالات متحده آمریکا شد و در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۷۸۸ اعلامیه استقلال آمریکا را امضا کرد.



تاسیس شد، اما تا پیش از آن برای چندین قرن، قبایل بومی گوناگونی در پهنه این منطقه می‌زیسته‌اند که دو قبیله سرخ پوستی «پناکوک» و «آبناکی» مطرح‌ترین آنها بوده‌اند.

با استقرار مستعمره نشینان و در خلال کمتر از نیم قرن نیوهمپشایر به عنوان یکی از استان‌های تحت سلطنت بریتانیا، نقش عمده‌ای در زراعت و معدن داری به دست آورد و کشف معادن گرانتیت در این منطقه و تلاش برای استخراج سنگ‌های گرانتیتی، لقب سرزمین گرانتیت را برای این ایالت و حجم گسترده‌ای از کارگران معدنچی را برای اسکان در آن به همراه داشت.

ایالت نیوهمپشایر از لحاظ جغرافیایی در عرض شمالی قرار دارد و نزدیکی به سواحل اقیانوس اطلس شمالی، این ایالت را در تحت آب و هوای قاره‌ای متأثر از اقیانوس قرار داده است.

اگرچه تابستان‌های معتدل و مرطوب در نیوهمپشایر زیبایی‌های طبیعی را بیش از پیش نشان می‌دهد، اما بی تردید زمستان‌های سرد و پر بارش این ایالت برای آمریکایی‌ها شناخته شده است. میانگین بارش برف در

ایالت نیوهمپشایر یکی از نخستین مستعمره نشین‌های منطقه موسوم به نیو انگلند است که در شمال شرقی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است. این ایالت که با پهنه‌ای ۹۰۳۴ مایل مربعی در رتبه چهل و ششم جدول پهناوری ایالت‌های پنجاه گانه آمریکا قرار گرفته و علاوه بر مجاورت با ایالت‌های ماساچوست، ورمونت و مین در خاک آمریکا با استان کبک کانادا نیز مرز مشترک دارد که آنرا به شاهراه ترانزیتی شمال شرق مبدل کرده‌است.

اسم نیو همپشایر بر آمده از شهری به همین نام در بریتانیا است که مهاجران انگلیسی در قرن هفدهم برای این منطقه برگزیدند اگرچه کمتر دویست سال بعد فرزندان همان مهاجران به عنوان یکی از نخستین مستعمره نشینان ناراضی از قیمومیت بریتانیا، با شعار «آزاد باش یا بمیر» به اتحادیه انقلابی آمریکا پیوستند و کمتر از شش ماه بعد یکی از سیزده ایالتی بودند که برای استقلال آمریکا با سربازان کت قرمز به جنگ برخاستند.

اگرچه سابقه ورود اروپاییان به این منطقه به اوایل دهه ۱۶۰۰ میلادی می‌رسد و نخستین مستعمره نشین دائمی در این خطه به سال ۱۶۲۳ میلادی





آمریکا محسوب می‌شود.

با اینکه از لحاظ اداری و نظام دولتی شهر کنکورد که به فاصله کمتر ۱۵ مایلی شمال منچستر قرار دارد مرکز ایالت محسوب می‌شود اما تمرکز اصلی جمعیت و ثروت در شهر منچستر آن را به قطب اقتصادی و زندگی شهری در این ایالت مبدل کرده است.

با توجه به جاذبه‌های دیدنی و معماری زیبای این دو شهر که هر دو در دهه‌های میانی قرن هجدهم تاسیس شده اند، می‌توان جنوب نیوهمپشایر را یکی از جاذبه‌های توریستی در شمال شرق آمریکا تلقی کرد که علاوه بر گردشگران متعدد داخلی و اروپایی به واسطه وجود دو مرکز معتبر دانشگاهی مقصد دانشجویانی از ملیت‌های گوناگون نیز هست. این دو مرکز معتبر علمی یکی دانشگاه دارتموث، از اعضای آیوی لیگ است و دیگری دانشگاه دولتی نیوهمپشایر که از دانشگاه‌های بزرگ شمال شرق محسوب می‌شود.

اگرچه ایالت نیوهمپشایر به مانند برخی دیگر از ایالت‌های آمریکا در نتیجه انتخابات ملی، خصوصا انتخاب رییس جمهوری نقش تعیین کننده در روز آخر را بازی نمی‌کند اما همه رقابت‌های انتخاباتی در این کشور بر اساس رسمی که از سال ۱۹۵۲ بنا نهاده شده است، از این ایالت آغاز می‌شود.

در حقیقت انتخابات مقدماتی نخستین مرحله انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا است. روند طولانی و دشوار انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و یا مجالس قانونگذاری و فرمانداری‌ها از همین نقطه آغاز می‌شود. در ایالات متحده آمریکا انتخابات پیش از آنکه در میان دو حزب اصلی ایالات متحده آمریکا جریان داشته باشد، میان رقابتی داخل یک حزب صورت می‌گیرد و تنها در آخرین مرحله و چند ماه مانده به برپایی انتخابات عمومی، نامزدهای احزاب رو درواری یکدیگر قرار می‌گیرند. این رقابت همواره از ایالت نیوهمپشایر آغاز شده و سرانجام در مجلس الکترا با انتخاب و برگزیدن رییس جمهور به پایان می‌رسد تا شاید کسی که برای نخستین بار در نیوهمپشایر طعم پیروزی درون حزبی را چشیده است، راهی واشنگتن دی‌سی شود.

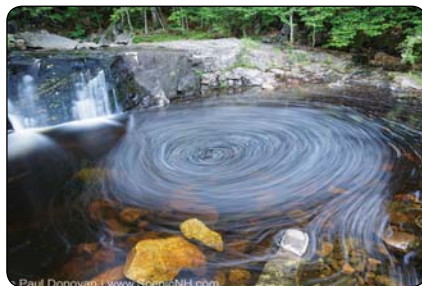
سال در اکثر نقاط این ایالت تا ۶۰ اینچ تخمین زده می‌شود که این میزان در مناطق مرتفع و کوهستانی که بیشتر در نیمه شمالی ایالت قرار گرفته‌اند تا ۱۰۰ اینچ یعنی نزدیک به دو و نیم متر بارش سالانه برف هم می‌رسد. با این حال موقعیت جغرافیایی ایالت به دور از طوفان‌های خطرناک اقیانوسی قرار گرفته است اگرچه در سال‌های اخیر از موج کوبنده چند طوفان شمالی، آسیب‌هایی دیده است.

سرزمین نیمه مرتفع و از سوی دیگر خاک مستعد موجب آن شده است که علی‌الرغم مساحت اندک، پهنه‌های کشت و دامداری صنعتی در این ایالت مورد توجه دولت ایالتی بوده و از ارکان اقتصاد بیش از یک میلیون و سیصد هزار آمریکایی ساکن در این ایالت باشد که در جدول جمعیت ایالت‌های آمریکا رتبه چهل و دوم را برای آن به ارمغان آورده‌اند.

با این حال اساس اقتصاد ایالت نیوهمپشایر بیش از زراعت و کشاورزی به صنعت وابسته بوده است و در خلال بیش از صد سال تا قبل از دهه ۱۹۶۰ صنعت نساجی در کنار معادن گرانت، رکن اصلی اقتصاد این ایالت را تشکیل می‌داد. در سه دهه اخیر صنایع الکترونیک توانسته‌اند نقش اصلی در تامین اقتصادی این ایالت را به عهده گیرند و در کنار صنایع تولید ماشین آلات، لاستیک و پلاستیک به رونق اقتصادی این ایالت بیافزایند تا جایی که درآمد ناخالص داخلی آن در سال‌های گذشته همواره از سقف ۶۰ میلیارد دلار فراتر بوده است و با متوسط درآمد بالای ۶۰ هزار دلار در سال برای هر خانواده در جدول توزیع و تولید ثروت، اهالی این ایالت را در رتبه ششم جدول خانواده‌های پر درآمد آمریکایی قرار دهد.

با این حال قوانین این ایالت یکی از بالاترین نرخ‌های مالیات بر دارایی و املاک را در سراسر خاک آن به اجرا گذاشته است که به مناقشاتی در خصوص تغییر این میزان مالیات و عدم تناسب آن با سایر ایالت‌های همجوار که موجب خروج سرمایه‌گذاری‌های ملکی از این ایالت می‌شود را در مجلس ایالتی برای بیشتر از ده سال به دنبال داشته است.

از سوی دیگر نیوهمپشایر و خصوصا شهر منچستر که در جنوب این ایالت واقع شده است یکی از مرفه‌ترین شهرهای شرق آمریکا است که هشتمین خانه بیشترین میلیونرهای آمریکایی در سراسر ایالات متحده





محمود افهمی

پیشینه حکایت

حکایت غلام دانا

حکایت است که پادشاهی از وزیر خدا پرستش پرسید: بگو خداوندی که تومی پرستی چه می خورد، چه می پوشد، و چه کار می کند؟ و اگر تا فردا جوابم نگویی عزل می گردی. وزیر سر در گریبان به خانه رفت. وی را غلامی بود که وقتی او را در این حال دید پرسید که او را چه شده؟ و او حکایت بازگو کرد. غلام خندید و گفت: ای وزیر عزیز این سوال که جوابی آسان دارد.

وزیر با تعجب گفت: یعنی تو آن می دانی؟ پس برایم بازگو.

- اول آنکه خدا چه می خورد؟

- غم بندگانش را. که می فرماید من شما را برای بهشت و قرب خود آفریدم. چرا دوزخ را بر می گزینید؟

- افرین غلام دانا. دوم خدا چه می پوشد؟

- رازها و گناه های بندگانش را.

- مرحبا ای غلام

وزیر که ذوق زده شده بود سوال سوم را فراموش کرد و با شتاب به دربار رفت و به پادشاه بازگو کرد. ولی باز در سوال سوم درماند، رخصتی گرفت و شتابان به جانب غلام باز رفت و سومین را پرسید.

غلام گفت: برای سومین پاسخ باید کاری کنی. ردای وزارت را بر من بپوشانی، و ردای مرا بپوشی و مرا بر اسب سوار کرده و افسار به دست به درگاه شاه ببری تا پاسخ را باز گویم.

وزیر که چاره ای دیگر ندید، قبول کرد و با آن حال به دربار حاضر شدند.

پادشاه با تعجب از این حال پرسید ای وزیر این چه حالیست تو را؟

و غلام آنگاه پاسخ داد که این همان کار خداست که وزیری را در خلعت غلام و غلامی را در خلعت وزیری حاضر نماید. پادشاه از درایت غلام خوشنود شد و بسیار پاداشش داد و او را وزیر دست راست خود کرد.

باج سبیل

هر گاه با زور و قلدری و به عنف از کسی پول و جنس بگیرند در اصطلاح عمومی آن را به باج سبیل تعبیر می کنند و می گویند: «فلانی باج سبیل گرفت.» در عصر حاضر که دوران زور و قلدری به معنی و مفهوم سابق سپری شده از این مثل و اصطلاح بیشتر در مورد اخاذی به ویژه رشاء و ارتشاء تعبیر مثلی می شود. اما ریشه تاریخی آن:

انسان های اولیه و غار نشین با ریش تراشی آشنایی نداشته اند و مردان و زنان با انبوه ریش و گیس می زیسته اند. در کاوش ها و حفاریات اخیر وسایل و ابزار شیبی به تیغ سلمانی به دست آمده که باستان شناسان قدمت آن را به چهار هزار سال قبل تشخیص داده اند. ظاهراً مردمان آن دوره ریش و موهای خود را با همین تیغ های ساده و ابتدایی کوتاه و مرتب می کرده اند نه آنکه از ته بتراشند.

مادی ها و پارسی ها در حجاری های باستانی با ریش و موی بلند تصویر شده اند و اتفاقاً همین ریش و موی بلند باعث زحمت و دردسر آنان می شد، چه یونانی ها که ریش خود را می تراشیدند در جنگ های تن به تن ریش بلند سربازان ایرانی را به دست می گرفتند و با ضربات خنجر آنها را از پای در می آوردند.

در عهد اشکانیان سواران و جنگجویان پارت موی بلند و ریش انبوه داشته اند ولی قیافه پر هیبت، بخصوص فریاد های هول انگیز آنان به هنگام جنگ در سپاه دشمن چنان رعب و وحشتی ایجاد می کرد که جرئت نمی کردند به جنگجویان ایرانی نزدیک شوند و احیاناً ریش آنان را به دست گیرند.

خلاصه در آن روزگاران ریش و سبیل برای مردان و گیسوان بلند برای زنان ایرانی تا آن اندازه مایه زیبایی و مباحات بود که چون می خواستند گناهکاری را شدیداً مجازات کنند اگر مرد بود ریشش را می تراشیدند و چنانکه زن بود گیسویش را می بریدند. ریش تراشیدن و گیسو بریدن در ایران باستان بزرگترین ننگ شناخته می شد و محکومی که چنین مجازاتی در مورد او اعمال می شد تا زمانی که ریش یا گیسویش بلند شود از شدت خجلت و شرمساری جرئت نمی کرد سرش را بلند کند. اما ریش در عهد ساسانیان به قدر سبیل اعتبار و رونق نداشت.

از نکته های جالب تاریخ ریش و سبیل، مخالفت شدید شاه عباس پادشاه مقتدر صفوی با گذاشتن ریش بوده است و شاه عباس ریش بلند را خوش نداشت و در زمان او ریش های بلند ترکان را ایرانیان سخت زشت می شمردند و آن را جاروی خانه می نامیدند. با این ترتیب می توان گفت ریش در زمان شاه عباس بازارش کساد شد و اعتبار سبیل از نو رونق یافت. پس از اینکه در آغاز سلطنت خود دشمنان و رقیبای سرکش داخلی را سر کوب کرد با صدور یک فرمان به همه مردان ایرانی دستور داد که ریشهای بلند خود را از ته بتراشند. حتی روحانیون نیز از این دستور معاف نبودند اما گذاشتن سبیل آزاد بود و خود شاه عباس نیز در تصویر هایش سبیل بلند و افراشته ای دیده می شود.

باری، سپاهیان و سوار کهنسال دوران صفویه فقط دو سبیل بزرگ و چماقی داشته اند. که مرتباً آن را نمو و جلا می دادند و تا بنا گوش می رسانیدند.

از همین روست که بعد ها از معانی مجازی و مفاهیم استعاره ای باج سبیل در مورد اخاذی و رشاء و ارتشاء استفاده و تمثیل شده است.

Mahmoud Afhami
مجموعه ای از ریشه های عرب الفل های فارسی
و نکه کلام های عامیانه

پیشینه حکایت

1 855.HEKAYAT
WWW.YEKSEBADHEKAYAT.COM

AVAILABLE NOW